







۱۰۲

بازدید شد  
۱۳۸۲

بازدید شد  
۱۳۸۲



شماره ثبت کتاب	۵۸۵۲
موضوع	تاریخ قزوین ۱۳۰۱۳
مؤلف	عبدالعزیز بن مولانا علی بن سیدی
کتاب	مجموعه الجہان
کتابخانه مجلس شورای ملی	

تلف - فهرست شده  
۲۸۰۵

۳۱

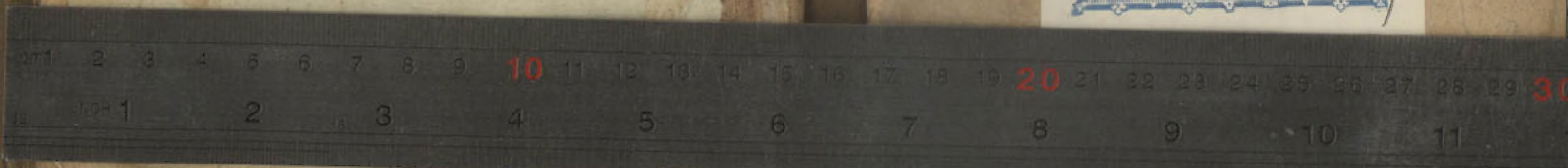
۱۰۲

بازدید شد  
۱۳۸۲

بازدید شد  
۱۳۸۲



شماره ثبت کتاب	۵۸۵۲
موضوع	تاریخ قزوین ۱۳۰۱۳
مؤلف	عبدالعزیز بن مولانا علی بن سیدی
کتاب	مجموعه الجہان
کتابخانه مجلس شورای ملی	





سَيَقُولُونَ هَلْ

بر پشت از باشد بالفظ قرآن مثل آنکه پشت از شک کرده باشد و نمازها  
رکعت میانه دو سه یا میان سه و چهار و یا موم داند که سه رکعت گذارده  
بسیار سوره هف سیقولون ثلثة سجود و اگر شخصی هوی بسیار در نماز  
کنج حقیقی که او را در عرف کثیر السهو کند و در صورت تلاقی آنچه نکرده برو  
واجب نیست چه در مجلس باقی باشد و سجده سهو نیز بر واجبیت و بعضی از  
محققین اولی قتی کثیر السهو میگویند که در نماز متوالی سهو کند یا در  
یکبار سهو و اگر شک بسیار کنج حقیقی که در عرف او کثیر الشک گویند  
ملفت نشود چه در محل باقی باشد و نماز او صحیح است و سجده سهو بر او واجب  
بسیار که شک کند در خواندن سوره قبل از رکوع برو واجب است که آن تلف  
نشود و رکوع رود و سوره بخواند و اگر سوره را در وضو بخواند آن نماز  
باطل است چه بعد از خواندن ظاهر شود که خوانده بود **مصلحت** در بیان  
خلل که سجده سهو بپایان واجب نشود و آن هفت موضع است اول لغزش  
کردن یک سجده موم فراموش کردن شهادتین در تشهد سیم فراموش  
کردن صلوات بر پیغمبر و آل او بشرط آنکه بکمال هر یک ازین سهو کند

باشد

نماز است که قبل از وضو بخواند یا در ایستادن یا در رکوع یا در تشهد  
کنند بعد از خواندن سوره و قبل از رکوع یا در تشهد یا در رکوع  
و سوره را اعاده نماید و اگر رکوع را فراموش کند و بعد از آن تشهد  
بجود و قبل از سجده بپا در ایستادن یا در رکوع یا در تشهد  
که اگر با آن تشهد کند خواه آن تشهد باشد یا نه رکوع رسیده باشد خواه  
کثیر از تشهد رکوع باشد خواه زاده بران و اگر هر دو سجده را یا تشهد  
فراموش کند و بعد از ایستادن و قبل از رکوع یا در تشهد یا در رکوع  
بجا آورد و نماز را با تمام رساند و اگر یک سجده را فراموش کرده پس رکوع  
سجده کرده نشسته است و طمأنینه بجا آورده احتیاج نیست و طمأنینه  
بیکر نیست و الا بنشیند و طمأنینه بجا آورد و احتیاج به سجده سهو نیست و اگر تشهد  
در فعل از افعال نماز شک کند و مامور را بفعل آن یا بعد از فعل آن و یا  
پیش از پیش آن واجب است که عمل بر قول مامور نماید اگر چه مامور یکس  
باشد و عادل نباشد و در صورت بر پشت از سجده سهو واجب نیست و وقف  
الحق مامور پشت از را جایز است که باشد است و دستش اگر زرد یک

مسجد  
صالح



ایستاده بگذارد و دو رکعت نشسته و خیر است در تقیم هر کدام که خوا  
و بعضی از محققین بر آنند که دو رکعت نشسته را مقوم نماید و داشت بیستم  
کردن میان دو سجده بعد از اكمال سجده تین ششم شک کردن میان دهم و نهم  
بعد از رکوع اما اگر قبل از رکوع این شک واقع شود آن رکعت را منهدم  
سازد تا شک او میان دو سجده باشد و حکم آن مذکور شد اما برو واجب  
سهو واجب است بواسطه زیاد کردن قیام هفتم شک کردن میان دهم و نهم  
پنج بعد از اكمال سجده تین ششم شک کردن میان دو سجده و پنج بعد از  
اكمال سجده تین درین چهار صورت تجتهدین را دو وجه است یکی آنکه بنا  
بر کثرت نماز را تمام کند و وجه دیگر آنکه نماز باطل است و در صورت اخر وجه  
دیگر گفته اند و آن بنا بر چهار نهادن است و دو رکعت احتیاط ایستاده بجا  
آوردن و دو سجده سهو کردن هم شک کردن میان دهم و نهم و پنج بعد  
اكمال سجده تین و این حکم صورت هفتم دارد باز یاقین دو رکعت احتیاط  
نشسته و اگر خواهد یک رکعت بجا آن ایستاده بگذارد و هم شک کردن  
میان دهم و نهم پس اگر بعد از سجده است سلام دهد و دو سجده سهو بجا



آورد و اگر قبل از رکوع است آن رکعت از آنها هم سرانده نشاند و میباید  
 چهار شود پس بخیر است در گذاردن دیگر رکعت احتیاطا ایستاده یا دو رکعت  
 نشسته و دو سجده سهو بجا آورد که بعد از رکوع است بعضی از محققین  
 ناز را باطل میدانند و بعضی مثل شک قبل از رکوع میدانند یا زدهم شک را  
 میانه سه سجده یا پنج درین صورت بعضی بر آنند که بنا بر سه نه و ناز را تا  
 گفتن ناز احتیاطا نکند و بعضی بر آنند که بنا بر چهار رکعت دیگر رکعت احتیاطا  
 ایستاده بگذارد و دو سجده سهو بجا آورد و چهار دهم آنکه شک تعلقی رکعت  
 ششم یکم درین صورت بعضی از محققین بر آنند که این ناز را باطل است و  
 بعضی بر آنند که بنا بر یک رکعت بعد و حکم آن مثل حکم تعلقی شک بر رکعت پنجم  
 و هکذا در عدد رکعات نماز سنتی شک واقع شود مصلح بخیر است  
 بر اتق و بنای بر اگر و بنای بر اتق افضل است **فصل** در میان ناز از احتیاط  
 بدانکه آنچه در اصل ناز واجب است در ناز احتیاط واجب است مثل ظاهر  
 از حدت و خفت و استقبال قبله و ستر صورت و تیره قورت و تکبیر  
 و تهجد و تسلیم و چهار امر در بیت آن واجب است که در ناز اصل

حساب و هندسه علم و متبر بل عین نادان هدایت او شود که این هدایت همانم آشی  
هدایت عشقی بود که در مودت نفس بلکدر کمال و کمال نور بود فتح روح و جسم انسان را  
او بجز نور و قدرت جو بخت و خل و هیئت عالم آنکه شوقیله ایلرند فلک بود و دوران

Handwritten Arabic text, likely a manuscript page, featuring several lines of script. The text includes phrases such as "بسم الله الرحمن الرحيم" (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful) at the top left, followed by "الحمد لله الذي هدانا لهذا..." (Praise to God who guided us to this...). The text continues with various religious or philosophical statements, including "والله اعلم بالصواب" (And God knows best). The bottom section contains more text, possibly a conclusion or a signature, with the phrase "والله اعلم بالصواب" repeated.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبَدَأَ  
خَلْقَ حَقْدٍ وَثَنَانٍ فِي عَدْوٍ وَمِنْ خَالِقٍ أَحَدٍ وَرَاقٍ صَدْرٍ كَرِيمٍ بَرَزَ بِشَرِّهِ  
كُلَّ مَخْلُوقَاتٍ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَبَرَكْنَاهُمْ فِي دَارِ بَرَدٍ وَرَافَعْنَا  
بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ وَبَنَيْنَا فِرْدَاوَيْ رَاوِ بِرَا مَكْدُ  
از بَرَقِ بِنْدِ كَرَمٍ وَمَا خَلَقْنَا الْحَيْنُ وَالْأُنثَى إِلَّا لِيَعْبُدُونِ وَبَنَيْنَا فِرْدَاوَيْ رَاوِ  
بَارِي رَاوِ حُسْبَتُمْ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ عِبَادًا وَإِلَّا كُنَّا لَالِئًا لَرَجَعُونَ وَرَفَعْنَا  
رَأْسَهُمْ أَوْ جُودَ إِشَانِ مُتَكَلِّفٌ شَدِيدٌ وَمِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا لَهَا أَلْفُ  
رَفْعٌ قَطَا وَشُكْرٌ سَبَاسَتِي قِيَاسٍ مَرِيضٍ وَرَدَّ كَارِي رَاوِ كَرَمٍ أَرْحَمُ قَدِيرٍ  
وَكَرَمٍ عَمِيمٍ خَوِشٍ عَاصِيَانِ رَاوِ وَفَاسِقَانِ رَاوِ نَذَرٌ رَاوِ تَقْبُولُ تَوْبَةَ  
وَعَوْنُكَ نَاهٍ أَمِيدٌ رَاوِ كَرَمٌ غَافِرُ الذَّنْبِ وَقَابِلُ التَّوْبِ وَبَنَيْنَا حُسْبَانِ جَبَلِ رَاوِ  
تَسْكِينِ دَلِ بَحْرَانِ شَهْوَمِ لُحْطِيَّةٍ عَاصِيَانِ مَعْمُومِ بَعْصِيَّةٍ رَاوِ تَبْرِيكِ رَاوِ  
وَبَشَرِيَّةٍ مَغْفِرَتِ بَشَارَتِ رَاوِ كَرَمٌ تَقَطُّطُوا مِنْ حَمَتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ  
يَغْفِرُ الذَّنْبَ جَمِيعًا وَبَطْنِ وَفَضْلِ خَدِشِ نِيكُو كَرَمٌ رَاوِ بَرَكُو نِيرٍ وَبَرَكُو نِيرٍ  
بَرَكُو نِيرٍ رَاوِ كَرَمٌ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ وَبَدَأَ خَلْقَ الْبَشَرِ مِنْ طِينٍ وَبَدَأَ خَلْقَ  
بَنِي الْمُنَاقِبِينَ فِي حَقَاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَعْدِنِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقَدِّسٍ وَبَنَيْنَاهُمْ فِي

باقی آن آیه که لای فی غیر و شیت قریب عینا  
 در آنها معقول در  
 و از خلف و وعد و مود قوله الحق و وعده الصدق جل جلاله و عظم فاعله  
 و صلوات بر بنی هایت بی غایت بر موقد و مطهر و مقود بنات  
 و ما از شانه ای که رحمة العالمین و ممتن و بدو ای که اولاد ما خلقند  
 فلا اذ است سید المرسلین و قائم الشیخ محمد رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم و بصدرا از آن دور و بر روان و الا و که مصابیح ظلم و محار و کرم اند  
 اما بعد میگوید بنده ضعیف کنایه که امیدوار بر رحمت پروردگار  
 جل جلاله و عظم فاعله محمد مجرب بصیر و پیر غفر الله له و لواذیه اصغر و  
 احقر خدام و کاه سلطان المشایخ و الا و لیا قدوة الزهاد و الا  
 صفیا که شرف الحقایق مظهر الدقایق حجة الحق علی الخلق قطب  
 الاقطاب فی الارضین ملاء المشایخ فی العالمین وارث الانبیاء و  
 المرسلین ختم المرسلین و العارفين نصر الحق و الشرع و الدین رضی الله عنه  
 وارضاه و جعل یجوز حجة الجنة مشواه چون دیدم و دین زمان بعضی علم  
 الناس عزی می خوانند و اگر می خوانند بر معانی آن اطلاع ندارند و از فایده آن  
 محروم می مانند این ضعیف فایده چند در فضیلت ثار و روز و زکوة و صدق







بسم الله شاهدت بر این دیکر سران کشتن آن بنده را سوخت بهشت نقل از کفایت  
شعبی در خبر است که موسی علیه السلام مناجات کرد گفت یا رب مرا بفرمان کن  
بدی که بجای آوردن آن من مشتاقی در نفس من بر سون خدای عز و جل و حق بود  
موسی که بگوید لا اله الا الله موسی علیه السلام این کلام بگفت هیچ مشتاقی او را  
لا حق نشد تا با ردوم و سیموم دعا کرد و هر بار همین فرمان می شد که بگوید  
لا اله الا الله چهارم گزشت دعا کرد گفت یا رب من عملی میخواهم که مرا در آن مشتاقی باشد  
پس وی کرد خدای تعالی موسی بدیستی که من سهل کردم گفتن این بر تو و اما  
گفتن این کلام مرکا فرزند دشوار تر است از بریدن کوه بدندان و آورده  
اند که از بنی اسرائیل چون کسی خواستی که کلام لا اله الا الله بگوید چهل روز کوشش  
مخوردی و چهل روز باز از خود جماع نکردی و چهل روز گناه نکردی تا آنکه  
ممکن بود که چهار هزار گناه بیاورد خدای تعالی بیاورد و در حدیث بدیع المعانی  
آورده است که مذهب ما فم لا اله الا الله است بر منزه این کثیر مقدار  
دو اونی است عریض لغت را در نفی آن غیر خدای و در تفسیر مخفی آورده است که  
دو مرد بودند که بدعون با یکدیگر خصومت کردند و بدعون رسول آمدند  
پس یکی سوگند خورد بدعون می صاحب خود و گفت بالله الذی لا اله الا هو بعد

یا حذیفه نزد یک من آن حذیفه میگوید نزد یک رفیق رسول فرمود که هر که ختم کار او  
بکلی شهادت شود لا اله الا الله و یا بدیهیست و هر که ختم کار او نبوده شود در  
آید بهشت و هر که ختم کار او بطاعتی دادن شود در آید در بهشت بر من گفتم  
یا رسول الله بر من چه دارم این حدیث را یا اشتباه کنم رسول علیه السلام فرمود  
نی بلکه اشکال کن و شیخ عبدالله در کتاب شرف النبی چنین آورده است که  
بر پیشانی صد و بیست چهار هزار پیغام بر نهشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله  
چنانکه ما به پیغامبران ایمان داریم امت پیشین نیز پیغمبر خدا بود و رسول الله علیه و سلم  
ایمان داشتند از خلاصه الحقایق سوال چیزها را از اشیا باقی و فانی که حق بهشت  
گذاشت جواب بر سرید شد رسول که حق بهشت جنت یعنیهای بهشت  
گفت لا اله الا الله و فرمود و هر بنده که بگوید کلام لا اله الا الله در شب یا در روز  
محو کرده شود گناهان گذشته او از نامه اعمال او و شهادت کرده شود بجای او  
نیکم یا ایضا ابن عباس رضی الله عنه گفت که رسول علیه السلام فرمود که خدای  
تعالی فرشته آفریده است از آن روز که آسمان و زمین را آفریده است او را  
امر کرده است که بگوید لا اله الا الله و او دایم همین کلام میگوید و در گفتن  
قطع نمی ایستد و دم نمی زند و تمام نمی کند پس چون تمام کند این کلام را همان است  
که در روایت

بسم الله خدای عز و جل فرمود که هر که این کلام را تا صورت قیامت قایم شود  
و از تفسیر مخفی در حدیث است که هر بنده در شب یا در روز بگوید لا اله الا الله  
مکمل آن محو کرده شود گناه او از آن کلام مرغ سپهر بیا فرزند در بهشت و  
چون در این بویهای بهشت و ثواب شام او از جویای بهشت و چون قبض کرد  
ده شود روح آن بنده آن مرغ گوید یا رب بیا فریدی مرا از تنگی آن کس  
پس روح او را بامن گردان پس خدای تعالی روز او را در مواضع آن مرغ  
کند و بخرد آن مرغ با آن روح در بوستانهای بهشت تا روز قیامت ایضا از تفسیر  
مخفی در حدیث است بدیستی که خدای تعالی ستونی آفریده است از نور سرور زید  
عزیز است و ستون او بر هفتم زمین چون بنده بگوید کلام لا اله الا الله  
و حوله را شریک او و شهدای خود را عبد و رسول آن ستون در جنبش  
آید پس بگوید خدای تعالی ساکن شود پس آن ستون کو بگوید ساکن شوم  
ما حاکم که بنام زنی کویده بن کلام لا اله الا الله رسول علیه السلام  
گفت یا جبرئیل حکوم بود مودمان را روز قیامت گفت بن زمین سفید باشد  
که بران زمین گناه نگرفته باشد که از آنجا جبرئیل علیه السلام گفت که روزی  
یک خورشید بی غبار و روشن شد پس ملائکه در عرضش ویزند و فرشته گوید یا رب

بسم الله خدای عز و جل فرمود که هر که این کلام را تا صورت قیامت قایم شود  
و از تفسیر مخفی در حدیث است که هر بنده در شب یا در روز بگوید لا اله الا الله  
مکمل آن محو کرده شود گناه او از آن کلام مرغ سپهر بیا فرزند در بهشت و  
چون در این بویهای بهشت و ثواب شام او از جویای بهشت و چون قبض کرد  
ده شود روح آن بنده آن مرغ گوید یا رب بیا فریدی مرا از تنگی آن کس  
پس روح او را بامن گردان پس خدای تعالی روز او را در مواضع آن مرغ  
کند و بخرد آن مرغ با آن روح در بوستانهای بهشت تا روز قیامت ایضا از تفسیر  
مخفی در حدیث است بدیستی که خدای تعالی ستونی آفریده است از نور سرور زید  
عزیز است و ستون او بر هفتم زمین چون بنده بگوید کلام لا اله الا الله  
و حوله را شریک او و شهدای خود را عبد و رسول آن ستون در جنبش  
آید پس بگوید خدای تعالی ساکن شود پس آن ستون کو بگوید ساکن شوم  
ما حاکم که بنام زنی کویده بن کلام لا اله الا الله رسول علیه السلام  
گفت یا جبرئیل حکوم بود مودمان را روز قیامت گفت بن زمین سفید باشد  
که بران زمین گناه نگرفته باشد که از آنجا جبرئیل علیه السلام گفت که روزی  
یک خورشید بی غبار و روشن شد پس ملائکه در عرضش ویزند و فرشته گوید یا رب











ولا اله الا الله والله اكبر **بسم باقی** یا قیوم پس کشته شد و هو المستعجب البصر  
اگر در آن آیه الله اختیار کند باز آیه الله بگوید هم بار محمد رسول الله بگوید  
اگر در سجده الله اختیار کند بیست یکبار بگوید و بعد از آن بگوید  
الحم لله خیر او شد و اگر در باقی یا قیوم اختیار کند سب بار بگوید و بیشتر  
در وقت سحر بگوید با و بلند جنا که اهل خانه و دیگران نیز خطی بگویند  
و اگر کسی **سحر** و اگر بگوید باری بشنود و بگوید این چنین ذکر گفتن  
بسیار است و بعضی میگویند که آهسته بگوید اما کلام الله با و بلند بگوید  
و چند آن ذکر بگوید که هزاره موی که بر تن اوست زبانی گردد و جنا که پیدا  
در سه جوار 2 اوزبان شده است **و در کفایه شعبی** آورده است که  
در هر موضعی و در هر کاری سحر بگوید که شیطان را در آن حظی نصیب نشود  
پوستی که در خیر آمده است چون یکی از شما نجانه در می آید شیطان هم دنبال  
او نجانه در می آید چون بوقت در آمدن نجانه بسوزد بگوید شیطان گوید  
مرامد خلی نیست در اینجا و چون طعام پیش آرند بگوید بسم الله پس  
شیطان گوید مرادین طعام نصیب نیست و هم چنین در آب  
خوردن و اگر بوقت خفتن بگوید بسم الله شیطان گوید خوابگاه من  
گرفت

من اینجا نیست و آب پس گوید چکنی باشد حال من در خانه که مرا سگوت  
نیست و طعام نیست و آب نیست و اگر بوقت در آمدن نجانه بسم الله بگوید  
شیطان با او در خانه آید و اگر در طعام خوردن تسبیح بگوید شیطان با او  
خورد و همچنین در آب خوردن اول شیطان دهان بر کوزه نهد بعد  
از آن آب خورده و اگر بوقت جماع با خال خود تسبیح بگوید شیطان  
با او جماع کند و الیل تحت این قول باری تعالی است و شارکهم فی الاموال  
والاولاد و مشارکت در اموال در اهل و شرست و اما مشارکت در اولاد  
سفر رفتن که کم عقل و غصوبی از اعضا او شکسته و معیوب است آن  
از شیطان نیست و شیطان گوید خانه یا فتم و طعام و آب و خوابگاه من  
یا هم از خانه این بیرون نمی آید و همچنین اگر در وقت بیرون آمدن از خانه  
بسم الله بگوید شیطان از او بگریزد و آورده اند که دیو پراوی پش آمد  
یکی از ایشان فرمود بود و دیگر لاغری پر سید لاغری که حال توجیه و جرا  
چنین لاغری که گرفت من بر سر روی می باشم اگر در خانه می آید بسم الله میگوید  
و اگر از خانه بیرون می رود بسم الله میگوید و اگر طعام میخورد بسم الله میگوید  
و اگر خواب میکند بسم الله میگوید و اگر از شب و روز بزرگ می باشم پس لاغری

از برای آتش گفتند چیست سپردن ما را آتش فرمود که سبحان الله و الحمد لله  
تا آخر **ایضا** پیغمبر علیه السلام گفت چون مرا عجز از شد سوخ آسمان پس  
بردم ابراهیم خلیل را علیه السلام گفت مرا گفت امت ترا بسیار کند از غذای آسم  
بهشت بدستی که خاک آن خون بود است و زمین آن فراخست رسول فرمود که من  
گفتم چیست غذای آسم بهشت گفت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله  
اکبر **و در خیر است** که مرده گفت من قرآن خواندن نمی دانم بار رسول الله مرا  
جزی آموز که بجای قرآن بخوانم رسول علیه السلام فرمود که بگو سبحان الله  
والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر آن بگفت و پس بر سید که بهر من چیست  
این هم ستودن حق است رسول فرمود و در عقب این بگو اللهم اغفر لی وارحمی  
و عافنی و اهدنی **از لغوی** شیخ فرید الدین قدس الله سره العزیز و قی خذمت  
شیخ شهاب الدین سرور که قدس الله سره العزیز حاضر بود فرمود که چون حق  
تعلمند راه را خواهند دوست بگرد و در کوچه برون کشاده گردانند پس او را در یک  
فرود آیت فرود آرد و آن محل عظمت و جلال باشد **و فرمود** که در حدیث است  
که ذکر مولا بر زبان داشتن نشان ایمانی است و پیران از اتفاق و حصار نیست  
اولا از دیو و حر بیست اول از آتش دوزخ بعد از آن فرمود که در شرح مشایخ

از برای که حال توجیه که تلافی می بینم و گفتم من بر سر روی تسلط شده ام که در  
خانه می آید غافل و طعام و آب میخورد و خواب می کند و از خانه بیرون می رود هیچ  
بسم الله نمی گوید پس با و درین همه شریک و اگر از خانه بیرون می رود من بگردن  
او سوار می شوم پس شت اینست که چون از خانه بیرون آید بگوید بسم الله  
الحم لله و توکل علی الله و علی ملة رسول الله حبس الله و لا حول  
ولا قوة الا بالله اللهم اغفر لی و اعصم دینی و دنیای و آخرتی پس هر کجا که برود  
فرشته با و در نماز که در خانه آید **و در تفسیر منیران** عباس رضی الله  
عنها گفت حق تعالی فرمود بگوای سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله  
اکبر و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عذو ما علم و لا یله ما علم و  
لا یله ما علم پس هر که بگوید این را بنویسد و از شش چیز اول نامش از  
کوبن الله کشیده بنویسد و فضل این بیشتر از آن باشد که شب روز خدا بر او  
کند و یاد کند و از بهر او در بهشت درختان نشاند و کنایان و کبریا  
سبحون برک درختان که خشک شوند و خدای تعالی بر وی برکت بکند و هر که  
خدا بر وی برکت بکند و از عذاب نکند **از تفسیر مغنی** رسول علیه السلام  
فرمود صیاید را بگوید سپهرهای را کنند برای دشمنان گفت نه بلکه از برای



بپشتن دیدیم که چون مؤمنان دهان با انگشت بزرگ خدای عز و جل را بپایند از آسمان که بخیزد  
شاید بگویند که خدای تعالی را بر ما بریزد از آسمان **تفسیر** و حق رسول علیه السلام فرمود  
هر که بخان عاقر شود که بپزند از دوزخ و در دوزخ با دشمن جهاد کند و جنگ کند  
در راه که آنرا نفع کند پس و کفر خدای بسیار گوید و از تفسیر میسر است مؤمن است  
برای پس که چون طعام خورد بگوید بسم الله و از طعام فارغ شود بگوید الحمد لله و حق  
کنای کند بگوید استغفر الله و چون قرآن خواند بگوید یا عوذ بالله و چون  
شیطان و شوس کند بگوید که لا اله الا الله **ایضا** رسول علیه السلام فرمود که  
خاکریسان غافلان چون بختی زنی بود در میان گریه بندگان **نقل** از  
صای رسول علیه السلام که یا علی هر روز بگوید بیست بکر یا اللهم یا علی فی  
الموت و فیما بعد الموت حساب نکند باوی بازی نقاب بپوشد و ده است او را  
دور از دنیا از تنبیه **بواللّٰه** اندر خبر است که موسی علیه السلام گفت یا رب  
جگانه بشناسم دوست ترا و دشمن ترا ندانم که یا موسی هر یکس من  
دوست دارم اندر وی دو علامت بدیدم اول آنکه ایضا **نقل** از هم و  
بنده خود نیا کند مرا پس من فرشته را فرستادم و هم تا او را یاد کنند اندر  
آسمان و او را ناله دارم از جمله حرامها و از چیزی که مستوجب خشم من شود  
بگوید که

شود تا خشم و عذاب من بر وی فرو نیاید و باز چون بنده را دشمن دارم  
اندر وی دو علامت بدیدم اول آنکه ذکر خود را بر زبان وی فراموش کند  
و ذکر آنکه مرا و بدو بگذارد تا آن در حرامها افتد تا ماهی بپزد که عذاب من بر وی  
فرو آید **ایضا** روایت میکند ابو الفتح از پدر خویش که مردی از صحابه رسول  
برستوری نشسته بود آن ستود بر سر اندر آمد آن مرد گفت لعنت بر تو باد  
رسول علیه السلام بشنید گفت این چنین مگوی که بچنین گفتار دیو بزرگ کرد  
تا جانان شود که خانه از وی پر شود و لیکن بگوی بسم الله که دیو برین کلمه ضعیف  
کرد **د اخلاصه الحقایق** ابوهریره رضی الله عنه گفت که رسول علیه السلام فر  
مود که اهل آسمان خانه های اهل زمین که در آن ذکر میگوید روش می بیند جدا نکل اهل  
زمین را ستارگان می بیند **ایضا** آورده اند که مردی حج روان شد در راه بمسجدی در  
در آمد و در رکعت نماز بگزارد و گفت الحمد لله علی کل حال بر چون حج گزارد و باز  
گشت و هم در آن مسجد درآمد و نماز کرد و خواست تا بگوید الحمد لله علی کل  
حال آوازی شنید که مشغول کرده که تو هفتصد هزار فرشته آسمان را بنشین ثواب  
خدا و که تو گفته بودی هنوز فارغ نشده اند **و حاتم** گفت سبیل شیطان  
بر تو مدح کردن مردمان و ثنا گفتن ایشان نیست و سبیل تو بر شیطان ذکر

خدای است عز و جل **ایضا** از خلاصه الحقایق رسول حق تعالی اتفاق را بیکدیگر یاد  
کرد و بپایگاه مقام منافقان را در آتش پس از چه چیزی بنده بیرون آید از  
تفاق جواب ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام که هر که بسیار  
گوید خدای عز و جل او متوکل باشد از تفاق **ایضا** رسول امومان مأثورند  
بنده گفتن کثیر است بیان کثرت در ذکر جواب ابو یزید بسطامی رحمه الله علیه  
گفت و کثیر بهتر نیست و لیکن ذکر است بخاطر و است غفرت **و ایضا**  
ابوهریره گفت رضی الله عنه که رسول علیه السلام فرمود چون بنده بگوید یا رب  
یا رب یا رب سه بار حق تعالی بگوید که لیکن **فضیلت تفکر** از تفسیر  
هری تفکر بر سه وجه است تفکر در غیبه های نفس خود است تا آنرا در صلاح آرد  
و این بمنزله عبادت یک شبانه روز است و تفکر در کمالی و نفعی بازی تعالی است  
و این بشکر و طاعت می آرد و بمنزله عبادت یک سال است و تفکر در آفرینش  
زمین و آسمانهاست و اولیاد و خدا شاکست حق تعالی ازین ثبات ایمانست و این  
منزله عبادت شصت سال است از تفسیر مغیر رسول علیه السلام فرمود که تفکر  
یک ساعت بهتر است از عبادت هفتاد سال و هم فرمود که تفکر یک ساعت بهتر است  
از عبادت آدمیان و پریان و آورده اند که در بنی اسرائیل عبادان را جانان می بود که چون

چون سی سال عبادت میکردند خدای تعالی بفرمودی تا بدین سر و سبایه  
افکندی عابدی سی سال عبادت کرد آنرا ندید بر ما در خود شکایت کرد مادر  
گفت تو هیچ گناه کرده درین سی سال گفت نه قصد هم نکرده ام بیکانه ما ریش  
گفت بسوی آسمان نظر کرده پس نظر باز داشته بغیر فکر گفت بسیار چنین کردم  
پس مادرش گفت کسی بی چنین کند و این کرامت نیاید **فضیلت خواندن قرآن**  
از تفسیر مغیر در خبر است که قرآن را پس از خود خواند بقیامت پیش او میرود و سوی  
بهشت و هر که پس بشت اندازد در قیامت بر او آید و در کردن او می زند او را و بدو  
راند نفوذ بالله و در خبر است که عذبه درجه بهشت بر اندازد قرآن خواندن بود  
اگر کسی بخواند قرآن را دنیا آنچه داند پس و بیک گویند ملائکه که قرآن را زیاده دانستی  
درم تو زیاده بودی عتبه بن العلام گوید از پیغمبر علیه السلام شنیدم که گفت هر که  
قرآن خواندن پنهان بود همچنان بود که صدقه پنهان دهد و هر که قرآن آشکار  
خواند همچنان باشد که صدقه آشکار دهد و اگر پنهان خواند ثواب فاضل و پیشتر  
بود و رسول علیه السلام گفت که شب معراج کنایه آنست که عرصه کنه در پیشتر  
ازین بزرگتر کنایه که قرآن پیامور و فراموش کند روز قیامت بهر آیتی که قرآن  
موش کرده باشد درجه که بنام وی بود فرو نهند و قرآن بر وی خصص کند و رسول



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

عبدالله گفت که قرآن بپا موزد فراموش کند روز قیامت آنکس را بپارند  
یعنی بپایه **امام اعظم** علیه السلام و رحمه الله علیه گفت هر که قرآن ختم کند در  
سال دو بار حق آن گزارده باشد از بهر آنکه رسول الله علیه السلام گفت که هر که قرآن را  
کرد قرآن را بر من دو بار در آن سال که فرمان رسید مرا از حق تعالی و از خلاصه  
انسان بن ماکل رضی الله عنه گفت بدستی نمی بینم هیچ کس را من بزرگتر از آن آیتی و سوره  
که کسی یاد می کرد فراموش می کند **امام احمد حنبل** رحمه الله علیه گفت من دیدم  
در خواب حضرة عزة راجه جلالت سزار را بر سر گفتم یا رب کدام عبادت قریب شود  
تا بنده را ترا خدای تعالی بخشد که یا احمد بتلاوت کلام من گفتم یا رب بفرم  
غیر هم خدای تعالی فرمود که گفت فهم کردید یا نگذاشت و رسول الله علیه السلام فرمود  
که اگر خوانی که خدای ما تو سخن گوید تو قرآن بخوان و اگر خواهی که تو با خدای  
سخن گوئی نماز بکن و از تسبیح و تحفه و رحمت است که هر که بخواند بر سرش قرآن  
سی آیت او را غافلان نوشته نشود و هر که بخواند قرآن بر سرش صد آیت مروا  
ثواب قیامت شب نویسد و هر که دو سیست آیت بخواند او را از طمعان و  
تخلیصان نویسد و هر که چهار صد آیت بخواند او را از عبادان نویسد و هر که شصت  
آیت بخواند او را از متقیان نویسد و هر که صد آیت بخواند او را از مطیعان و متو

معواضیان نویسد و هر که هزار آیت بخواند نویسد بنام او قنطاری و قنطار  
مال کثیر را که گویند بقول دوست که و برادر را که بنده این قدر ثواب را بداند  
و هر که دو هزار آیت بخواند او را از انگسان نویسد که ایشان را یقین بکمال باشد  
**خصیلة التاجم** از صلوة مسعوده روایت میکند خواب  
امام محمد طیار رحمه الله علیه که فرمودن قیامت اهل عرصه مستوجب عقوبت  
شد باشند و ملائکه عذاب بر ایشان آویخته باشند و جوایز بر ایشان پراکنده باشند  
شما پیش روید که شما مقتدایان و مقدمات ما بودید و با برادران شما که بنده شما پیش  
روید که شما ضعیفانید یا بشخص خودی یا بر ضعیفان یا بنشینانید و بختان روند طالب  
دوزخ بنده مؤمن چون عاصی کرده بود در دنیا بهر بسیار گفتن بسم الله الرحمن  
التیم و چون قدم در دوزخ نهاد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم آتش دوزخ با صداله  
را از وی کناره گیرد مگر با کسی که آتش دوزخ را بگری ایشان آتش گویند و ایشان را  
جکوه بگویم که ایشان نام برود که در بر خدای و رحیمی یاد کند خطاب عزت و در  
ایشان بنده من اند و آتش بنده نیست این آتش نام مرا عترت می داری که بنده شد  
نام خود من اولیوم من برکت بسم الله الرحمن الرحیم هم را یاد کند و باز بسم الله  
نورده حرفست و زبان به نوحه و نوحه بنده مؤمن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید بخواند

عزوجل او را از نوره تابان دوزخ نگاه دارد و خود امام را هر چه حق تعالی علیه  
حدیث روایت کرده است با سند درست از رسول الله علیه السلام که فرمودن قیامت  
که آفتاب و خورشید بران بنده را که در جبروت عالم و مقصد باریست بسم الله الرحمن الرحیم  
بخواند که بنده بود خداوندان بنده را از آتش دوزخ آزاد کند و از ناله و زاری  
مروست آدم صلوة الله علیه در دنیا آمد بر سرید بر غریبان خود از عذاب  
چون بسم الله الرحمن الرحیم منقول شد گفت الخواند که سلامت ما بود تو غریبان  
من از عذاب خدای عزوجل آزاد داری و آید آورده است که فرمودن پیش از آن  
و عوف خدای کرد که بود قصر خود نبشته بود بسم الله الرحمن الرحیم بعد از آن  
چون دعوی خدای کرد موسی علیه السلام بروی آمد دعوی کرد و اول با سلام  
او قبول نکرد و چون وی قایل شد بسلام او دعا کرد حق تعالی گفت یا موسی  
تو هلاک او می خواهی و نظر بر کف او میکنی و من نظر میکنم سوره آنچه نبشته است  
بود او پس کسی نبشته بود بسم الله الرحمن الرحیم بود و این شده بود از هلاک  
اگر چه که فرمودن مؤمن که بسم الله الرحمن الرحیم نبشته است در محضر و دل و دانه  
دارد و میگوید بر توان دانست که ویرانگر است باشد و در خبر است که وی  
کرد خدای تعالی موسی علیه السلام که بر تنش که از دنیا بیرون می آید شعله رود

مگر کسی که بسم الله الرحمن الرحیم گفته باشد و مظفر دریا گفت پرسیدم از  
حضرت علیه السلام از فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم و فضیلت امت می گفت در شب  
معراج پیغامبر علیه السلام گفت از حق تعالی سوال کردم که آیتی ترا بر امت من  
فضل و شرف بسیار است پس کدام امت است که جو شرف ترا آید گفت  
یا محمد از سر و زانایان که دنیا بر آید بر سر امت تو منقول شود و اول نامی  
نهاده که یک حرف از حروف بسم الله الرحمن الرحیم باشد و حروف بسم الله ده است  
باقی مکتوبست چون روز قیامت شود خلق اولین و آخرین مشر و حشر شوند  
و فرمایند و ان منکم اول و آخر در سر و جمل خلافت جمل آن روی بدوزخ  
آید چون امت تو که یک حرف از حروف بسم الله الرحمن الرحیم در نام او باشد قدم  
در دوزخ نهد آتش دوزخ سزار ساله را از پیش قدم او بگذرد پس آنکس که بسم الله  
الرحمن الرحیم بر زبان راند آتش دوزخ بروی کار کند و آنکس که جمله قرآن یاد  
دارد نتوان دانست که منزلت اوج قدر بود و مظفر دریا گفت از حضرت علیه السلام  
پرسیدم که هر که بسم الله الرحمن الرحیم گفته است که مؤمن به هشت نود مکر بخواند ان الله  
الرحمن الرحیم گفته خواندن او چگونه بود گفت ای مظفر دریا تلاوت دین بخش بگوید که  
کسی شنوده است مکرر و لغمان حکیم و پیرش و آن چنان بود که روزی لغمان پیر



خود را بپذیرد و وقت سر که گویی بگویم بسم الله الرحمن الرحیم و هیچ کار مکن مگر  
بگویم بسم الله الرحمن الرحیم لقمان بپسر این پند داد بعد از آن هر روز بخت حق  
پسوست گفت ای مظلوم و یا از لقمان حکیم بشنوم بهشت را هشت و هشت و هشت  
معمولی و یک در یک هشت نام آن در زبان و از آن در کسی نرود مگر روز  
چهار و آن ماه رمضان و آنکسان که با خلاص گفت باشند بسم الله الرحمن الرحیم و  
در آن باید که کور نکنند آنرا یعنی هر سه هم ها را بسم الله است با چشم نویسنده خدا  
تعالی مرا و از هزار هزار یکی بدهد و بخنداند از آن هزار هزار و یک و بپایند  
او هزار هزار درجه در بهشت و روایت که بر ساق عرش بسم الله الرحمن الرحیم بنشیند  
است و از آن چهار چشم حق تعالی روان کرده است چشم آبراهیم بسم الله و  
چشم شیدای های الله و چشم شهیدان از ایمان و چشم خزانیم الرحیم و این  
چهار چشم روایت و در حوض کوثری آید و این حوض پیغام را رساند  
علیه السلام و توصیف این چهار چشم چیست و مرویست که چون اهل بهشت  
بهشت در آیند در بهشت ایشان تلخی جان کردن چشید باشد و در  
آتش در آمده باشند و بعد از آن که آب حیوت خورده باشند شیدای دهند  
قافه و زنده باشند که پیروش باشد و وضعی نکند و بعد از آن فرود دهند تا

خوش وقت شوند و اندون و غم از باطن ایشان بطل برود و فراموش کنند و بعد  
از آن شهید دهند تا حق درست شوند و بیچاره و زحمت های ایشان بطل برود  
و آورده اند که مردی که مردی را سحر در آموخت و او را گفت که باید که تو چهل روز  
ذکر خدای تکوینی تا این سحر درست دهد آن مرد روزی یکصد و یکصد و یکصد  
کوفی بگوید که بسم الله الرحمن الرحیم چون این مرد از آنجا بگذشت عمل سحر از  
باطل شد این حال کسی است که شنیده است بر کوفی بود حال کسی بسم الله  
الرحمن الرحیم بگوید و یا دیگر در رسول علیه السلام فرمود که بدستی که چون علم  
مکروه کرد بگوید که بسم الله الرحمن الرحیم پس کوفی بگوید بپساری دهد  
خدای تعالی آن کوفی را و علم را و مادی و پدید را از آنش دور **فصل**  
**سیم در فضیلت استغفار** از خلاصه الخاقانی رسول علیه السلام فرمود پس کسی  
هر روز یکبار رویت و داروی که نه است مگر استغفار و در هر سال یکبار  
از بنی آدم مکروه و لا دو صمیم است فرشتگان عمل روزی نویسنده و در صمیم  
دوم عمل شبی نویسنده پس بپند آن مرد در صمیم را بر سر آمد در آن صمیم  
استغفار و یکبار که باشد و شایان فرود در آن صمیم می تابد و کلمه استغفار  
نباشد پس به پند هر دو صمیم را سیاه و تار یک رسول علیه السلام فرمود که استغفار

بگوید یعنی توبه کند و توبه بر کمال باشد که در آن روز هفتاد بار همان گناه را بگوید  
و در هر سال که بپسندد بگوید من شکست شست بگوید که خدا بر کمال و ایشان  
شکستند بپسندد موا با استغفار لقمان حکیم گفت هر که را ای بر غافل باش اگر گفتی  
استغفار و بدستی که خورده از تو بگوئی است که ندانم که در هر گاه و توفیق می باشی  
در حدیث است که صوت رساست یغی و آنرا که او دست میدارد خدای تعالی  
یک بار آن فرخ و دوم آواز خود در قرآن سیم آواز گویندگان استغفار  
در هر گاه **ایضا** پیغامبر علیه السلام گفت که خدای عزوجل فرموده است  
هر که بداند که من قادریم بر آمرزش بپسندد او را و با آن نذارم از وسیله القاف  
در حدیث آمده است که رسول علیه السلام گفت که من در روزی پیش از هفتاد  
بار استغفار میکردم و توبه میکردم و گفت ای محمدیان باز کردید حضرت  
عزیزت و توبه کنید که من هر روز صد بار توبه میکنم و حق باز میکندم یعنی  
میکویم استغفر الله و اتوب الیه و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما که ما بشنودیم  
در مجلس رسول الله علیه السلام بر یک جای صد بار بگفت رت اغفر لی و توب  
علی اکبر الله التوب الرحیم و در حدیث آمده است که حق تعالی عادت  
نکند و بدنه را بگفتن اللهم اغفر لی انشان آنست که حق تعالی بخواند

هر که او را بپسندد و در هر سال که است که خدای عزوجل گفت بپسندد بپسندد  
که هر که استغفار کند در هر سال که او را بپسندد و در هر سال که او را بپسندد  
و ماه می تابد تا ماهیان در دریا و یا موسی من سوگند خورده ام که رحمت کنم و بپسندد  
مردم گناه کار را که استغفار گوید در وقت سحر که و یا موسی چون جمع شود  
خلق اولین و آخرین جدا کنم اهل بهشت را از اهل دوزخ و روز قیامت بیض  
و با استغفار در هر سال که یا موسی حق است از من گفت بدستی که روزی در آن  
ایام بیض و گویندگان استغفار در هر سال که سیراب میرند و سیراب خیزند  
از کور و سیراب و آیند بهشت و بیرون نروند از دنیا عرض کرده  
نشود بر ایشان مقام ایشان از بهشت یا موسی تا گویندگان استغفار در هر سال که  
و روزی در آن ایام بیض حشر کرده شود بر شتری از شتران بهشت و روزهای  
ایشان تا بان باشد چون ماه شب چهارده و بدین مرایشان را بپسندد  
آز آتش و آمان از عذاب یا موسی گویندگان استغفار در هر سال که اگر آنرا کرد  
و آخر تا روزی یکی ایشان را بر یکی در روز قیامت و ثابت کرد نام قدم  
ایشان را بدین صراط و اگر در او بغضب من باشد و در آخر عمر خوشنود  
شوم از ایشان و در کفایت شعبی آورده است حکایت از محمد مصطفی علیه السلام











و بخیزد صد بار دنیا بند بود و قیامت یکی از عوفا ضلعتی که کسی که این تسبیح گفته باشد  
و هر که این تسبیح صد بار بگوید بخیر کرده شود گناه او و اگر چه مانعش در پایش  
**ایضا** رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که بگوید **لا اله الا الله وحده لا**  
**شریک له لا اله الا الله** و هو علی کل شیء قدیر روزی صد بار و  
در باشد ثواب آنرا و اگر در ده بگوید و نیت شود در دیان شیطان آن  
روز نیت و روز قیامت نیاید یکی فاضلتر از ده مکرر کند که زیاده گفته  
باشد از ده و در فعل با نوا آورده است که هر روز این کلمه صد بار بگوید  
استبانه خوش باشد و خوش بزرگ و در غیب الصلوة آورده است خوا  
امام زاهد فخر الدین رفته الله علیه حدیثی روایت کرده باشد در ستان  
رسول صلی الله علیه و آله که بنده مؤمن جوق باشد و بخیر و ده بار بگوید  
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم خدای عز و جل قدر  
بفرستد تا آن بنده را از شر دیوانه داری و در حدیث دیگر آمده  
است که بنده است مؤمن چون باشد و بخیر دیوانه و آفریند  
چنانکه زبور در رسول چون او بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم  
بسم الله الرحمن الرحیم خدای تعالی فرستد تا دیوانه را از آن ببرد

اصول و با کار کردن نمود صد بار و با نوا را از احضار آن روز

بنده دور کنند چنانکه عیسی اسکر زاب با در آن از لفظ و از شیخ الاسلام شیخ فیر  
الدین نوحه الله علیه و آله است از سوره بقره بخواند بین ترتیب که چهار آیت  
اول سوره و آیه الکدری و دو آیت بعد از آیت الکدری و آیت آخر سوره  
سر کند شیطان در آن خانه او نرود تا شب و اگر شب بخواند در نرود  
تا روز و هر شب که رسول صلی الله علیه و آله گفت که حق نفا فرمود مرا با محمد  
بگوید عزامت خود را تا بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم  
و ده بار نرود یک صبح و ده بار نرود یک در آمدن شب و ده بار بوقت غنیمت  
خدای تعالی گفت دفع کنم و وقت خواب بلاها را از تو و بوقت شب  
گنبد شیطان و بوقت صبح ایمان بود از غضب من از وسیله الغلو و در حدیث  
آمده است که هر که باشد و بگوید ده بار بسم الله الرحمن الرحیم که حول و کافه  
الا بالله العلی العظیم صد فرشته آن روز عباد خود بر وی صدقه کنند و هر که  
وقت غنیمت در شب ده بار بگوید بیرون آید از گناه چنانکه آن روز  
از ما و زاده باشد از صانع قرآن جعفر صادق رضی الله عنه که هر سوره بگوید  
نبوی صیبا خود دارد و با بخواند و در باشد شبانه این باشد از سوره  
شیطان و آمرزیده شود از آن گناه که در آن شب رو کرده باشد از سیر

نظاره دارند که هر که آن کند میزان او بخشنات چهارم هزار ندر برای او و در حدیث  
که آنرا از زبور نیکو کاران بخواند و در حدیثی از اولان و در حدیث ششم ثواب  
نموده از ثواب خوانندگانی قرآن و توفیق و اجتناب و باشد و از ثواب و عمر و ثواب  
و اگر در آن شب بخیر و شریف باشد بقول انصاری رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
یا علی هر که و کرد خدای تعالی که در پیش از صبح و بعد از طلوع آفتاب و در آن از  
غرب شرم دارد و پروردگار را و اعتدال کند تا شش اگر چه گناه او نرود و بعد  
سازگار آنست که بخفتند با را از تسبیح رسول صلی الله علیه و آله گفت که هر که با  
ملا و بخیر و بزرگترین انوره او یا بود دنیا بود خدای تعالی و در حدیثی  
باشد و قول الله تعالی که هر که بگوید نشود از وی و نعم شغلی که فارغ نبود از وی  
سجده و پیشی که به بیان نرسد از وی از وسیله الغلو در حدیث آمده است  
من نعم حتی اصبح بال شیطان فی اذنی یعنی هر که بخشد تا صبح شود شیطان در  
کوشای او بول کند چون خفتن و سخن گفتن و نماز تطوع کردن هر که در وقت  
و میند و روز که هفتست بگوید تسبیح شغلیا بدودن تا اول روز برسد و بار  
کرد و اثر آن در روزی و در حدیث و عمل شود از خلاصه الغایق سلیمان دارانی  
گفت شنیدم از صالح بن عبد الجلیل که او گفت و می کرد خدای تعالی و او علیه

رسول صلی الله علیه و آله فرمود عز و جل که شما عا جزی آید که هر که بگوید یا خدای  
تعالی هر روز صد بار و در حدیثی گفته است آن که هر روز صد بار گفت خدای  
علیه و سلم بگوید در باشد و شبانه اللهم فاطر السموات و الارض عالم  
الغیب و الشها و آله اعلم البیت فی هذه الحقیقه الدلیلی بالی الشهادت الا الله  
الا انت وحدک لا شریک لک و انی محمد امین و رسولک لا یکن الی  
الانفس فلیکن الی نفسی ففکر فی من الشی و ثباتی من الغیور  
ان لا اتق الا بحیثک فاجعل عینک علی عیونهم و اوقفهم و اقم القیامات  
لا یخلق المیخاز چون بنده این بگوید فرشته برهان خدای تعالی را که در روز  
زبورش بنده چون روز قیامت شود و شای که در کتاب آن کسی که در حدیث  
بنده یکی خدای تعالی در حدیث است **ایضا** از تسبیح رسول صلی الله علیه و آله  
و سلم فرمود هر که بگوید در باشد و شبانه ده بار این دعا را که لا اله الا الله  
والله اکبر و سبحان الله و بحمد الله استغفر الله و اعوذ بالله من الله الحی  
والاخر الظاهر ان باطن بنده الخیر فی و غیبت و هو فی کما یوت و در حدیث  
کلی شیخ قد برتر حدیثی که در حدیثی خصلت اقوال الله تعالی که دارد و از آن شر  
شیطان و از لشکرها و در حدیثی که در حدیثی و از زده فرشته باشد تا او را نگاه

توفیق



گفت باز او در بخت و بخت از من که من نگریم در روزی که برآمد و شبانه  
و میگوید هم مرا و ای بند منی موی تو سبز شد و استخوان تو بارید  
و تن تو ضعیف شد و عمر تو بزرگ شد و هفتاد و سه سال آمدن تو بر من باشد  
بس شرم بدار من بدستی که من شرم میدارم از تو **فصل بیستم در فضیلت**  
**ورد صبح** از مکتوبات مکتب المشایخ و الاولیاء فريد الحق والدين رحمه الله  
عليه بر لفظ مبارک را نکه و آثار مشایخ آمده است و نبشته و بدیم هر که  
یک بار صلوات فرستد بر رسول صلی الله علیه و سلم همچنان پاک گردد و  
از گناه کوی که این زمان از عوارض است و صد هزار نیکی در نامه اعمال  
او نویسد نگاه او را از لویای خدای نویسد بعد از آن هم درین محل فر  
مود که وقتی هارون الرشید نور الله مرده که زحمتی پیدا شده بود چنانکه  
یک سال و شش ماه در زحمت بود حالت فرج و آرامد قضای شیخ ابو بکر شیلی  
رحمه الله علیه در پیش در او میگردشت این خبر سماع هارون رسید که امام ابو  
بکر میگفت که کسانا فرستاد و بعد از تمام بخوابد ابو بکر شیلی را بالا برد و در همین  
که هارون الرشید را بدید گفت که خاطر خوش دارم که اکنون نیکو شدی مبارک  
درود بخواند بر هارون و میدو دست فرو آورد در حال هارون الرشید از رحمت

زحمت نیکو شد آخر معلوم شد که یکبار درود خوانده است از بکرت آورد  
صحبت یافت بعد از آن شیخ الاسلام بلفظ مبارک را نکه انگلیس را که میاید  
درود بسیار فرستد که این درود بدین بهتر بود که این درود یکصد است  
در هر روزی فضیلت و یکصد است و این پنج دور و اینست اللهم صلی علی محمد  
بعد من صلی علی عیبه و صلی علی محمد بعد من صلی علی عیبه و صلی علی  
محمد و صلی علی عیبه و صلی علی محمد و صلی علی عیبه و صلی علی محمد و صلی علی  
و صلی علی محمد و صلی علی عیبه و صلی علی محمد و صلی علی عیبه و صلی علی محمد و صلی علی  
مبارک را نکه این سبب آن کفر که مولانا فقیه بنو الحسنین فرموده است  
بسم الله عید در روزهای دو و فضیلت نبشته است اول آنکه امام سلمان  
شافع رحمه الله عید در روضه مبارک بعد از نقل جواب و بدین یکصد که خدای تعالی  
باشما کرد و امام شافعی فرمود که حضرت عزوجل و علامه ابی اسیر بر بکرت  
این پنج درود که بر خواهر عالمی فرستادم صلی الله علیه و سلم اوقات فضیلت  
دوم آنست که روزی مصطفی صلی الله علیه و سلم شسته بود و این کرد و بکرت کرد  
و ابو بکر صدیق رضی الله بطرف دست راست او بخوابد بیامد سید عالم فر  
مان و او را بالا ترازا ابو بکر نشیند ابو بکر متأسل شد باریان پنداشتند که این

جوان مهر خضر است علیه السلام پیغامبر روی سوزی ابو بکر کرد گفت  
ای ابو بکر این مکر مهر است آن مقدار درود که تو بر من می فرستی که هیچ کس  
فرستد ابو بکر گفت یا رسول الله مگر این جوان طعام و آب نمی خورد و هیچ  
مصلحتی مشغول نمی شود و نیز پیغامبر علیه السلام فرمود طعام و آب بخور  
و در کفایت خود مشغول میشو تا یکبار یا بعد از بدین درودی فرستد  
و یکبار در شب هم بدین تسبیح بالا گفته شده است از تفسیر منیر رسول صلی  
علیه و سلم فرمود که هر که در پیش من بر خیزد و متعزق شود بغیر آنکه  
بدین صلوات ندهد بر خیزد مگر آنکه ناله ای کند از شر در کرده در رسول  
صلی الله علیه و سلم فرمود درود من در کتاب نویسد فرشتگان اولی الامر من  
خدا لعن ما دام که نام من در آن کتاب باشد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
هر که بدین درود بگوید اللهم صلی علی محمد و علی الانبیاء و علی اسمی و لا اله الا انت  
جسدی فی الارضا و علی قبری فی القبر و علی روحی فی الارواح لیثبت شو  
در صحیفه انوار الیقینی و پاک کرده شود هزار بار و هر که درود شود  
او هزار درود و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که درود بگوید بدین روزی  
صد بار روان کرده شود مؤمن و در آن وقت که راه بهشت را گم کرده بود

بود از تفسیر معنی رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که درود بگوید بدین بیافزیند  
خدای تعالی از آن درود و فرشته سر او را و مال باشد یکی بمشوق و یکی بمعز  
و شیر و نیز عیش باشد و مدد کوبد یا خدا یا درود کوی بر بند خود عالم  
او درودی کوبد بر پیغامبر تو را از تفسیر منیر رسول صلی الله علیه و سلم گفت که  
مؤمن نباشد کسی که من بند و دوست تر نباشم از زن و مال و غیره بدان و  
همه آدمیان و در خبر یکبار است که هیچ کس خلاصه ایمان نیابد تا که من بخوانم  
سند نباشم بنده و من از خدا روی گردان و فرشتگان و عیال تن و وی و از همه آدمیان  
نیاز از تفسیر معنی رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که چون من یا کرده شوم در  
دیکر کسی و او بدین تسبیح دست و پا در پیش و دور بود از رحمت خدای تعالی  
و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که خدای تعالی مؤمنان کرده است بدین درود  
پس هر که درود بگوید بدین آن درود نوشته او را دعا میگوید و آمرزش بخواند و  
میگوید خدای تعالی تو بسیار را در فرشتگان و کراماتین کوبد و رسول الله صلی الله علیه و سلم  
فرمود هر که درود بگوید بدین یکبار خدای تعالی بوی دهد و درود کوبد و هر که ده بار  
درود کوبد خدای تعالی صد بار بر وی درود کوبد هر که صد بار درود کوبد خدا  
تعالی او را برائی از نفاق و برائی از آتش بدهد و ساکن کرد خانه او را و در قیامت



باشید بدان و شیخ عبد الله در کتاب مشارق النبوة آورده است که مؤمن و مؤمنه  
 قیامت بدین بهشت آید نام محمد بر پیشانی او نقش پسند او را بکند از او و اگر  
 نام او بر پیشانی او نگردد و غیره پیغمبر را که کارش محمد نام می باشد و نام محمد بر پیشانی او  
 را شایع آوردی از کفایت شیخ رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که در روز قیامت  
 بر من یکبار من و در روز قیامت بر من بار آورده است در کتاب شیخ که بیل  
 هم خفی راجعه الله علیه شاکری بود فقیه نقل کرده او را بخواب دیدند  
 بر سر او کلاه چوبی بود از وی سؤال کردند که ترا رسید که بدین حال گاه می  
 جواب داد که چون من نام محمد می شنیدم در دلم نور تمام از سبب آن حق  
 تعالی مرا عفو می کرد و از تفسیر فقیه آورده است حزه گفت که من می شنیدم  
 حدیث رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نام رسول صلی الله علیه و آله و سلم می شنیدم و لیکن  
 و سلم نمی شنیدم در خواب دیدم که مرا گفت یا عمر چیست مژده که تمام می کنی  
 در دلم حزه میگوید بعد از آن می شنیدم مکرر در روز و سلام تمام و در شب است  
 که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا عمر که ترا دوست دارد و دوستی  
 بده او را بپذیر کفایت و هر که دشمنی دارد مرا پس زاده کن مال او را  
 و فرزندانی او را و صاحبان او رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی هر که بر من

بر من در روز قیامت بر من و بر شیب میبارد و بارگفت واجب شود نماز و بار  
 سطح شفاعت من واجب شود مرا و شفاعت من و اگر حوا از اهل کما  
 بر باشد از تنبیه ابو اللیث نهی الله علیه و آله روایت میکند از فقیه ابو جعفر که رسول  
 الله علیه و آله گفت هر که صلوات داد بر من در روز قیامت کند راه بهشت را که هر  
 باشد از وسیله القلوب ابی بن کعب رضی الله عنه گفت من پرسیدم از  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم که فرمای یا رسول الله اگر من دعاها می فرماید  
 قسم کنم یک قسمت از آن صلوات گویم گفت اگر زیاده کنی ترا بهتر کنم دو قسم صلوات  
 گویم گفت اگر زیاده کنی ترا بهتر کنم اگر سه قسم صلوات گویم گفت اگر زیاده  
 کنی ترا بهتر کنم اگر چهار قسم صلوات گویم گفت چون چنین کردی آنکه  
 همه مقامات تو گنایه شود و کنایه ها تو آموخته شود پس مؤمن را چنین  
 دو غم است یکی کفایت ثمرات و یکی کفایت سیئات چون هر دو غم از این  
 یک کار بر من آید ترا لازم باید گرفت از تفسیر فقیه رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 فرمود هر که بخیرد بر محبت محمد و آل محمد شهید میرد و غفور میرد و  
 نایب مؤمن و پاکیزه جان و با شست و جماعت میرد و بشارت دهد مگر الموت  
 او را بهشت و با عذاب و کلام و را بهشت بر نجات آن عرصه را در خانه شریف

اگر انداخته در گوری و در بهشت و قبر او را که فرشتگان رحمت باشند و هر که  
 بخیرد بر بغض محمد و آل محمد یا در روز قیامت و نبشت باشد بر پیشانی او که نوشته  
 است این از رحمت حق تعالی و کاف و فرمود بوی بهشت نیاید آورده اند که در  
 دختری داشت و او بویاری میکرد و یک روز آن مرد برخاست و جمله بویاری آن  
 دختر بیدار کرد و آن را در آنش می انداخت در میان آن بویاری که بویاری بود که او را  
 شربت رسید آن دو کیسوی که بود چون آن بویاری را دید از بهشت حرمت شربت  
 در آنش انداخت چون آن مرد نقل کرد او را بخواب دیدند بر سر او کلاه چوبی  
 حال که گفت برادرش که بر سر قضا بودند من ترسان بودم فرمای که از حضرت عزت  
 جل جلاله که نظر آید بر من بآن تو را که دو کیسوی شربت است که آن بویاری شربت  
**باب دوم در فضیلت وضو و غسل و سبب داشتن مؤلف و مؤلفه**  
 مشتمل بر سه فصل اول در فضیلت وضو و غسل بایک بنده مؤمن  
 تمام بویا وضو باشد خود را عادت کند با وضو کردن و هر که هر که  
 با وضو باشد هیچ بلایی مبتلا نشود و هر که بلایی برسد او بی وضو باشد  
 سلامت نکند مگر نفس خود را چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که  
 من اصابت بلیت و بهر محو فلا یلوم من الا نفسه رسول صلی الله

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که خواهی بپوشد شکان آنکس را که با وضو  
 باشد و نام که حدیث فرموده است و قال علیه السلام من طاف علی الوضوء  
 شهید است که با وضو شربت شهید شده باشد قال علیه السلام لا یضوئ حوض  
 المعصوم و قال علیه السلام لا یضوئ سلاطه المعصوم فرموده است که وضو  
 حضا را معصوم است و سلاطه مؤمن پس کسی که در حضا باشد و با وضو  
 دشمنی بر او کند و دست نیابد از خلاصه الحفا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود  
 که هر که وضو کند و یا غسل کند آن موضع او را روز قیامت و رسول صلی  
 الله علیه و آله و سلم گفت بیارند مردی را روز قیامت و وزنی گفتند اعمال او را  
 پس راجع آید سیئات او بر حسنات او پس بیارند پاره جامه که بدن او بپوشد  
 وضو و غسل روی و اعضا را پاک کرده باشد و در پیکر حسنات او بپوشد  
 پس راجع آید حسنات او بر سیئات او لهذا مکره نیست نزد یک ابو حنیفه  
 روایت الله علیه و آله و سلم که اعضا بعد از وضو و غسل بخیر و رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 فرموده است که هر که با وضو و غسل فرشته با او در جاده خواب او بایستد  
 بیدار نشود آن بنده از خوشبختی از شب بیدار آن فرشته دعا کند مگر آنکه  
 و بگوید ای بار خدایا مرا از این بنده خود را که با وضو و غسل است از وضو

مرد

دعا کند



و من بعد از آنکه علی علیه السلام فرمود که من از پروردگار خود شنیدم جمله جلایه  
گفت هر که حدیث رسد و وضو کند بعد از آنکه غسل کند و بوی خوش بپاشد و بر سر  
حدیث رسد و وضو کند و دو رکعت نماز بگذارد و حاجت درین و در نیازی  
خود رفع دهد بدین که برین دعا کرده باشد و هر که حدیث رسد و وضو کند  
و دو رکعت نماز بگذارد و حاجت درین و در نیازی خود رفع دهد و درین  
اجابت کنم بدین که من خدا کرده باشم و بنیسم من پروردگار و خدا کننده  
این حدیث بر طریق و عده است نه بر طریق و جواب که اصحاب بدین بر حق و آید  
نیست و حکم حق بر بنده حجت فی از خلاصه الحقایق بعضی از اهل معرفت  
گفته اند که مردم با وضو باشد که امر کند او را خدا را تعالی بگفت خدایا  
اول رغبت کند در صحبت او دوم بیست مرتبه بنده را تعالی بگفت خدایا  
از ایشان نواب می رسد که در اعضا او و جوار او چهارم تکبیر و از روی  
خود نشود بگویم چون بگویم خدای تعالی بگفت خدایا و نگاه دارد  
از میان و پیران و دیوان ششم آسمان کند خدای تعالی بروی سختی و شوق  
چای کند هتم در دنیا و امان خدای تعالی باشد یادم که با وضو است و فرود  
کنی روزه الله گفت در خواب دیدم که انگشت خور و من با من حضورت میکند

میکند و از من می پرسد و میگوید چه شد که این دعا را نام تو من غذا به کرده میشود  
فرمود که گفتی که نام من انگشت خور گفت چون وضو میکنی انگشت من می کشی  
و امید المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که رسول الله علیه و سلم فرمود که اگر کسی  
بسیار نماز از آستان من آتش مواضع انگشت من و نانی باشد که اگر آورده باشد و در  
وضو و غسل و کفایت اندک طهارت و دو رکعت طهارت ظاهر و طهارت باطن و طهارت  
ظاهر و باطن و حال است چون آب موجود باشد باطن وضو سازد و در وضو آب  
چاک نکند و اصل خلقت بشر ازین هر دو است و بدین هر دو آتش پاک کننده می شود  
بسیار و میگوید که با وضو فضل حق آتش آخرت نیز ازین هر دو گرفته شود اما طهارت  
باطن شکستگی و فروتنی و خوف و حضور در دل و مردوست که عایشه رضی الله  
عنها بشم رسیدی پس بگو که با نیک نماز شنیدی همان زمان دست از آن باز  
داشتی و ناری که رسیدی بوی همچنان کشاده گذاشتی و در دو رکعت در دنیا و روی و  
بر خاستی و وضو مشغول شدی از روی ازین حال سوال کرد و گفت رسول الله  
علیه و سلم شنیدم که گفت چون مؤمن با نیک نماز کرد بدین روش که بر علی بنده بعد از آنکه  
نماز کند آن فضیلت نصیب شیطان نیست از آنجا صلواتی چون از وضو نماز کرد  
روی بقبله آورد و این کلمات بگوید در خیر است که خدای تعالی وعده کرده است

هر که در عقب طهارت این کلمات بگوید و یا یا منعم و از وی خوش شود و شوم و  
ضیاع و رسوای نصیر بدین کلمات است عایشه میگوید رضی الله عنها که با رسول  
الله کلماتی شنیدم پیوسته میگوید که پیش ازین می گفتی گفت و رسوله النعم  
کلمات فرموده شد و هر که از مجلس برخیزد و این کلمات بگوید که در آن  
مجلس خیر کند نشسته باشد پذیرفته شود و اگر نشسته باشد از رویه شود کلمات  
ایست سبحان الله و بحمدك اللهم و بحمدك اللهم انك انت المستغفر و انت  
الملك و انت محمد عبدك و رسولك و ولیت میکند امیر المؤمنین علی رضی الله  
عنه که من از رسول صلی الله علیه و سلم شنیدم این حدیث بسیار نفع دارد و مردی  
نما ازین حدیث امر زید و یحیی روایت ابو بکر الصمد یقیناً رواه الله عنه گفت بگویم  
از پیغمبر علیه السلام شنیدم نیست از مردی که نماز می کرده باشد پس او وضو کند  
و وضو می بکوبد با حنظل و بشستن بر وضو دعا آن بخواند دو رکعت نماز  
بگذارد و مکرر از رویه شود و بگوید بعضی بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه و من  
بگوید سوره او بگوید اللهم اغفر لک و اغفر لک و اغفر لک و اغفر لک و اغفر لک و اغفر لک  
دوم بعد از فاتحه و ازین دعا فعله فاحشه او بگوید اغفر لک و اغفر لک و اغفر لک و اغفر لک  
فانستغفروا الذین بهم و من یغفر الذنوب الا الله و من یغفر الذنوب الا الله

و من بعد از آنکه علی علیه السلام فرمود که من از پروردگار خود شنیدم جمله جلایه  
گفت هر که حدیث رسد و وضو کند بعد از آنکه غسل کند و بوی خوش بپاشد و بر سر  
حدیث رسد و وضو کند و دو رکعت نماز بگذارد و حاجت درین و در نیازی  
خود رفع دهد بدین که برین دعا کرده باشد و هر که حدیث رسد و وضو کند  
و دو رکعت نماز بگذارد و حاجت درین و در نیازی خود رفع دهد و درین  
اجابت کنم بدین که من خدا کرده باشم و بنیسم من پروردگار و خدا کننده  
این حدیث بر طریق و عده است نه بر طریق و جواب که اصحاب بدین بر حق و آید  
نیست و حکم حق بر بنده حجت فی از خلاصه الحقایق بعضی از اهل معرفت  
گفته اند که مردم با وضو باشد که امر کند او را خدا را تعالی بگفت خدایا  
اول رغبت کند در صحبت او دوم بیست مرتبه بنده را تعالی بگفت خدایا  
از ایشان نواب می رسد که در اعضا او و جوار او چهارم تکبیر و از روی  
خود نشود بگویم چون بگویم خدای تعالی بگفت خدایا و نگاه دارد  
از میان و پیران و دیوان ششم آسمان کند خدای تعالی بروی سختی و شوق  
چای کند هتم در دنیا و امان خدای تعالی باشد یادم که با وضو است و فرود  
کنی روزه الله گفت در خواب دیدم که انگشت خور و من با من حضورت میکند

نقشه الحلة الصلاة صلاة التوبة

نقشه الحلة الصلاة صلاة التوبة



اعضای او از گناه بی آفت است که بخور و بهر لبیم الله نکوید پاک نشود مگر  
اعضای وضو و رویست که رسول الله علیه و سلم فرموده وضو وضو وضو  
تو ایست بر نور روز قیامت و در حدیث دیگر آمده که وضو کذب وضو  
بنشینم شود و آورده یکی و رویست از شیخ الشیوه أَوْحَدَ الدِّينَ كُوفَانِي  
رَفَعَهُ اللَّهُ عَمَّا جَرَّ بَعْدَ أَنْ عَمَّ وضو این دعا بخواند حق تعالی او را بصدقه و بیست  
سال برساند دعا نیکب اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي بِمَحَبَّتِي قَلْبًا مُؤْمِنِينَ و بلغنی الی ما یزید  
و عشرین و صل الله علی محمد و آل جمیعین و بیضا بر صلی الله علیه و سلم فرموده  
مَنْ لَمْ يَأْتِ مِنْ أَهْلِ كَسَانٍ بِأَشَدِّهِ وضو کند بآتش کس و بدین امت من  
آتش کسان باشد که اسفوف کند بآب وضو و مظهر در آب برید از خضض علی التمام  
که گفته است خذنی من جمل حکمکم منی تراب یعنی شمار از خاک آب آفریم حکمت  
جست گفت فراد که قیامت شود از قد و بوی آید که بخت بیضا بر بوی خاک و بوی  
بوی آب و دوزخ گوید که آتش از تن بندگان تو بوی آید بوی بیضا بران  
می ماند و گوشت بیضا بران می برکش خرامت فرمایند از خاک آتش که جبین  
است تو نیز ایشان را مژگون تابان سبب سیم از آتش برهند و بیست و سه  
و دیگر گفت ای مظهر در آب آتش را بدو و جگر توان گشت بآب و خاک و تو با او

یا هر دو طهارت کن تا چون قیامت شود آتش دوزخ برین برود و توان گشت تدار  
 از او زده سیله سه هفت است که ابلیس لعنه الله گفت خضر علیه السلام را که  
 چون مؤمن موجد خود را نگاه دارد بوجه خلاف این <sup>۲</sup> مشغول گردد و چون  
 اتفاق جماعت افتد غسل جنابت بر وی واجب آید چون برای غسل کرده  
 بجای خالی میزود و خود را به همت کند ابلیس لعن میگوید بر سر و پا بیست و دو  
 پوشش مشغول گم تا شرطه غسل از شتم او فریادها قوامش کند اگر چه  
 احتیاط کند و خاطر را جمع کند دست دراز کند و انگشت خود را بر تن  
 موضع از تن او بکشد تا بقدر نام آو آب برسد آن موضع انگشت خشک ماند  
 و او بداند که بر نام خود شسته است غسل کرده او خود همچنان جنب باشد  
 و بر دست نماز میکند از شوی اگر کرد و نفوذ بالله منها جواب رسول الله  
 علیه السلام گفت یا خضر علاه او است که بوقت غسل جنابت باید که هشتبار باشد  
 و قائل بیک در وجبت امکان بگوید چون در بار آب بخورد ریخته باشد باز  
 کلمه تجید بگوید آب بر خود ریزد و تادیب بکند و غسل آورد دست کرد و از  
 جنابت پاک شود بعد از غسل این دعا بخواند اللهم امکن من الدنس ولا تکره  
 و اغسل من الدنوس الصغار و الکبار بر ریخته و امکن الدنوس

[illegible]

س با رکعات شود آن سجده که بغیر آن خدای تعالی و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه  
گفت چون بنده خواهم که وضو کند یا بدک بهر پنج وضو کند اول وضو بکست  
بشود و دل خود را از غفلت و غش و خیانت و کفر و حسد دنیا و آخرت پاک  
کند بقوله تعالی و تبارک و تعالی و یزین قلبک فاصالحه و دوم وضو را بکست  
از دماغ و غیبت طاف وضو را از سخن حقیقی و لغو و مظاهر لغو تا کافیه تا  
لیس الله به علم ان السبح و البصر و الفاعل اخره و سوم وضو بکست  
از حرم و شبهه بقوله تعالی طهر من هذا طهرات تا رفته تا کفر و جهار و ضم  
بکست است از پوشیدن حرام بدست می که از قبول نیست مگر بیکبار حلال الله  
تعالی و ریشا و لیس التقی بجم یا بکست و اعضای اربعه و اندک است اینها بر  
صلی الله علیه و آله فرمود هر که با وضو خسته فرمود شود رفته و او را تا طاف  
کند بر سرش و سجده کند سجد را بدست و رفته و در هر است با سجد  
درست از ابوامامه ابی اهل رضی الله عنه که روح حق الله علیه و آله فرمود که  
چون مسلمان آید دست کند که از چشم و گوش و دست و پایی او فرو  
رزد تا از عصیان و کلا و پاکیزه و کمزیری می شود و بدست کفایت است  
هر گاه کسی که پیش از آن کرده باشد و آن نماز که کند اول نماز را با شد











وخرج من دار الفقه وخرج من دار الفقه

وخرج الامامان فمكنت علي هذه  
الصفحة ١٠٥٠



و خستگی بن دندان آید و پشاهی بدیده و کاند و بگوشت زدن را خوش کند  
و باغم را کم کند و کجای آوردن سنت است و مزید حسنات است و سوار علی  
علیه و کفر بود که در شب معراج و بر پشت بکشد ششم خوان بر پشت مل  
بدینند سلام کردند و من جواب سلام ایشان بگفتم موا گفتند حسن ما را در  
میشود **باب سیم در فضیلت نماز و فضیلت صدق**  
**اول** و فضیلت جماعت و قنات و ویر و دعا که بوقت هر غازی خوانند  
و فضیلت شجره و روز جمعه و فضیلت مسجد و اینک نماز و آن مشق  
بر چهار فصل **فصل اول در فضیلت نماز** بخای آوردن آن و صفت  
آداب و ترک نماز و وسوالت و غفلت و پیا و اخلاص در نماز **در فضیلت**  
**نماز رسول** صلی الله علیه و سلم فرمود که نماز مسئول دین است هر که آن را پیا  
دارد خانه دین و سلامت ماند و هر که آن را ترک کند خانه دین و آوار باشد  
پس کسی که خانه دین خود را خراب کرد از عمارت خانه دنیا بی فایده و آوار باشد فایده کند  
**در اخلاص در نماز** رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر کسی نماز را با خلوص  
روز قیامت از نماز بود اگر در نماز کامل بود و اگر نسیه و اگر نقصان یا بدخلی نتا  
نمودن در نماز اگر کامل بود و اگر نسیه و اگر نقصان یا بدخلی نتا

2

کامل

1. *Journal of the American Medical Association*, 1997; 277: 1001-1005.

انزوفا  
کوت کوه

1















تمام نیار و تا از شوی را خنایان او را بد و همه طاعت او خبطه شود نمودن الله  
**جواب** رسول الله علیه و سلم چون این بشنید فرمود نعوذ بالله من الشکر  
لنقی گفتند یا رسول الله شکر حق چیست گفت یا **سید** فرمود علاح او است  
چون حال خود بدین صفت باید که تجدید بسیار کردی و این دعا بخواند اللهم احفظنا  
ولا تقصنا و اعصنا من الایة و نشأنا متابعه الهوی و وقفتنا بظلمتنا  
خالصة لمرضاة ربنا ارحم الراحمین **سید** نعم است که بوقت نزاردن نماز  
در پیش سینه او در آیم و پیش لبشغلهای دنیا پریشان کنیم تا از حضور نماز بازماند  
و نماز از فوت نشود و سهو و لغو افتد و چنان بود که در آن نماز ویرا هیچ خواب  
و رکوع و سجود تمام بجای نیار و عافای و از در نماز در آید و بیرون آید پندار کند  
عقده نماز بیرون آمده است و نماز کرد و او همچنان مانده بودای قیامت در  
وادی و بئر و دوزخ باشد نعوذ بالله من ذلك **جواب** رسول الله علیه و سلم  
فرمود یا خضر علاح او است که پیش از صبح سه بار بگوید تجدید بگوید و سوره  
قلا عود برب العالمین بخواند و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من الشکر الذی  
یوشی فی الصلوة اللهم فترده سلطانک سلطانک علی حقی افوز بجانک  
و انت یقی نعم منین یا ارحم الراحمین **در جواب است** که شیطان بدست رسول

رسول الله علیه و سلم آمد بفرمان رب العلیه و همه در سوره یس بر سرید جواب  
میگفت و افعال خود را بیان میکرد و گفت یا رسول الله اگر کسی از امتنا تو  
قصه نماز کند و نخواهد که نماز بگذارد من شیطانم از بیرون مؤخر کردیم تا با  
و میگوید وقت نشو و در است و از هر نوع شغولی در خاطر او و تا و  
وقت نماز بگذرد و اگر بدین باز نماز کسی را از فریاد آدم بیرون آیم و او را شغول  
کند بحدیث بیع و شوافسی از اسباب چون آن وقت نماز شود نباید که بکشد  
در همچنان که مرغ و نه چینه رکوع و سجود تمام نیار و پس رو کند خدای  
نماز او را بدو فردای قیامت باز زند بر روی او و مگر که خدای تعالی او را  
کرامت کند که ثواب بخواند که گناهانست **در جواب** معنی در خبری است که  
زایل نشود قدمهای بند از پیش خدای روز قیامت تا پیر شده نشود او را  
بچه خلعت اول پیرند از جوانی او که در حق کردی و درم از پیر شد که در حق  
کرد ندیدی **سید** از مال پیر شد که از کجا کسب کردی چهارم از نفقه پیر شد که مال را  
بچه خرید کردی پنجم از علم پیر شد که چه عمل کردی بدیج و انستی **در کتاب**  
از شری آورده آداب نماز است بر خوشی تن و نماز پیر شد و ساق یعنی  
پیر و دست پیر زمین نهد و بخیزد و راست داشتن بر دو قدم و میان پیر

قدم متعلق چهار انگشت بکواز و بیرون آوردن و دستها از آستین وقت  
گفتن تکبیر و قیامت و در قیامت پیش افکندن چنانکه از رخ سجده نرسد  
و نظر کردن در حالت قیامت و در موضع سجود و نظر کردن بر پیش پای  
در حالت رکوع و نظر کردن در سجده و در حالت سجده و نظر کردن در حالت حال  
قعود و پوشیدن دهن نزد یک آمدن فازه و دهن در دفع کردن سر و جلالت  
نماند و نظر کردن در حالت سکون است و کتف جب و بر خواتم  
انعام چون مؤذن اقامت بخواند علی الغلام رسد و شروع کردی انعام بنماز فریضه  
چون مؤذن قد عانت الصلوة بگوید **است** **سید** یا رسول الله رضی الله عنه گفت  
آداب در عمل علامت قبول عملت **عبد الله** مبارک گفت ربه الله علیه  
بهره خوار و فواض را عفو ب کرده شود بفرمان معرفت **در حدیث**  
نماز آورده اند که مصلی لا احتیاج است در رکعت نماز یک و اندوه منید  
و هر که این نماز را و یا چاره نیست که در آن دره هزار ساله بناموزد و حشر  
از برای این دو اندوه منید از او آورده هزار ساله استیلا کرده او  
منو نماز بران تمام میشود **در علم** است و تمام علم سه چیز است دانش حلال  
از علم و فریضه از سنت و انعام از ال و شوقند **در علم** و تمام وقت

در کتاب

وقت در سه چیز است مکیا بودن مروت و انتظار و وال و شنیدن  
بانگ نماز **در علم** و وضو است و تمام وضو سه چیز است رسانیدن آب بخواض  
فریضه و آداب سنت فضا بل با فریضه و یکبار کردن باطن را چنانکه با یکبار  
را با آب **در علم** و تمام وضو سه چیز است اصل او از بالا باشد و در چنان است  
و پوشیدن با اخلاص **در علم** و معرفت قبل است و بدانند که کعبه قبله مؤمنانست  
و هر که از روی او رکعه بگذرد و نماز او فساد پذیرد و هر که از او از حق بگذرد  
دین او فساد پذیرد و باید که نیت کند نیت را و قضا را و نیت کند که نیت را  
کرد نیت و نماز او فساد پذیرد و قضا او فساد پذیرد و هر که از او از حق بگذرد  
که رسول الله علیه و سلم کما کام مسلمان است و همچنان بنماز که در هر تمام  
ابراهم است **در علم** نیت است لقوله علیه السلام اتعاظکم بالنیة  
و تمام وضو سه چیز است بدان این کلام نماز است فریضه سنت یا سنت و بدانند که  
او را بدان که اگر رکعت است و بدانند که پیش که شده است **در علم** تکبیر و اول است  
و تمام وضو سه چیز است فریضه و از شغل دنیا و برود شستن و دستها **در علم** و اول است  
است و تمام وضو سه چیز است خواندن سوره بقره و قرآن آنچه که انسان تمام است  
و نماز بر حق خواندن و نماز خواندن با سه آیت **در علم** و نماز و نماز و نماز







و طایفه ی کور مع المستوفی الخاتم ثلاث مرات فانه ینذهب به  
 و طایفه ی کور المعز الخیر

[illegible]

فرموده است چکند چست گفت ای شافعوی دریا چکند آنسب که در شبها نوزی  
پانزده رکعت نماز فرض است هشت رکعت و روز و جمعه و عید  
در شب و بیست رکعت هشت و در بیست و یک رکعت و در کذا و کذا  
چهار رکعت نماز پیشین و چهار رکعت نماز عصر است و **هفت** رکعت نماز شب  
هفت و در روز و در بیست و نه رکعت نماز پیشام و چهار رکعت نماز  
خفوق است از آن سبب که بیست و نه رکعت است هشت رکعت پیشین  
بگذارد و **روز و شب** نماز یک دارد هفت رکعت بنابر این بگذارد **باقی** رکعت  
نماز مانده از شب است که نماز یا کذا می توان گذارد و می توان خورد  
و نه از نماز است که خود شید بر نماز مانده است این آنست که یک رکعت کنه  
روز یا شب و یک رکعت کنه شب بنابر نماز **در خلاصه الحقایق** سوال  
بیست و نه رکعت بنده بعضی حضور و بعضی غیور و بعضی غایب است بدین حکم که  
نماز بگذارد و نمی نویسد در اول آن نماز که بعضی یا چهار رکعت یا پنج رکعت از نماز این  
بعد حضور و بعضی در نماز **فکر خلاصه** از تفسیر معنی رسول الله علیه  
و آله که عمل کند برای دنیا پس نماز در آخرت نصیبی نباشد و این را نکند  
میکنند و این را نباشد و گفتن آنچه تعلیم قرآن و با نکند آنچه و جز آن را نکند

از چهارای دنیا است **اینها** در حدیث است که چو روز قیامت شود  
امت مرا سه گروه کنند یکی گروهی باشد که عبادت کرده باشند خدای تعالی  
از برای دنیا **دوم** گروهی باشند عبادت کرده باشند خدای تعالی را باطل  
خدای تعالی بگوید آن طایفه را که عبادت کرده باشند از برای دنیا که خوشتر  
شمار بود از عبادت من گویند دنیا **سوم** بگوید لا یموت دنیا شمار نفع نکرد  
بند هیچ گوید **اینها** از بسوی دوزخ روان کنند خدای تعالی بگوید  
اینها را که عبادت کرده باشند چگونه عبادت کردند من را گویند برای  
خدای تعالی که بود من از آن کسان طلب کند که عبادت کرده اند  
اینها را نیز بسوی دوزخ براند **سوم** بگوید خدای تعالی طایفه را که عبادت  
خالص کرده اند از برای خدای که خوشتر عبادت من گویند الهی تو عبادی نیست  
ما و عقیدت ما خالص از برای تو **چهارم** حق تعالی بگوید راست گفتید ایشان را  
فرمان آید **بسیوی** بهشت روان کنند **و او** **پنجم** آنکه هر چه نیت پیدا شده  
و غایت نیت دور رکعت بگذارد و بی غایت تا دور رکعت دیگر بگذارد و روی نزدیک گذشت  
این مصدق را در ظاهر فروش آمد که این مرد ملام و خیرست مولای دیدگان نام کرد و چون  
شد بخوابید که او را میگویند که آن دور رکعت نماز که تو کردی شایسته حضرت است و

درگاه من نیست شایسته ماعلمی خلق باشد از پادشاهی **سید** رسول و صلوات الله علیه  
و گفت که از چیزی اقبال علیه السلام پرسیدم که اخلاص چیست گفت من از یزدگرد و جهانگیر  
بدیدم و سوا کردم از اخلاص که اخلاص چیست ایند تعارف و دو که اخلاص است  
از اسرار من و بدیعت نه ارم آنرا و لیکه آنرا دوست میدارم از یزدگردان خود **رسول**  
خود و صلوات الله علیه و گفتم ای فرزندان آدم **ا**خلاص **ا**خلاص یعنی اخلاص لازم کیست  
بدیدی که بنده غلات نیابد روز قیامت مگر با اخلاص **و در آثار آمده است**  
که مرفضان همچون مردگان اند مگر عالیان و عالیان ریخته اند مگر عظمیان و  
عالمیان همه غافلانند مگر مخلصان و مخلصان در خطر عظیم اند و مخلص کسی است  
که نیست در ایمان و توغمان و شک و رند و عمل و بیایی **و قضیه اعتبار من رفته الله**  
علیه گفت ترک عمل **ا**خیرت مردمان ریاست است و **علا** **ا**خیرت جهت سرور  
مان شرک است و اخلاص آنست که زین سرور نگاه دارد و **انرا** **ا**خیرت **فوجی**  
گفت اخلاص چنینیست که فردشک از ناتوانند نبشت و شیطا آنرا اقبال انتقاد  
کرد و مردمان بران اطلاع نیابند و **حکمی** گفته است که من شرم میدارم از یزدگرد  
و که رخصه و اعباد و شکم از خوف آتش بس می چون بنده باشم که اگر ترسانند  
کار کنم و اگر ترسانند نکند و بدی که شرم میدارم من از یزدگرد و رخصه که اول







ایشان دهیم رسول الله علیه و آله گفت بهترین صفت باطنی است و بهترین  
حق اول راستای امام است و بهترین راستان صفا و لا اله الا الله و لا اله الا الله  
و رسول الله علیه و آله فرمود که چون قسمت میکند خدای تعالی را از صفات  
می شود بر سر امام پس بر سر کسی در عقب امام مست بر او افتاد صفا او را  
بر جای حق **فصل پنجم** در فضیلت نماز جماعت از خلاصه الحق یق رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در نماز جماعت شرکت کند و از نماز جماعت را  
بر آنکس است مرا این از این چندان ترغیب کرد که من ترغیبم که قبول نماز جماعت  
جماعت **و علی بن ائمه** گفت که من آنکه او مروی بود تا بنیاد خدمت رسول  
صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من مروی تا بنیاد من  
تو در میان راه درختان انبوه اند در راه پیچیده و سوار است کسی نیست  
سوار خست و در غار خفتن و نماز را سدا که در مسجد حاضر نشوم رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که تو با آن نمازی شغولی گفت بل رسول الله او را خست  
نمود **و از عوید القواد** سخن در نماز جماعت افتاد در آن باب یک مبالغه و غلو کرد  
اگر دو کسی باشند هم جماعت باید کرد اگر دو جماعت نباشند تا تو با جماعت  
باشد و این دو تن باید که بپایستند و **صلوة** **سعد بن** آورده است که نماز جماعت

جماعت گذاردن سنت مؤکد است و آوردنش تعصیت است و بدعت  
و ضلالت **و اما احمد بن حنبل** رحمه الله گفت که اگر امام در رکوع باشد و مروی  
بخشش در آید و امام در رکوع باشد و مروی که امام کافر شود در صلوات  
زیر آن نماز شریک آورد و اگر محشم نباشد و یا امام می دانند که وی کست پس اگر  
منتظر او شود تا در یابد بعضی مشایخ رحمهم الله گفتند که مکروه است  
و بعضی گفته اند مکروه نیست و رسول الله علیه و آله فرمود که هر که روا شود  
بشوی مسجد هابری تا از برای طلب جماعت بر نماز راست بهر که می برقی و بعد  
و نه یکی و پاک شود از روی ده بزرگ **و ابو حمزه** رحمه الله گفته است که رسول الله  
صلی الله علیه و آله فرمود تا جماعت مملو نیست در توری و مملو نیست در زبور و مملو  
نست در انجیل و مملو نیست در فرقان و اگر پاره رود زمین بروی لعنت کند  
و آسمان بروی لعنت کند و اگر بیسوی آسمان نظر کند لعنت کند **و عبد الله بن علی** رحمه الله  
عنه ما از رسول الله علیه و آله مروی سوا کرد و گفت یا رسول الله اگر مردی تمام  
شب قیام کند و روزی روزه دارد و در نماز جماعت حاضر نگردد رسول الله علیه و آله  
فرمود در آتش باشد و آورده اند که مروی نزد ابن عباس رضی الله عنهما که یکا پاره  
و پاره رسیده اند و که شب را قیام کند و روزی روزه دارد و جماعت حاضر نشود

گفت و آتش باشد **و سفیان بن عیینه** گفت که مروی بود و گفته اند از ائمه  
حاضر نشده او بیای کرد و غفلت طلب کرد هیچ کس بروی حاضر نشده گفتند  
ما جماعت نکنیم و قوت کسی که او را جماعت نکند و قوت خدا بیل آورده اند که قبول  
نکند خدای تعالی هر کس در روز قیامت مروی که با آن نماز بشنود و جماعت  
نیاید بیخورد و مروی که بروی حج واجب باشد و حج نکند یا با کسی که بیخورد  
خوردن باشد سایل بروی برسد و از آن طعام ندهد و کسی که بیخورد  
پیش از آن منع نکند خدا را بشان مقبول نیست **و التفسیر** **و ابو ابی عیسی** گفت  
که رسول الله علیه و آله فرمود اگر شما بدانید که در نماز جماعت چه تو ایت نباید  
اگر چه بخواهی یا آمدن و گفت چون امام باشد و دو تن از پس او نماز کنند بگویند  
در آنجا هر یک از ایشان بر رکعتی بجز رکعت نماز هزار شهرستان بنام او در بهشت بنا  
کنند و هر دو را عین رحمت او گردد و نند و بنده شمس هزار و چهار تن چهار رکعتی  
تن هزار و هشتاد و هشت تن هفت تن هزار و هشتاد و هشت تن هشتاد  
و نه تن نه هزار و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد  
شهرستان و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد  
تن زیاده شوند اگر چه در راه باشد و در خفا قلم و ادعیا و پیر بیان که

کاتب شوند و بیکر که نماز خوانند و نبشت پس رسول الله علیه و آله را گفتند  
زیادت کن که خدای تعالی شرف تو زیاده کرد و گفت بدان خدای که تن جان من بخوان  
اوست که بکر که نماز که مؤمن جماعت بکند و بهتر بود که عبادت یکسان بود  
از هزار سال جدا کرده و بهتر از هزار سال و در آن غلظت سبیل کرده و بهتر از یکسال  
نکند را بخوان و مؤمن که شکر جماعت را دوست دارد خدای تعالی او را دوست دارد  
و خوشتر آن او را دوست دارد و با مدام شایان نگاه خود در بهشت از هر که کشاده  
کرد و با مدام او شرف زیاده بخورد و شایان نگاه او زیاده باشد و خدای عزوجل بوقت نه  
نکند او را مگر القوت را شوی او نفرستد همچنان که شوی پیغمبران فرستاد و مگر  
چون شهیدان باشد و خدای تعالی او را فرستد و عذرا که او را فرستد و عذرا که او را فرستد  
و ازین جهان شود و تاجای خود در بهشت نه بنید و از جوی های آن آب بخورد و از  
میوه های آن بخورد و روز قیامت هزار تن از اهل بیت خود شفاعت کند و چون  
اگر در بهشت در جگه بیوشانند و تا بی از نور بر سرش نهند و روشن تابان باشد  
و با صدیقان و شهدایان در سایه عرش جایند و دهند و بداند که در این خلق  
فرستاد که هر که در بهشت جماعت بخورد و از برای بهشت بروی بکشد یا نه از هر که  
هدیه حساب و زیاده و رفیق را دهیم خلیل علیه السلام باشد چون با مدام کند







روی جنازه **خبر آب** و دشمنه **لا ششم** صلح کردن میان دو کس **هفتم** کرامی  
داشتن یتیم را یا علی حریص باش بر آنچه خدا کرده است جبرئیل علیه السلام از  
**تثبیت اهل الکلیت** رفته بده علیه کتب آنکه بیک پیوسته نماز جماعت گزارد خدا  
تو را مراد از پنج خصلت کرامت کدوا قول ثقی از عیش و بازی و **دوم**  
عذاب کورال روی بردارد **سوم** نامه اعمال او بدست راست و هفت **چهارم** از  
صراط سلامت بگذراند **پنجم** بیست و اندک بدین حساب و بیک نماز جماعت  
بگذرد بدو نزهت عقوبت گرفتار گردد و سه اند دنیا و سه بوقت مرگ و زنده  
گردد و اندر قیامت **اما آنچه** که در دنیا بود اول برکت از کسب او بگذرد  
دوم بکامیابی که از روی او بگذرد **سوم** در دوزخ و دوزخ کردن **و آن**  
که بوقت مرگ باشد اول جان او را کسند و دشمن بردارد اگر خلاقان بگذرد  
نستند که کجین است یک آدمی از نماز جماعت دست باز داشتند **و چهارم**  
کندن بروی و شوال و کرم و کرم که شهادت نیابد **و آن** که در کوراست  
گردد بروی تنگ بود و شوال و کرم و کرم که شهادت نیابد بود و کوروی تار  
بود **و آن** که در قیامت است او را ششم حق تعالی بود **دوم** حساب  
بروی و شوال بود **سوم** عذابش سخت بود **و اخلاصه** **تثقیق** معاد شقی

نسق گفت خواجه شقیق را تا زینبین از جماعت فوت شد بخانه و دریم  
صعد قیام و بیکاه تعذیب داشت میکسیت میکسیت **اللهم اعطنی**  
**ما فانی و اوفیه** **الفرقه** ربیع خشم با دین داشت بر دو جانب او را دو کس  
می گرفتند نگاه گرم زد که بوی وقت نماز جماعت حاضر شد و بد گفتند  
تو از جماعت است اگر نه را می زور خانه بگذرد گفت چگونه که باشد که حق العلق  
حق علی الفلانی بشنود اجابت نکرد **و آن** که سرور و نایب است و مسجد  
شد تا نماز غفنی جماعت بگذرد در شبی باران بود زنی گفت چرا وضو نمی کنی  
و گفت بروم مسجد تا او را کم نگردد ستمها و پاره های خوش پس از مسجد بخانه آمد  
در خواب بشد چون بامداد برخاست بر روی چشم او بنیاد شده بود پس بزد  
خود گفت بنکرید و روزگار منو که شکر کردم اول از خدا داد مرا بنگر من  
**و اینگونه** شیخ نظام الدین رحمه الله علیه روایت کردند و فرمودند که از  
شیخ شنیده ایم که مذکور بود که در سخن او خلق را ذوقی و قتی بود و  
بسیار راحت میکرد فتنه و هیچ مسئله محمل تنگی نبود که چندین خلق  
پیرا او پاره نگردد و او را اتفاق عزیمت را و تعبها قلمداد آخرا رفت  
خلق مشتاق تر شد ند که مولانا را اینچنین سخن بگوید چون زیارت

حج اسلام بجای آورد و باز کردید عشقش و قبولی که داشت خانه خلق  
هم در آن مجلس جمع شدند و حلقه کردند و با او گفتند که ما مشتاق بودیم  
که مولانا بیاید و در سخن او راحت بیابیم اول در سخن شما راحتها داشتیم  
زیارت کعبه کرده باز کشید در سخن شما قبولی نمائید است این از کلام شو  
میست مولانا گفت که خدای تعالی میداند که تا من رفته ام و اتمام حرم و محرم  
ازین در وجود نیامده است مگر یک چیز کرده ام و همان زیارت و شکر  
که بهترین نعمتها ازین بر تو بهرچنان شد و آن این بود که بیک نماز جماعت  
از من فوت شد تا در وقت گذارم این از شومی آنست درین محل  
خواجه بکرست و حاضران همه بکشدند که از روی فوت یک نماز جماعت کور  
وقت گذارد این شومی روی دارد و بیکباره آنکه اصل جماعت نمی رسد  
و با آنکه پشترا اوقات نمی رسد و تنها میگذارد و از کاهلی جماعت ترک میکنند  
خلا و بکوه خواهد بود **و چنانست** این فایده دیگر فرمودند در بعضی آنکه  
رعایت و حفظ اوقات خسته فایده دارد که شیخی بود که خلق بر روی رنج میبرد  
و در اکثر در آن وقت که بر بسیاری بود خدا را خلق بدو توجه میکردند و او با  
خود گفت که درین طاعتی و عبادتی که مشایخ را باشد نیست بر این نوع **خلق**

خلق از چیست آوازی شنید که جماعت رسیدن را بسیار می نایب آن از قبول  
کردیم **و این حکایت** در فواید الفوائد آمده است **فصل چهارم** در دود بعد از  
نماز بامداد و نماز کافیه و روایت از رسول صلی الله علیه و آله است که شنت نماز با  
ملا و دود نماز بگذارد حق تعالی او را رحمت کند و اول فرایح کند زرق او  
کم کند شانت را میان او و خدا و دود نماز را با ایمان بود **و آن** که از نماز  
بیک در شنت نماز بامداد و رکعت اول بعد از فاتحه الرحمن شرح بخواند و در رکعت  
دوم بعد از فاتحه الرحمن کیف بخواند و بعد از سوره حمد نهد و که ضدام بخواند  
همه نماز سوره رحمت نهد و بخانه کرده آنکه اگر کسی را خصوصیت شد مغلوب  
او شود و اگر بدان نیت بخواند و شیخ امام اجل محمد علی حکیم نر میگوید رحمه الله  
علیه که گفت که من بخواب دیدم حضرت عزت را جل جلاله بزرگوار رسول میگرد  
و من سؤل کردم که بدستی که من می نویسم از زوال ایمان بر آفرید و پرورد  
و کار من برای بگفتن این شیخ و میان شنت فریضه نماز با خدا و جبرئیل  
یکبار و شیخ بگوید که شانی رحمه الله علیه شنی حضرت رسالت را صلی الله علیه  
و آله را بخواب دیدم و گفتم یا رسول الله چه دعا کنی اخذی دعا را صلی الله علیه و آله  
صلواته هیهات تسبیح فرمود و هر روز که چهل یکبار در میان شنت و فریضه نماز















و در شب هشتاد و پنج ماه رجب الاول پس پشت شما را که را بچسب و او گفت هر که  
بگذارد و بچسبند بر جای مانا طلوع کند آفتاب مقدار یک نوبت پس بخواند  
و بگذارد و در رکعت نماز نبشته شود و در یونان سفیدان و مصلحان و اکبر  
شش رکعت بگذارد و نبشته شود و در یونان سفیدان و مصلحان و اکبر  
که رجوع ایشان بسیار از هر جای بخدا عز و جل باشد و اگر هشت رکعت  
بگذارد و نبشته شود آن اولیا که پیشانها در دنیا قیامت نرسیده اند و نبشته  
**اول و پنج** الشیخ رحمه الله ده رکعت نماز بگذارد و نیت چنین کند که  
اَنْ اَصِلَّ رُكُوعَيْنِ يَسْكُنُ اللهُ عِبَادَهُ لَمْ يَسْجُدْ لَكَ بَيْتُ اللهِ تَعَالَى وَرُكُوعَتِ  
اَوَّلِهِ بَعْدَ زَاغَةِ الْكَوْكَبِ بَعْدَ زَاغَةِ الْكَوْكَبِ وَرُكُوعَتِ اَسْفَلِ الدُّنْيَا اِلَى اَسْفَلِ الدُّنْيَا  
وَاللَّهُ تَعَالَى وَرُكُوعَتِ اَوَّلِهِ بَعْدَ زَاغَةِ الْكَوْكَبِ بَعْدَ زَاغَةِ الْكَوْكَبِ وَرُكُوعَتِ اَسْفَلِ الدُّنْيَا اِلَى اَسْفَلِ الدُّنْيَا  
گوید و این دعا بخواند **اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَطِيعُ دَفْعَ الْكَرْبِ**  
**وَلَا اَسْتَطِيعُ نَفْعَ مَا لَمْ يَجْعَلْهُ لِي مِنْ رَحْمَتِكَ بَعْدَ مَا لَمْ يَجْعَلْهُ لِي مِنْ رَحْمَتِكَ**  
و در چینی و لا و دنیا و لا فی الآخرة و لا یعمل الذی یحب فی الآخرة و لا یعمل الذی یحب فی الآخرة  
شکست علی من لا یرضی فی الدنیا و الآخرة اللهم اِنِّي اَسْتَطِيعُ دَفْعَ الْكَرْبِ  
الدُّنْيَا الَّتِي تَرِيدُ بِهَا النِّقَمَ وَتَعُوذُ بِكَ مِنَ الدُّنْيَا الَّتِي تَرِيدُ بِهَا النِّقَمَ

و این دعا را در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند

و فواید آن خاندان و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند  
و اللیل خواند و در رکعت سیم و الفی خواند و در رکعت چهارم الفی خواند و در رکعت  
پنجم روز بگذارد و در آن روز رکعت نماز باشد که در آن روز و الفی خواند و در رکعت است و در  
چهار رکعت اول و در هر رکعت بعد از زَاغَةِ الْكَوْكَبِ بَعْدَ زَاغَةِ الْكَوْكَبِ و در هر روز چهار  
دیکر بخواند و در رکعت اول بعد از زَاغَةِ الْكَوْكَبِ و در هر روز و اللیل و الفی و الفی  
و در هر روز الفی خواند و در هر روز و الفی خواند و در هر روز و الفی خواند  
**اللَّهُمَّ اَعْمِدْ لِي وَارْتُدَّنِي عَنِ اَنْتَ اَنْتَ الْعَرَابُ اَللّٰهُمَّ اَعْمِدْ لِي وَارْتُدَّنِي عَنِ اَنْتَ اَنْتَ الْعَرَابُ**  
خطب ابو الفی حکیم بر مردم گفته است که ما چند چیز در چند چیز یافتیم و آنست  
که در دنیا داشتیم یا فتنم که ما که آلتی صفتی الله علیه و سلم صوفی و او غلبت  
و در دنیا خوردن یا فتنم و علم و حکمت را در حکم حق یا فتنم و رعایت خدا و تعالی  
و رعایت الله هو یا فتنم و برکت و رزق را در نماز جاست یا فتنم و رسول صلی الله  
علیه و سلم فرمود که در بهشت در سبت که نام او علی بن ابی طالب است و در قیامت شود و او  
فرمود که که آنکه آنسان که دائم نماز جاست گذارد و اندا نماز جاست را که  
نیدان این در آن شمس است پس در یک نوبت هشت رحمت خداوند عز و جل و در هر روز است  
که رسول صلی الله علیه و سلم از شیطان لعین پرسید که کدام عمل است که نزد تو در بهشت

بها التیم بر حیات آخرت **نماز است** و در رکعت نماز بگذارد و نیت چنین  
کند که نیت آن افضل رکعتین صلوة الاستحابة متوجهاً الى القبلة و رکعت  
اول بعد از نماز فلان یا ایها الذی افرون و در دعوی و هو الله احدی خلقه و نبش  
مصلحت اکید و این دعا بخواند اللهم اِنِّي اَسْتَطِيعُ دَفْعَ الْكَرْبِ وَرُكُوعَتِ اَسْفَلِ الدُّنْيَا اِلَى اَسْفَلِ الدُّنْيَا  
و نیت علام الغیوب اللهم اِنِّي اَسْتَطِيعُ دَفْعَ الْكَرْبِ وَرُكُوعَتِ اَسْفَلِ الدُّنْيَا اِلَى اَسْفَلِ الدُّنْيَا  
حیوة و لا نشو ولا استطيع اَنْ اَحْذِ الْأَمَانَ عَظِيمَتِي وَلَا اَنْ اَتَى إِلَّا  
مَأْوِیَّتِي اللَّهُمَّ وَرُقُوعَتِ لِحْجَتِی وَتَرْضَ مِنْ الْقَوْلِ وَبِزَعْلِ الْعِلْمِ وَفَايِدَةِ اللَّهِ  
خِرَتِی وَاحْتِجَتِی وَلَا تَكِلْنِي إِلَى اَخِيَارِی اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَی فَعْلَی و بَعْلَی  
ارید فی هذه الیوم و اللیلة **نماز است** و در رکعت نماز جاست از قول  
الاسلام رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است که هر بار پنج جمع بناید اول  
کناه با نوبه دوم تو را که با ناسم در پیش نماز جاست **نماز است** و در رکعت  
نماز جاست بر رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است که هر بار نماز جاست است که اگر  
کزاری خواب بود و اگر بگذارد که بزرگ و نشو و در عدد رکعات و نماز اختلاف است  
از دو رکعت تا دو رکعت آمده است ظاهر روایات چهار رکعت است

و شش رکعت گفت نماز جاست و بعد از آیات بیض ارتقی یعنی رسول صلی الله  
علیه و سلم فرمود که در دعوی سید و شصت مفاصل است و هر یک از آن مفاصل  
است که یک دست که طاقت آن دارد که آب بینی و مسجد فتن کند و او را که  
کردن آن از جنس کند یا در رساند که همانا اگر لبین نتواند پس در رکعت نماز جاست  
بگذارد و در مقابل هر صدقه باشد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که در دو  
نزد نماز نمی بگذارد بنا کند حق نماز برای قصری در بهشت از روز و رسول  
صلی الله علیه و سلم فرمود و نبشته شود که آن شخص از دو رکعت نماز جاست  
نماز پس **نماز است** و در رکعت نماز بگذارد و نیت چنین کند که نیت آن افضل رکعتین  
صلوة الاستحابة متوجهاً الى القبلة و در رکعت اول بعد از زَاغَةِ الْكَوْكَبِ بَعْدَ زَاغَةِ الْكَوْكَبِ  
قعدة و در دعوی سید اسم بخواند بعد از سلام صلوة کند و این دعا بخواند  
**اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَخَشِيتُكَ أَخَوْفَ الْأَشْيَاءِ عِندِي**  
**اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَطِيعُ دَفْعَ الْكَرْبِ وَرُكُوعَتِ اَسْفَلِ الدُّنْيَا اِلَى اَسْفَلِ الدُّنْيَا**  
و قطع حق لذایذ الدنیا با نیک و الشوق الی لقاءیک و حیات من عقیبة  
و حیات من یحبیک و حیات من یحبک و حیات من یحبک و حیات من یحبک  
من السوء الباری للعطشان با نیک و اللکرم

او















نباشد تا بدین بر سرش و جان جل جلاله **از این حد** و در حدیثی که در حدیثی است  
صلوة الاوائل بین صلاجه از حد صلوة امام اجل سرخس را در حدیثی است  
درین میگفت این حدیث برین آمد که بعد از نماز شام دو رکعت نماز بگذارد  
چون بدید که غنی فایده یکبار آیه الکرسی یکبار و شهادت الله یکبار و قل هو الله احد  
بیچ بار و قواعود بر رب العلق یکبار و قل اعوذ برب الناس یکبار و خداوند  
و جل جان دادن بر وی آسان کرد و این نماز را تا اوقابین میخوانند  
و در بهشت در رست که از باب الاوابین نامست بنده مؤمن چون در دنیا  
عادت داشته باشد این نماز کند و چون روز قیامت سر از خاک تیره بر  
دارد آن درند میکند ای و خداوند مؤمن ای **از این حد** نماز حفظ ایمان  
بعد از اذان و نیت شست نماز شام دو رکعت نماز کند بخواند در هر رکعت  
بعد از فاتحه پنج بار یا لا اله الا انت و بعد از هدایتها و هیتها و هیتها و هیتها  
انت انت انت و پنج بار فاطر السموات و الارض انت و یسبح فی الدنیا و الاخرة  
توقنی مسلما و اتقنی بالحق الحقیق و پنج بار بگوید سبحان الله و لا اله الا  
الله و الله اکبر و لا حول الا بالله العلی العظیم و اگر خواهد بعد از  
شست نماز شام نقلی بگذارد یا نماز اوبین بگذارد آخر این دو رکعت نماز حفظ

حفظ ایمان بگذارد و ختم برین کند **از این حد** ای الیقین ابو هریره و علی الله عنه  
الرسول صلی الله علیه و سلم روایت میکند که بگذارد میان نماز و خفتن بر سر  
و رکعت نماز نگاه دارد و خدای تعالی او را و اهل او را و دین او را و آخرت او را  
و این نماز را بین است **از این حد** آری که است که بیست رکعت نماز میکند  
بگذارد و سورة الفاتحه و اخلاص بخواند **از این حد** ای و حدیثی است که بگذارد  
میان نماز شام و خفتن بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعت الحمد و قل هو الله  
احد یکبار نگاه دارد و خدای تعالی او را و نفس او را و اهل او را و آخرت او را  
نیای او را از نفسی منیای بن عباس رضی الله عنه که گفت از رسول صلی الله علیه  
و سلم فرمود که این سه آیت بخواند سبحان الله حین تمسک و حین  
تصبیحها و تا و کذلک خیر چون سه آیت و یک سبحان رب العزیز  
عما یصفون و سلم علی المومنین و الحمد لله رب العالمین از برین نماز  
شام بر تقدیر می که در روزنامه آمده باشد سه روز یا فته باشد و بعد از  
مشغول شده و از برین نماز یا بعد از سجده و اگر از برین نماز بخواند نمازها  
های وی پذیرفته شود و ثوابهای فی شمار از بهر او بنویسند **از این حد**  
**از این حد** که از رسول صلی الله علیه و سلم که هر که را چیزی بخواند و بخواند خدای تعالی

چنین معنی آن بنده با بیدان که کند حق تعالی او را آن ثوابی که خداوند  
آن بخورد رست نباشد و سود کند یا در حدیثی است که در حدیثی است  
از به عباس بن محمد علیه و سلم که من بدان روشن تر از آن باشد و علم شایع  
نور آن که برین حدیث و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که بعد از نماز شام  
صد بار بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله حق تعالی او را سجدی که است کند  
اول فکر هیچ کلاه ایمان و بر او را ببارد و هم آنکس و خوشنود کرد  
سبحان الله عذاب کور بر وی نباشد **از این حد** و در نماز خفتن از  
از نفسی معنی رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که بگذارد نماز خفتن را  
بجماعت نماز باشد ثواب شبت قدر و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که  
که بگذارد نماز یا بعد از آید در بهشت و نماز خفتن **از این حد** معنی  
امام زاهد غفر الله حدیثی روایت کرده است با سنا و صحیح از  
رسول صلی الله علیه و سلم که بعد از نماز و رکعت نماز بگذارد بخواند در  
هر رکعتی بعد از فاتحه الدین یقولون یا ربنا انتا انتا فاعز لنا و نوبنا و  
فنا عذاب النار و الضابین و الضادین یا ربنا العزیز الحکیم و در آخر است  
بگوید یا علی فکمل من الشاکلین این نماز سبب بقای ایمانست و این

و این نماز را بخواند که از حدیثی است که از حدیثی است که از حدیثی است  
ای الیقین و اگر طالع علم بخت حفظ بگذارد خدا تعالی او را حفظ بخشد  
و رعایت میکند جفده بیست مرتبه رضی الله عنه و من ایما رسول صلی  
الله علیه و سلم که بعد از نماز و تر این تسبیح سه بار بگوید تو کنت علی الله  
ای الیقین که یقوت سبحان الله و الحمد لله رب العالمین خداوند عز و جده  
ثواب مشتاق و سأل عبادت پذیرفته و در توان او ثبت کرد **از این حد**  
مرویت که رسول صلی الله علیه و سلم گفت هر کس نماز را رضی الله عنه که نیست از روی  
و نه که بعد از نماز و توبه سجده کند و بگوید در سجده او را شوق قدوس  
رب العالمین و الله و پنج بار بر سر نماز سجده بر دارد و یکبار آیه الکرسی بخواند پس  
سجده دوم روز پنج بار بگوید سبحان قدوس ربنا و رب الملائکة و الرسل  
بدان خلق که جان محمد بفرمان اوست از برای بر خیزد الا الله انما الله ربنا  
و بعد از خدای تعالی نماز ثواب شهیدان و خدای تعالی بر فرشته را فرستد  
سوی او تا بنویسد بنام او و یکبار و جنان بود که صد توبه را از او کرده و  
مستجاب کند خدای تعالی او را و شفاعت دهد و خداوند قیامت در  
در شش کس از اهل آتش و چون بگذرد شهید کرده باشد و بنیاد



صلی الله علیه وسلم فرمود بیکر بعد از نماز خفتن صد بار بگوید سبحان الله  
والحمد لله وکلمه لا اله الا الله والله اکبر ورا خدا می خواند تا صد مرتبه بگوید  
اول آنکه بر پیشانی و بر بازو و بر کمر و بر ران و بر پاهای خود رکعت ششم و رکعت  
بانصد بیکر بگذراند و در دیوان او ثبت کند سیم آنکه در رکعت هفتم و رکعت هشتم  
در رکعت بنام او بنام کند **تفسیر** در خبر است با سنا و صحیح  
اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه روایت کرد از ابی یوسف عابد و عمار بن  
ثار و ایشان روایت از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما و او از رسول  
صلی الله علیه وسلم هر که بعد از نماز خفتن چهار رکعت نماز بگذارد در رکعت اول  
بعد از فاتحه آن نماز دوم رکعت بعد از فاتحه تبارک الله یحیی و مجانی و هر که  
شب قدر را در یافت و از عذاب کوشش را بگریزد و هفتاد تن و از اهل  
بیت و بر شفاعت وی از آتش و نوزخ بدهاند و این نماز را در سال یکبار  
بگذارد **صلوة السعادت** مشایخ رضوان الله علیهم بگذران این  
نماز و صیبت کرده اند هر بار رکعت بگذارد در رکعت اول بعد از فاتحه  
قل هو الله احد و بار بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه بیست بار  
بخواند و در رکعت سیم بعد از فاتحه سی بار بخواند و در رکعت چهارم بعد

بعد از فاتحه چهار بار بخواند چون از نماز فارغ شود بگوید و بعد از آن بگوید  
اللهم ارقنی سعادت الدنیا و الآخرة و این نماز بیست و پنج و پنج و این  
علیه السلام کرده اند و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که این نماز را بگذار  
و بنا بر آنکه بر نفس خود بگذارد و بخواهد حاجت ایشان روا کرد و و شهادت  
و بالاعظم باشد **تفسیر** در خبر است که حق تعالی و بیست و دو و بیست و دو  
علیه السلام هر که تمام شب بخوابد او را سیصد و بیست و دو نیکبختی  
انسان بن مالک رضی الله عنه گفت از رسول صلی الله علیه وسلم شنیدم هر که  
شب بیدار شود و بر خیزد و طهارت سازد و دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول  
خود را بیدار کند تا وی نیز دو رکعت نماز بگذارد حق تعالی نام او را و عیلا او را  
از جمله ذاکرین الله کثیر و الذاکرات نویساند **تفسیر** رسول صلی  
الله علیه وسلم فرمود و چون بیدار و شب از خواب برخیزد و سجده کند  
بس خدای تعالی که بیدار بوقت و جلال او بخیزد و بگوید سمعنا و اطعنا و بعد از این  
بیست و پنج و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که دو رکعت نماز که بگذارد و در میان  
شب بهتر است نماز او را دنیا و آخرت در نیاید و اگر در شوق نبوی باشد  
من بدستی که در فتنه بیکفم آنرا برایشان **تفسیر** آورده است که اول

**تفسیر** هر که چهار رکعت است و بیست و چند آنکه خواند و بعد از هر رکعت  
کعبی که بگذارد بگوید و تسبیح و استغفار میگوید و صد و بیست و یک  
در خبر است که زنی بیاد خدمت رسول صلی الله علیه وسلم و گفت که من عهد  
دارم که شوم و غمناکم و در روزی که او بر پیشانی رکعت نماز بگذارد و در روزی  
بر خاست و خدمت رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله بگذرد  
که تو نماز دعا می خوانی بودی که هر که این دعا را بخواند چنانستی که هر رکعت  
نماز گذارده باشد و من بر شب آن دعا را میخوانم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود  
داشت و داشت و آن مرد آن زنی را بفرمودی خواست تا ایست سبحان الله  
بها بیست و بیست و نه فقال لکما یزید بعد از آن **تفسیر** در خبر است که  
آن رسول نا آخ بخواند بعد از نماز خفتن دو بار چنانستی که قیامت شب  
کرده **تفسیر** در خبر است که هر که آیه شهادت و وقت خفتن بخواند بیست و نه بار  
نماز آن هفتاد و نه بار خلق را تا آخرت خواهد سر او را و از دنیا و آخرت  
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود یا علی هر که وقت خفتن آخر سوره که بخواند  
قل اعاننا انما نیکو کند خدای تعالی و قصه را زود هر که این آیت بخواند و  
بخوابد بدان وقت که خواهد بیدار شدن خدای تعالی بر آن وقت بیدار

**تفسیر** هر که چهار رکعت است و بیست و چند آنکه خواند و بعد از هر رکعت  
کعبی که بگذارد بگوید و تسبیح و استغفار میگوید و صد و بیست و یک  
در خبر است که زنی بیاد خدمت رسول صلی الله علیه وسلم و گفت که من عهد  
دارم که شوم و غمناکم و در روزی که او بر پیشانی رکعت نماز بگذارد و در روزی  
بر خاست و خدمت رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله بگذرد  
که تو نماز دعا می خوانی بودی که هر که این دعا را بخواند چنانستی که هر رکعت  
نماز گذارده باشد و من بر شب آن دعا را میخوانم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود  
داشت و داشت و آن مرد آن زنی را بفرمودی خواست تا ایست سبحان الله  
بها بیست و بیست و نه فقال لکما یزید بعد از آن **تفسیر** در خبر است که  
آن رسول نا آخ بخواند بعد از نماز خفتن دو بار چنانستی که قیامت شب  
کرده **تفسیر** در خبر است که هر که آیه شهادت و وقت خفتن بخواند بیست و نه بار  
نماز آن هفتاد و نه بار خلق را تا آخرت خواهد سر او را و از دنیا و آخرت  
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود یا علی هر که وقت خفتن آخر سوره که بخواند  
قل اعاننا انما نیکو کند خدای تعالی و قصه را زود هر که این آیت بخواند و  
بخوابد بدان وقت که خواهد بیدار شدن خدای تعالی بر آن وقت بیدار

بیان خواندن این خفتن

تفسیر هر که چهار رکعت است و بیست و چند آنکه خواند و بعد از هر رکعت کعبی که بگذارد بگوید و تسبیح و استغفار میگوید و صد و بیست و یک در خبر است که زنی بیاد خدمت رسول صلی الله علیه وسلم و گفت که من عهد دارم که شوم و غمناکم و در روزی که او بر پیشانی رکعت نماز بگذارد و در روزی بر خاست و خدمت رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله بگذرد که تو نماز دعا می خوانی بودی که هر که این دعا را بخواند چنانستی که هر رکعت نماز گذارده باشد و من بر شب آن دعا را میخوانم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود داشت و داشت و آن مرد آن زنی را بفرمودی خواست تا ایست سبحان الله بها بیست و بیست و نه فقال لکما یزید بعد از آن تفسیر در خبر است که آن رسول نا آخ بخواند بعد از نماز خفتن دو بار چنانستی که قیامت شب کرده تفسیر در خبر است که هر که آیه شهادت و وقت خفتن بخواند بیست و نه بار نماز آن هفتاد و نه بار خلق را تا آخرت خواهد سر او را و از دنیا و آخرت که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود یا علی هر که وقت خفتن آخر سوره که بخواند قل اعاننا انما نیکو کند خدای تعالی و قصه را زود هر که این آیت بخواند و بخوابد بدان وقت که خواهد بیدار شدن خدای تعالی بر آن وقت بیدار















































اغوش بکرم عزرات الشیطان و اعوذ بک رب ان یخضرونی بکرم و ان یموت  
**یا محمد** که در آنوقت امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه شهادت داد و  
او ضربه و قیامتند مهر کرده و چون بکشتادند بافتند در مندر و قیامت  
حزین و روی پنج سطر نبشته در اول سطر که یادم فرمود که عثمان بن عفان  
الکوفی نبشته باشد از رسول صلی الله علیه و آله این چهار سخن در سطر دوم نبشته  
بر که قرآن بخواند ظاهر آبا ناظر آسما مرز خدای تعالی اولا البته البته البته و در سطر  
سوم نبشته بخوانی که بر شود در اسلام و شریک نیارد خدای بیامرز و خدای  
تعالی اولا البته البته و در سطر چهارم نبشته بر که در آرد در جلد مؤمن  
بیامرز و خدای تعالی اولا البته البته البته و در سطر پنجم نبشته بر که در آید ماه  
رمضان را او بروی نبشته باشد و روزهای او را و بنبشته بقیام کند بیامرز و خدای  
تعالی اولا البته البته البته **و در سطر ششم** رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر روز  
دارد از ماه رمضان و بر هر روز از حرم و نهستان خشنود و شود خدای تعالی  
از وی و واجب گرداند او را بهشت **و در سطر هفتم** بوالکلیت بیغامر صلی الله علیه و آله  
فرمود چون شب قدر شود و بفراید خدای عز و جل و جبرائیل علیه السلام  
با کوه کوه فرشتگان تا فرود آیند بر زمین و علمهای سببی بیاورند بر پیام کعبه

کعبه بدارند و جبرائیل علیه السلام را مقصد بر است و دو بار که وید باران گذر  
عکس و رشب قدر و اندازان شب هر دو پیاپی گذران مشرق تا مغرب برسد  
اندر کوزه و جبرائیل علیه السلام آن فرشته که در کوزه تابا امت محمدی سلام کنند  
و بر سر استخوان و بر بر نشسته و بر سر خاک کنند و بر سر خاک کنند و با پشاند  
کنا که بگوید و تعالی ایشان را آمین میگوید تا ضیعی ند مد چون ضیعی  
مد جبرائیل علیه السلام با آنکه کند یا مقدر ملائکه الرحیل فرشتگان گویند  
یا جبرائیل اندر تعالی با آنکه محمدی که در کوزه تابا ایشان را بنظر رحمت نکشیت  
و ایشان را عفو کرد و بیامرزید که هر بار کوه و فرشتگان گویند که بار  
کوه کرده که آمدند و گوید آنکس که حق خورد و نوب کرده میبرد و دم  
آنکس که مایه و بر را روی ناخشنود بود و هم آنکس که از برادر سلمان  
سخنی باز کرد و افزون از همه روز و چهارم آنکس که از هم برود و چون  
روز عید شود بیامرزید خدای تعالی ایشان را و فرشتگان فرستند با هر  
سکوی بختی ایشان بایستند و با یک کنند چنانکه همه خلق بشنوند  
الا آمین و پیرایان گویند یا امت محمدی و آید بیسوی خدای کریم  
تا بیاید ثواب عظیم و چون بهازگاه عید بیرون آیند خدای عز و جل

گوید ای فرشتگان من کواه باشد که از روز و از آن ماه رمضان و از  
کنندگان خشنود و شدیم و بعد از این امر زیم پس این دعا گوید ای بند  
کان من حاجت خواهم هر چه خواهد بود و اگر بیغامر صلی الله علیه و آله  
گفت شما را خدایتی خواهم کرد از شب قدر و ششم که بگوید و کند و کند  
بهتر آنکه بخوید اندر و باز پسین و در یک یار و پنج در هفت یار و نه که  
مانده بود و علامتهای شب قدر است که شبی بود که کرم و سیر و با  
مداد که قیام طلوع کند و بر اشعاع کمر بود بر اندازان شب بخاز  
کند به نیت صادق و خالص بیاورد خدای تعالی که کرده بود و  
**خلاصه** انس بن مالک رضی الله عنه گفت که از رسول صلی الله علیه و آله  
و آله فرمود بدستی که خدای عز و جل و کند سوره و فرشتگان کاتبان  
اعمال که گفته را منو پسید بر بنده من که روز و از بعد از نماز و بگوید  
و رسول صلی الله علیه و آله گفت که روز و از ماه رمضان با هر روز  
و بگوید و خدای عز و جل و خدای عز و جل و از دعای عز و جل و از دعای عز و جل  
و از نبشته شود و بر او را بگوید و بر سبب چنانچه در بهشت از آنجا ببرد  
و از آنجا قوت شرح **اینجا** انس بن مالک رضی الله عنه گفت که پیش رسول

رسول نبشته بودم صلی الله علیه و آله با صاحب نبوی جز از خود آمدند  
و سوا کردند و گفتند با صاحب نبوی فرض کرد و اند خدای تعالی بر تو و بر تمام  
تو روز ماه رمضان می روز رسول صلی الله علیه و آله فرمود بدستی که ببرد  
ما آدم علی السلام خورده بود از آن درخت که او را نهی کرده بود و در  
دنیا آمد و از آن خورده بود در عیلم و آیه باقی مانده بود پس مبتلا کرد  
خدای تعالی از آن اول و بروزه داشتن یکماه بر جسد و آن گفتند را  
ست گفت یا محمد **و در سطر دوم** از حکایه روز عید جامه کهنه و یکمین  
چنانکه پوشیده بود و بنماز رفت و بر گفتند که جامه نو داشته باشی  
و روز عید شست است گفت و بحق ایشان است که شاد باشند و حق  
اند و بکنیم و محبت زده ام پس بدیدم که مصیبت یکدشتن ماه و  
غلام که از من قیو کرده و انویا برون بازده اند **و در سطر سوم** شب  
قدر و سحر و فضیلت شش روز شوال و آخرین باب و در ماه رمضان  
نبشته شده است **باب پنجم** در زکوة و صدقه و در عبود و جمل  
و ضیافت مشتمل بر پنج فصل فصل اول در زکوة از خلاصه الحقایق  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر صاع که بکنید یا لایق خود را بر زکوة و لا



کنید بپایان خود را بصدق و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عا  
نیست مگر کسی را که زکوة دهنده نیست و هر که زکوة مال خود ندهد او  
را فضیلت و قبولیت نباشد زیرا که خداوند زکوة و نماز را در یک روز  
یا کرده است پس هر که در یک روز زکوة ندهد و نماز ندهد و زکوة  
صلی الله علیه و آله فرمود قوم که زکوة مال نگاه دارند و ندهند و خداوند  
آب باران از ایشان باز دارد و اگر بجهایم نبود که باران خود بیکر نیاید  
برای قوم و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس باشد از کوری و  
آیند بزنج روید بی حساب یاران گفتند یا رسول الله ایشان کیا  
نند رسول فرمود یکی انگسای باشند که بوقت نماز یا نماز بخسبند نماز  
بعد از آن گذارند دوم انگسای که زکوة مال ندهند سیم انگست که از زکوة  
تجاوز بجهایم انگسای که از نماز خفتن عافان باشند و گذارند و زکوة  
بر پیشینیان ربع مال بود و در عهد پیغمبر ما از ویست و ربع دوم  
شد و پیشینان بدان ربع مال تجاوزند بیع مضایع و حیل و تکرار و زور  
تو که فرمای است که ربع عشر ندهد صد نوع حیل می آید که می تواند و زکوة  
گفته است که همان مال تو نیم مال ترا داده کم و از نقصانی نگاه دارم و از

و از تو فرض می طلبد بدین شرط که هر روز از این ربع و این ربع  
است که ترا عطا کرده است و بدست تو اما نیست و تو ترا عطا کردی  
و هو از مال خود از تو از ویست و ربع دوم می طلبد بدین که از  
برای خود می طلبد و از این مستغنی است و نیز است و کسی را از این  
فرموده است که هم چنین توست و نیز در دست که از این ربع و این ربع  
و لیکن محتاج است بر یک کوه که بود که از همت مروت خود جوی  
هد و بر این فرما نیست و از مضایعت کند و بوعده خدای عز و جل  
استوار کند و پیغامبر صلی الله علیه و آله هم از این جهت دنیا را امر از خود  
تا هیچ عاقلی مرا و از دوست ندارد که قال النبی صلی الله علیه و آله الذی  
حقیقه و کماله کماله و نشر الکلام من وقف علیها بر سر کردوست دارد  
و کردار و ندهد و محبت خدای و رسول خدای عز و جل بر و غایت  
شد او مگر بود بلکه از شکر بذر بود **و مشایخ** رحم الله بهم از اینجا گفت  
اند که زکوة بر سه نوع است زکوة شریعت و زکوة طریقت و زکوة حقیقت  
زکوة شریعت آنست که از ویست و ربع ندهد نقره ربع دوم ندهد و زکوة  
طریقت آنست که از ویست و ربع دوم نگاه دارد و باقی ندهد و زکوة حقیقت

آنست که هیچ نگاه ندارد و هم ندهد و اهل حقیقت گفته اند هر چه از زکوة  
و زکوة خانه آن است که بجهت مهمان سفری باشد و زکوة جاه و فراوانی  
مطلوبه است چنانکه پیغامبر صلی الله علیه و آله می فرمود بود که هر که  
فریضه کرد و ندهد بر شما زکوة مال و زکوة جاه و نفعی که فریضه کرد و ندهد  
بر شما زکوة علم عمل کردن است بعد از آنکه از دوزخ مسلم و یان و هم  
آنست که ایلیس گفت ای سرخضر در زکوة و صدقات راه نهم و زکوة  
وقت دادن زکوة بر چهار گوشه و لای و بنشینم و اول اول در پیش و بری  
بر سام و دوستی مال در دوش نیندازم تا زکوة ندهد و خود خفا و زکوة  
در کردن او بماند تا با من بدوزخ رود نفوذ الله منها **و رسول**  
صلی الله علیه و آله فرمود که با خضر علاج او آنست که اگر مال دارد و بر اثر  
صحت زکوة رسیده باشد نیت صادقی کند و از مال زکوة بیرون آورد  
و بر بار کله تعبد بگوید و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من شر  
الشیطان الرجیم و شر یسیر و نا عید که این عید که استعین برقی  
اذا زکوة التي فرضت علیهم زکوة مالی و بعد اعمال تا از الجلال والا  
کرام بر حمت یاریم **و تعجب** ای التبت عکرمه گفته اند که از کوفه الاخبار

خبر شدیم با این عیال گفت که چون شمشیر هابر نهند و خون نهد  
بخته شود بگویند که از حکم حق نماند باشد و باید که زکوة مال  
ندارد و چون به بیند که از ویست که باران نغسبند از آن بداند که شما  
زکوة مال باز داشته اید و چون به بیند که سرک مغالطه آید بداند که شما  
آشکارا شده است **و خلاصه** لغایب مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود  
بگذشت که از یکدیگر بگذرد و بخیر و خدای عز و جل نذر گفت یا موسی بگو  
این چنینی چون زکوة ندهد و بدست و راستی که زکوة و غایت و تو را بیند  
قبول کنم که زکوة **و فصل دوم در صدقات** صدقه از فواید الفوائد  
مخبر صدقه افتاد فرمود که در صدقه که پنج شرط موجود شود قبول  
آن صدقه قبول باشد و از این پنج شرط و پیش از عطا است و در حالت  
عطا و یکی بعد از عطا اما پنج پیش از عطا است یکی آنست که آنچه خواهد داد  
از وجه حلال حاصل کند و دوم آنکه نیت کند بر وجه صالح و ده که در حق  
فساد خرج نکند و آن دو شرط در حالت عطا است که بتواضع و هدیه  
با ششایع دل و شرط دوم آنکه خیر و هدیه آن یک که بعد از عطا بود و آن  
بعد از داده او را و بکر بر زبان نیارد و تو که آن نکند **و خلاصه** لغایق



رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بدستی در بی آدم سپرد و شصت استخفاف  
نست و در استخفافی آنرا بر روز صدقه باید داد و گفتند یا رسول الله چگونه  
توانیم رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که راه نمودن آنرا صدقه است و  
نایان رساند خلق را فدا راه مثل خا و سنگ و کلوخ و نجاست و جبر آن از راه  
دو کردن صدقه است و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که صدقه دهد بر کسی  
که بپایند که در موفمان صدقه نیست کرده باشند و بگویند که این را صدقه  
صدقه بگویند و بر هر که عرضه کنند بگویند که برین صدقه کبش چیست  
پایب بر این قبول کنم امر و مرا بدین حاجت نیست و رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
فرمود که اگر صدقه مسکین را دهی و یا اجنبی را و هر یک صدقه و بکن ثواب صدقه  
و اگر قریب را دهی و دور را دهی ثواب صدقه و بکن ثواب صدقه  
و ابوهره رضی الله عنه گفت که پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که برین صدقه  
شده است که صدقه باید داد به هر روزی آفتاب طلوع میکند پس برین صدقه  
کند میان دو کسی آن صدقه است یعنی هر یک صدقه بگوید و هر یک بر این صدقه  
و بکار بیاید و اگر ضعیفی نتواند اینرا پسندد که بر او ثواب شوارش تواند شد  
اولا سوار کند بر دانه او و رخت و متاع او بر سوار کند این صدقه است و در

و در کند از ده چیزی را که زبان رساند موفمان آن صدقه است و گفته  
طبیعت گفتن یعنی سخن بگوید و بکار از روی گفتن صدقه است **از صدقه**  
و حدیث است بر هر روزی و منطمانی و بر هر روزی صدقه باید داد که  
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دو کردن آنرا صدقه است که زبان رساند  
موفمان صدقه است و هر که می بخشد سوزی مسجد و مسجد  
امر و نهی و معونی و شکر بخاری و در آن صدقه است و جواب آن گفتن  
صدقه است و نماز رسیدن صدقه است و بکن ثواب صدقه است  
و شتوانیدن بطنی مگر آن صدقه نیست و نجاست کردن باز آن خود  
است پس هر که گفت چگونه صدقه بود باز آن خود نجاست کردن که  
زنی خود قضای شهوت میکند رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آنرا  
نک از حرام بر هر چه میکند خود را و در حلالی دارد از **حلاله** الحقایق رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر چه نفس بخورد از آن صدقه است بدست بقیه  
و نافع باشد گفت میدانم و لیکن از رسول علیه السلام شنیدم که کلامی  
جستند و مجید کن تالوا البیوت حتی تنفقوا منها فجعلوا بقیه برزنا سید  
پس بگوید یا بقیه بشت و اما صدقه ندهد آنرا بقیه شادوست می دارد

و بدستی که خدای تعالی بداند که سخن ننگر داد و ستان همه می دانم **از صدقه**  
که خود سخن خاصی را و دیگر با او جاریه بخشد و آن خاصی که گفت را بقیه  
توبه های این جاریه بیکدم و در روزم گفت که گفت برو که خدای تعالی بخشد  
در روز بشت بیکدم و در روزم گفت که گفت برو که خدای تعالی بخشد  
گفتیم که سالیان بسیار شد و ما صدقه نکرده ایم گفت بکسی که که بگوید  
تکلیف شود و عبد الله مبارک گفت که هر روز و روزی که بگوید که بگوید  
رسول او را کرده باشد حق خاز را و هر که بر او روزی که بگوید که بگوید  
که او کرده باشد حق صدقه را و مالک دنیا گفت عفو بیوه را بجز بکند  
بود مگر آن از دستش برود و آن عفو بیوه بخت بکنان بد و بشتی صدقه داد  
که آن بخت را بکند بشت و برفت عورت بخت خود را بخت بخت یافت آنرا  
شنید که ای آن توفیق بد و بشتی وادی بخت تو که که بگوید که بگوید  
یا فانی پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بگوید که بگوید که بگوید  
و در از زمین بگوید که بگوید که بگوید که بگوید که بگوید که بگوید که بگوید  
سوی فلان پس صدقه بگوید من صدقه اویم ترا گفتیم سوی او رفتن و در  
یکدیگر بخت بشت و در هر جا بخت تا روز قیامت و بنده ایاساید و خلاص باید

یابد **از صدقه** رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بپایان آنرا و بکند صدقه  
و مالها حصصا کنید بدان که و بپس از آمدن بپایان بکند و بکند و بکند  
مسعود و گفتند یا رسول الله علیه و آله و سلم گفت از پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم  
کسی نیست که صدقه دهد شب یا روز که او نگاه داشته آید از آن روز تا آن  
روز که بخیر از آن روزی که مار و زرد آمد و بپایان بکند و بکند  
ابوهره رضی الله عنه گفت از پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم که آمد را بصد و  
شعبت پاره استخفاف نیست بر هر استخفافی صدقه واجب است گفتند  
یا رسول الله اگر کسی این نتواند داد و گفت بعد و آنرا تسبیح کند یا تهلل  
گفتند اگر نتواند گفت در ماند را یا ری دهد و یا کسی در هر روز فروخت  
در هر روز در و یا در و عوا و خصوصیت او را یا ری دهد گفتند اگر این  
نکند گفت بخت خود را از خلق باز دارد آن صدقه باشد بخت این خبر که  
بر غنی را **از صدقه** شکر است و شکر هفت اندام تمام و اینها است  
که گفتیم **ایضا** در مسلمانان پاک دارد که این نیز بکند که بگوید که بگوید  
عبادت کرده بود روزی از صومعه که بگوید که بگوید که بگوید که بگوید  
بشیر و آمد با او فاحشه را نداد پس آن سالی پیش آمد و قرضی داشت



بوی و دو پیغامی آن زمان را و وحی آنکه آن بنده مرا بگویم با آن یکی که از آنکه  
دی طاعت هفتاد ساله تو خجسته کردیم و بنیاد قرص هفتاد ساله عبادت  
باز بستیم از تنفسی معنی رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که بهترین صدقه  
آنست که صدقه دهد در حالت صحت و در جوانی باشد بقال و قید بود  
بحیات و عیش و بترسد از فقر و مرگ و نیست که عین الله بن عمر رضی الله عنه  
جاریه خیر و بسیار نگاه داشت و دل بدو میاد بود پس آنرا کرد و میدید  
بنطاق و آن جاریه از آن مرد فرزندی آورد آن فرزند را بن عمر رضی الله  
عنه داد و کنار گرفت و گفت از تو بوی مادر تو می یابم و پدر گفت که خدای تعالی  
ترا روزی کرده و آن جاریه از حلال و ثواب و دوست میداشت چیزی از خود  
چرا کردی گفت از هر این آیت که خوانم گفت تَالَوَ الْبِرَّ حَتَّى تَفْقَهُوا  
خَبْرَهُنَّ از تنفسی معنی رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که مال نباشد  
صدقه دهد پس لعنت کند بچود را بدستی که آن را و او را بجای صدقه است  
**الفصل** در خبر است که چون روز قیامت شود گفته شود بر قیامت که نظر  
کثیر کسی که شمار پاره زن آن خورانیده است و یا کونه آب داده است  
و یا جامه پوشانیده است پس بکلی بدست او را و بسبب اینست برید آن

**از کلام** شعبی در خبر است که مردی بیامد بخد مت رسول صلی الله علیه و سلم  
و گفت یا رسول الله من ماله حج کرده ام و وارثی ندارم میخواهم که مال خود را صدقه  
دهم که از او بیغامی علیه السلام فرمود کسی ندید که از تو سوال نکند پس آن مرد گفت  
تو آن کس را بگو که نام رسول صلی الله علیه و سلم گفت که کس با او دلالت میکند  
بر آن **بعضا** در خبر حدیث است رسول صلی الله علیه و سلم و صحابه شنبی در  
مسجد حاضر بودند و ضائل بیامد و سوال کرد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود صحابه  
هر یک مقدار و سبب طاعت خود را بن تغییر صدقه میدادند و هر یک قبول کردند  
و در آنجا و فتنه یاری بود که او هیچ نداشت و خانه رفت و طلب کرد چیزی را از  
قلیل و کثیر یافت حضرت عیسیٰ مناجات کرد و گفت اگر تو میدانی که من  
رسیده ام و من چیزی ندارم که او را صدقه دهم اگر چیزی مشک من بودی  
بدو میدادم و لیکن من نمالک چیزی نه ام مگر نفس خود را و جان خود را  
پس من خود را صدقه دادم و در راه خدای بر بندگان خدای که صالح باشد  
چون روز شد بر کسی از صحابه صدقه بیاورد و ندیش رسول صلی الله علیه و سلم  
و کم نهاده و روان مرو بیاورد و بگوشت مسجد نشست سزا فکند  
نمکین جبرئیل علیه السلام بیامد و رسول صلی الله علیه و سلم خبر کرد و گفت

آن مرد را که خود را در راه خدای صدقه داده است بشناس برسان و بگو  
خدای تعالی این صدقه ترا و جمله صدقات را قبول کرده بحسن ثبت تو  
و بهشت ترا واجب گردانید پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که است  
آنکه نفس خود را در راه خدای تعالی صدقه داده است جواب نداده از شرم  
چنانکه رسول صلی الله علیه و سلم دوم بار بخواهاند گفت ای فلان بن فلان  
آنکه سبب آنکه رسول صلی الله علیه و سلم را و او را بگوشت صدقه داده  
و پند روز پس از آن حال خبر کرد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و بشنا  
رت مرگ بر برستی که خدای تعالی قبول کرد و نداد از تو صدقه تو و دیگر  
این جمله صدقات بحسن ثبت تو و در خبر است که هر جوانی دهد صدقه از  
حلال بدستی که خدای تعالی و نداد و تا روز قیامت مثل کوه بدر شود پس  
بنهاد ترا و بر آن اعمال و نیکوی او و در خبر است که صحابه چند فقیر رسول  
صلی الله علیه و سلم شهادت کردند گفت یا رسول الله صحابه اغنیاء صدقه  
دهند و حج کنند و طعام دهند که شما را و جامه پوشانند بر عهد  
که ترا این چیزها نداریم پس رسول صلی الله علیه و سلم گفت بدستی که خدای  
تعالی بر شما چیزی عطا کرده است آن افضل است از آنچه اغنیاء دارند

دارند گفتند چیست آن رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که آن سبحان الله  
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم  
**از حقایق** در خبر آمده است که چون در ویش یکبار بگوید سبحان الله  
و الحمد لله الی آخره و توان کند نیز بگوید توان کند و ده هزار دم صدقه باید  
دادن تا بر بر و ویش بشود و در ثواب این **از خلاصه** الحقایق مرقوم است  
الشاگرد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از جاس که گفت من امیر المؤمنین  
علی را دیدم بر در خانه استاده بود می پرسید من گفت یا امیر المؤمنین  
چرا میگردی گفت از جهالت کن میگردم که سزاوار است که بر در خانه نشاسا  
نمی نیامده است ترسم از عقوبت حق تعالی و در خبر علیه السلام گفت ای  
مظفر دریا وانی که در ویش بی ترتیب جرات گفت نه گفت از بر روی آن  
میان نان و نان خورش هفتاد روز است که در عید فطر نان دهد  
و در عید اضحی نان خورش یعنی گوشت **و مقرر** یا گفت که خضر علیه  
السلام پرسیدم که تو عمر را بگوئی یا فقی و اگر ترا طلبند بجا یا بنده  
گفت ای مظفر دریا بگو که دروغ گویند آن موضع بوی کیده گیرد من  
آنگاه ایستم و بگویم که راست است که در و جایی که راستی باشد من خضرم



آنجا باشد چنانکه روزی در پیش در مسجد آمد گفت یا قوم مرا از برای خدای تعالی  
عز و جلال چیزی دهید و از چیزی ندادیم از مسجد بیرون رفتند و من که  
خضرم گفتم ای شخص بجای از عظمت حق که من یکدیگر ندارم من نفس  
خود را بسوختن میدادم و برای از کین و بوش در پیش سخن مرد خال نمیکند  
که از صدقه گفته بودم مرا بفروخت یک مرد زکی را خرید و بخانه برد بفرست  
و یا گفت و او بود که خود را بدی فروختن گفت بفرست جلال پرور که هفتاد  
بار تن خود را دادم بفروختن و سزای بندگی بفروختند در آن دین را بوده  
است عاقبت مرا خدای تعالی آزادی داد و به آزادی عذر را یافته و گفت چون  
زکی مرا بخانه برد تو ده خالی بود که سالها کسی نتوانستی آنرا برداشتن زکی  
گفت ای غلام من زکی بروفت خضر کوید علی السلام که زبیل و کلنگ بر کمرم و خال  
می انداختم ها قاتی و از داد که آن خضر دور با من چون خود را تسلیم کردی بفرست  
تعالی بر ماست دور شدیم ز زبیل و خال می شدیم دست میدیدیم و نه کلنگ  
زکی چیزی فراموش کرده بود بطلب آن چنان آمد آن خال را دیدیم نه اخته که  
یک سال نتوانستند که انداختن زکی متحیر ماند گفت ای غلام تو کیستی گفتم  
من بنده دلم خریدی تو گفت این چه حال است گفتم فضل خداست گفت آن

آزاد کردم که همچون تو کسی در بندگی مخلوق درخ باشد و بگوید که آزادی خضر علیه  
السلام گفت که چون از خانه زکی بیرون رفتم بخواش کردم و بگوشت بانشستم و سوزاندم  
نهادم و با خود گفتم شمعان الله من چه بنده ام که مخلوق مرا به بندگی خود می کند  
در ساعت جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا خضر خدای تعالی میگوید که من ترا به بندگی قبول  
کردم و بپذیرم و پادشاه کردی ندیدم تو بیک ساعت بجهت رضای من خود را به  
بندگی دادی من جمله عالم را فطاع تو کردم و در بر قدم تو کردیم تا به کجا راست  
کوی باشد و من ایشان تو باشی و آورده اند که مروی بود از غنیان به نشاء بود که چون  
خوسرئ که صدق و دهر چند و نیاز را رجعتی که در روزی و در قیمت زیاد بود و  
عزیز بودن و کاغذ بچیدی و بنفیر و آن ازین حال برسد بیک وقت این را از بند  
آن میگویم سائل چهار بار شاد شود و چون خواهد که جری کند و روزی و در خر زیاده  
بچند جام بار و لغوش شود **اخلاص حقایق** رسول الله علیه و آله و سلم  
که برش باد و بی صدقه بدستی که کمال نان در صحت تن به دهید بهتر است از آن  
درم و حالت زحمت دهید و یک قدم که در زحمت دهید بهتر است از آن درم که در  
آن شما و هفتاد تنسید و میگوید رسول و ما آیتیم من زکوة ابن عباس گفت  
مرا از اینجا صدقه است بیغذایی که بدو صد بجز از آنفسی به مال که گوید

پیغامی بر من الله علیه و سلم گفت بدر پیش چون صدقه و بی بدست و ده تا از ده  
بپذیر و نه پروا از چنانکه شما اسب کثرت را و یا نه شتر را می پروا نیند آن  
صدقه چون گوه اچر شود و بقیامت و در روزی آنکسی نه **ایضا** سبب  
نور این آیت و یطهون الطعام علی حبه مسکنا و یبموا و یسیرا بقیة الله  
که در میان علی و فاطمه آمده است و آن چنان بود که حسن حسین رضی الله  
عنهما بیمار شدند خویشان بپرسیدند آمد علی رضی الله عنه گفت اگر برویم شوند  
من سه روز روزه بگیرم فاطمه رضی الله عنها نیز چنین نذر کرد و کثیرا که فقیه نیز  
چنین چون به شدند علی از شمعون جهود سه ضاع و ام بسکد و نیت روزی که  
فاطمه یک ضاع از آن آتش کرد و بخت و وقت روزه کشاد و آورد و در پیش پرور  
آمد علی رضی الله عنه نهیب خود با او و فاطمه و فخر نیز موافقت کردند و کردند  
خفتند و در روز داشتند همچنان طعام پیش آورد و قیم بود آمد همچنان  
با او و انورسم روزا سیری بر آمد بر سه طعام با او و اندو سه شبانه روز که  
بود نذر این آیت فرو داد **نفس** در حدیث آمده است که صدقه به نهان فرو  
نشاند خشم پروردگار را و فرو نشاند کلاه را چنانکه آب فرو نشاند آتش را  
و به بنده هفتاد و در آن بلا **رسول الله** علیه و آله و سلم فرمود که یا علی

علی صدقه به نهان فرو نشاند خشم خدا و صدقه آشکارا به نهان است از آتش  
یا علی که من و را و او و پرور را اگر چه کاخ و دگر و دگر و دگر و دگر و دگر  
کری و در هر روز اگر چه کاخ و دگر و دگر و دگر و دگر و دگر و دگر و دگر  
علامت است بوشید که عباد و سار و بوشید و در حدیث که بوشید و دگر  
صدقه را **رسول الله** علیه و آله و سلم فرمود که هدیه خداوند است سعاد  
من در پیشی که از زمین و آید و رسول الله علیه و آله و سلم گفت مر سائل حق است  
اگر چه هر سبب شود یا بشد یعنی شاید که عاریه خراست باشد سبب را و آورده که  
جود سائل آمدی به در صحابه رضوا الله عنهم گفتند که که از بزرگ آمده است  
که زنا سهل چیزی بگیرد و کل گناه مانع شود و در حدیث است که نهال نکند  
درختی از شلای که پس بخور از آن انسانی و دانه و نه طایری مگر آنکه نه بوسد  
بنام ما و ثواب صدقه تا روز قیامت و مالک بنار گوید رحمة الله علیه و آله و سلم  
خواندم خنک سولان کسی که خورده از میوه دست خود **ایضا** رسول الله علیه و آله و سلم  
کنند از رسول الله علیه و آله و سلم فرمود چون سائل از شما چیزی بخواهد بسخنی  
بروید و مکر و دانی یا نام گوید چو عاریه هدیه زیرا که شاید که آدمی نباشد و  
باشد بیک و ناگارشما چگونه است بخرانیز و هفتاد را داده است **ایضا**







عیدم گفت کدام مردمان دوست تراند بیک تعارف مرا ای آنکه بدو معا  
خود را برای مدح ثنای مردمان **نفسی** حفظ آورده اند که یکی از بزرگان گفت  
که من و بیم ابوی سفیدی گری رفتم و از شنیدیم که با بزرگترند بزرگان زمین  
این آب بزمین بسزیدیم که آن آب بیاید و در زمین آب ریخت پس من طلب کردم  
صاحب آن زمین را که منم که جست و خیزم تا آنکه من این چنین چیزی شنیدم آن مرد  
گفت که چون وقت غلغله میشود من غلغله را سه قسم میکنم یک قسم از برای فقرا جدا میکنم  
و یک قسم از برای احتیاج زیارت و یک قسم از برای تقوی و خود فرزان میدانم  
پس آن ابدال گفت چون تو این را میکنی حق تعالی این را بیکدیگر بر تو نگاه میدارد  
و تو را **آنست** رسول الله علیه السلام گفت که دیدم پروردگار بهشت پشته بود که  
قرض دادن را ثواب بجهده است و صدقه داده پرسیدم از جبرائیل علیه السلام  
که چیست قرض را جبرئیل تراست از صدقه صاحب قرض بر تو ای آید مگر بخت  
و صدقه بقی محبتی می رسد **فصل در بیان** از خلاصه الحقایق رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی فرشته ای است که بزرگ از راه های بهشت  
هر روز می آید که هر قرض و هدیه و خیر داده شود فرود آورد و رسول صل  
الله علیه و آله فرمود بدین که خدای تعالی آنرا بیک نفر می بخت سخاوت

سخاوت گوید ای مالک خزان عذاب او را خلق کن بر مقدار سخاوت که او کرده است  
در دوزخ نیاورد رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی گفت است بدین که  
من دفع کنم از سخی عذاب که در سخی قیامت و وی در پادشاه و شبها و امر  
زیاده باشد و بهشت کنم او را سوی بهشت بازگردانم انبیا علیهم السلام و این  
عقبای رضی الله عنهم گفت که رسول صلی الله علیه و آله فرمود بدین که دوست دارد  
خدای تعالی سخاوت را که در خیراتی سخاوت کرده باشد و دوست دارد سخاوت را  
که بکشیش ماری باشد و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سخی در جوار خدای  
تعالی باشد در بهشت و من رفیق او باشم و بخیر و در آتش باشد و رفیق او باشم  
بود و در جوار است که وحی کرد خدای تعالی سوی جبرائیل علیه السلام که بکشیش را  
که او سخی است و میویست که رسول صلی الله علیه و آله اسیران بنی عسکر را امر کرد تا  
بکشند و جدا کرد یکی مرد از ایشان و گفت که چو این علی علیه السلام بر من همین زمان بیا  
مرد گفت ایشان را بکش این مرد را بکشد که خدای تعالی را در دوزخ و در راه است که  
در وقت بود و او ضعیفان شد و سخاوت را و سبب سلام او شد و امام شافعی **رحمه الله**  
فرمود که هر خود را بخدای که من ندانم که آب سرد رخنه میکند و در دوزخ است  
مگر کم تا آن زمان که از دنیا رحلت کنم آورده اند که عبد الله بن عتب بن ریحان میگوید

بفرمود بهشت هزار در و در آن هزار در باب حجت و او را گفتند بزرگوار  
جبرائیل و خیر و نداشتی گفت این مال را و خیر خود کردم و خیر و فرزندان  
منی نزارای تعالی است آورده اند که سفیان در هزار پنجاه درم نقره میراث یافت بود  
آن اقهار را و در بزرگ کرد و به بردان و دوستان او و به بزرگان جهت بخشید  
نگاه نداشت گفت من برای بردان خود را خداوند تعالی در بهشت میخردم  
پس برایشان بخیر کنم بدینا آورده اند که بزرگوار ابولیس بن سعد بر روزگار  
دینار آمد و بر روی زکوة و اجبه نشد و بر روی سخن گفتی تا سیصد شصت مسکین  
را طعام نداد و آورده اند که امام شافعی رحمه الله علیه بوقت خلعت از دنیا  
و وصیت کرد که مرا فلان مرد بشوید بعد از نقل او آن مرد را خبر کردند  
از آن حال که آن مرد حاضر شد و فرزند آن امام شافعی را گفت که تذکیر امام  
بر من بیارید چون بیاوردند در آن هفتاد هزار دینار دین بود در زین  
امام شافعی آن مرد و همان ساعت آن همه دین از مال خود او کرد و گفت این  
بود شستن من امام را که وصیت کرده بود آورده اند که محمد بن واسع  
رحمه الله علیه گفت میگذشتیم بدیواری بر بالای آن دیوار غلای سیاه  
و بدست او نانی پیش او سکی یک لقمه خود میخورد و یک لقمه پیش سکی انداخت

انداخت پس من او را کلمه ای غلامم چو زبان میزد سانی بنفیس خود آن غلام گفت  
چشمه ای مشک مقابل چشمه ای نیست و مرا شوم آید از پس محمد واسع که یکی  
طلب کردم مولای آن غلام را و خریدم او را و آن دیوار را و غلام را از او کردم  
و آن دیوار را بزرگ او و بزرگ کردیم پس آن غلام گفت اگر صادقی و با خیر بگوئی  
ای خواجای این دیوار بر سر مسکینان فقیران است **انوار** الفوائد آورده است  
که طاعت و راست طاعت لازمه و طاعت متعدیه طاعت لازمه آنست که منفعت  
آن همان یک نفس طاعت کننده را باشد و آن غایت و روز و حج و اولاد و  
تسبیحات و آنچه بدین نام انداخته است متعدیه آنست که از تو منفعتی و ترا  
حق بدیگری رسد و ثواب آن فی حد و اندازه است و در آن طاعت لا  
زمه اخلاص باید تا قبول باشد اما درین طاعت متعدیه هر گونه کند ثواب  
باشد و وقتی میگویند عمر رضی الله عنه بشخصی آسبی بخشید بود آن  
آسب را فرمود بقیامت عمر رضی الله عنه خواست که آن آسب را از آن مرد بخرد  
پس ای آنکه بخشید بود این سخن بخندست رسول صلی الله علیه و آله رسید منع  
کرد و گفت بخیر و داده خود را که ناپایز بود اگر بخرید بعد از **نفسی** مغفرت  
حدیث است که چون فرزندان عمر بن ملایک گوید یا رب چه پیش از خود فرستاده



است از کوی و سرودمان کوی بزرگ بس که شسته است و آورده اند که این بلو مین  
علی رضی الله عنه روزی در قناری که داشت سلام گفت که السلام علیکم وعلیٰ اهل البیت  
بس گفت تراهای شما و دیگران مالک شدند و در خانه های شما و دیگران سکون کرد  
فتند و زانی شما شوهران دیگر کردند این خبرهای شماست نزد یک ما چیست  
خبرهای ما نزد یک شما پس آوازی شنیدیم و علیک السلام آن خبری بود سو و کردیم  
و آنچه پیش فرستادیم یا فتم و آنچه داشتیم زبان کردیم **لغت** در خبر است که دنیا  
دی که تو عطا کنی در راه خدا و دنیا را که عطا کنی بنده را که بدان خوف را از او کند  
و دنیا را عطا کنی مسکین را و دنیا را که نفع کنی بر اهل خود یعنی بر اهل محرم و رعایت  
خود بدستی که این یک دنیا بهتر است و آنچه پیش تر است از **لغت** شعی برست  
که رسول الله علیه و سلم فرمود و در خلاص است که نیست بالاتر از آن چیزی از  
خیر که ایمان آوردن بخدا و تقوی و نفع رسانیدن به بندگان خدا و تقوی و نفع رسانیدن  
که این المؤمنین علی رضی الله عنه نماز میکرد و فقیر سالی بیا میداد و اهل المؤمنین علی  
ترسید که پیش از تمام نماز سائل برود و نکشت شمارک او نکشتی بود بران  
اشارت کرد و فقیر او بیاورد و نکشتی او دست او بر او آورده از روی غلظت  
خبر است که بر در بهشت این چهار کلمه نوشته است که عفو کردن در حالت قدرت

قدرت و تقوی عفو کردن در حالت دولت و عفو کردن در اندک و عطا دادن  
در بعضی وقت از سبک سلوک و تقوی و شاهی و رویشتی را گفت که ترا پنداره  
در ویش گفت تو مال خود را دوست میداری یا خف خود را گفت مال را دوست  
دا گفت چون باشد که تو هم مال خود را اینجا میگذاری و هم خصما را با خودی بری  
الاضافی آن باشد که خصما را اینجا بگذاری و مال را با خود بگیری و مطلقه را گفت  
از خضر علیه السلام پرسیدیم که مرگ چیست و نیم مرگ چیست گفت در روزگار شیخ  
هری بود و مرید او بسطرد فقه بود و تربیت شعرت سالاجون با آمد شیخ گفت باکی  
رسیدی گفت که ما قطب رسیدیم گفت از قطب هیچ چیز بر هیچ رسیده که  
مرگ نیست و نیم مرگ نیست قطب گفت مرگ آنست که مرده در دست پیش مسلمانی  
نهد و نیم مرگ آنست که در هوا ببرد و با سجاد و نوری آب افکند از **لغت** الحالیس  
حکایت فرمود که بزرگ از بزرگان دین پیچ رفته بود بعد از آنکه ایام حج تمام شد  
و هم حاجیان بازگشتن بدان بزرگ در جمعه در قبه شد و بیکه در قبه نشسته بود  
آمدند یکی برآست و یکی بلب او و فرشته جب سر بر سر داشت را گفت که ای سال  
حج چند کس قبول شد گفت ای سال حج هیچ حاجی قبول نشد از آن یک مرگ کرد  
مهر است او را علی موفق گویند که فسخ و ولایت از برکت او عطا حایان تقای

بزرگ

حج یافتند آن بزرگ چون بخود آمد گفت در معرر يوم و علی موفق را در ایام  
عمره اول بهیم که جست که چندین حاجیان مشقت راه دیدند حج ایشان قبول  
نشد مگر بطریق حج او و آن بزرگ از کعبه بر رفتن آمد و غیر رسید بزرگان علی  
موفق بیاورد و او ملاقات کرد و گفت خود مرا با تو میخونی هست که منی بزرگ  
یا که بعد رفتن بود حج ایام بجای آوردیم به خلق بازگشتند من و مردم  
در منزل قریب بودم و فرشته دیدیم که از آسمان فرو آمدند یکی برآست من و یکی  
بجانب من فرشته راست برید که ای سال حج چند کس قبول شد و جواب داد که حج  
کس قبول نشد مگر حج علی موفق که بطریق او حج عطا حایان قبول شد اکنون  
تو با من بگو که چه نمائند کرده گفت من هر حج نگرفته بودم و ای سال حج  
نزد ام اما مقامه از من در وجود آمده است شاید که از نظر برکت آن قبول  
کرده آمده باشد و آن اینست که سالهاست که اتفاق حج اسلام دارم و با  
خود گفت من سوری کفش و دوزم آن قدر مال دارم که خرج خانه بدهم و هم خرج  
راه کفتم آنچه کار میکنم و چیزی کنم و چیزی میخورم و در زمین فرو بزم می  
نمیتد باز زده سال است آنچه کار میکنم و چیزی میخورم و چیزی میخورم  
میکردم تا ای سال شد بدیم که آن قدر که خورده شده است و آنچه در خانه میخورم

خود خانه ما ده است همه در خانه می خوریم هر روز و هم خورده راه می شده و زمین نکند  
بودم که روزی من بخانه همسایه شدم به آنش و خانه همسایه کوشش بریان کرد  
و ده بوده اند و میخوردند این زن حمل داشت زنان حامل را همسایه  
پس با آید از آن کوشش همسایه کرده است خواسته است ایشان را زاده اند  
و زاده بشود و او متعجب شده پرسیدیم که چیست اینش و تراستغی بینم بگر  
یست و گفت می بینی که در خانه همسایه رفته بود ایشان کوشش کوشش  
بریان کرده بود ندیدی خوردند من از ایشان قدری خواسته ندا و ندیدی بگر  
چون این بشنیدیم بگر همسایه رفتم گفت ای بزرگ چندین سال باینده که ما را حق  
نمائید بگر ایست زن من حامله در خانه شما آید و شما کوشش بریان من خوردید بگر  
بزرگ ای بزرگ قدری بخوریدم ندا دید این چه محبت شماست ای سال  
گفت ای سال و کوشش مردار بود ما را سد فاقه برآمد بود کوشش من  
و آید زن بگر فاقه بود یک را و اول بگریه بودم و بدایان کرده ما را بمبار بگر  
و خودی تا زنی ترا مبارک بود چگونه می دادم علی موفق گویند چون این بشنیدیم  
در خانه آمدیم و آنچه بر او حج نگاه داشته بودم بیرون آوردم و گفتیم که حج من خدای  
تعالی خانه نشسته قبول خواهد کرد و آنچه بودم و بدان همسایه و آدم بگر



این معارف قبول شده است **و** **خداوند** بفرموده حق تعالی علیه السلام که من فرمود یا علی آنوقت که بیا فرید  
خداوند تا بهشت را بهشت گفت یا رب برای آنکه آفریده مرا خدای نام گفت از  
بهر سخنان و شوقیان بهشت گفت من را ضمیر و جگر و دوزخ را بیا فرید و  
خج گفت مرا برای آنکه آفریده گفت برای خیلان و منکران و دوزخ گفت زود با  
شد که درایم ایشان را **از خلاصه** الحقایق مطهرین شریف گفت یا رب ان خود  
و را که کربا مندر کبریا از شما بسوی من حاجتی مخصوص از من سوال میکنید  
که من روان نام رزم و کراهت می آید مرا که بنیم سوال شما را و لیکن حاجتی که  
دارید رفتم بنویسید بدهید و آورده اند که زن فقیر و بیامد بر حسان بن  
سقیان و از وی یکدم سوال کرد چهار صد و بناجر داد و گفت زن صاحب  
جمال بود ترسیدم که مبادا که بدو کفتم شود چهار صد و بناجر دادم تا غنیمت شود  
تا کسی از جنت غنا مکار کند او را و آورده اند سالی بیامد بر شعیب بن جحش  
و از وی سوال کرد و شعیب در خانه چیزی نیافت که او را بدو بدهد و از شقیان بپرسید  
آورده و بدین سالی داد و بهشت کرد و آورده اند که مردی را خواب دیدند  
و بر او گفتند که خدا با تو کرد و گفت با من جسدی که در و شکم یکدانه است  
من بیفتاد و در آن پله بپزه گفتم این چیست گفت این یک کوفه است که توانا

این معارف قبول شده است **و** **خداوند** بفرموده حق تعالی علیه السلام که من فرمود یا علی آنوقت که بیا فرید  
خداوند تا بهشت را بهشت گفت یا رب برای آنکه آفریده مرا خدای نام گفت از  
بهر سخنان و شوقیان بهشت گفت من را ضمیر و جگر و دوزخ را بیا فرید و  
خج گفت مرا برای آنکه آفریده گفت برای خیلان و منکران و دوزخ گفت زود با  
شد که درایم ایشان را **از خلاصه** الحقایق مطهرین شریف گفت یا رب ان خود  
و را که کربا مندر کبریا از شما بسوی من حاجتی مخصوص از من سوال میکنید  
که من روان نام رزم و کراهت می آید مرا که بنیم سوال شما را و لیکن حاجتی که  
دارید رفتم بنویسید بدهید و آورده اند که زن فقیر و بیامد بر حسان بن  
سقیان و از وی یکدم سوال کرد چهار صد و بناجر داد و گفت زن صاحب  
جمال بود ترسیدم که مبادا که بدو کفتم شود چهار صد و بناجر دادم تا غنیمت شود  
تا کسی از جنت غنا مکار کند او را و آورده اند سالی بیامد بر شعیب بن جحش  
و از وی سوال کرد و شعیب در خانه چیزی نیافت که او را بدو بدهد و از شقیان بپرسید  
آورده و بدین سالی داد و بهشت کرد و آورده اند که مردی را خواب دیدند  
و بر او گفتند که خدا با تو کرد و گفت با من جسدی که در و شکم یکدانه است  
من بیفتاد و در آن پله بپزه گفتم این چیست گفت این یک کوفه است که توانا

خدا هم کرد و مر جحش بن اهل بیت واقفای من مراد و حسن بکزارند و نخواهند  
کدشت شاعر عجمانی کرد و او را نزد حاکم بزو بوی دعوی کرد و اقرار کرد  
و بر آن مجوس ساخت اهل بیت اوج جمع شدند و مراد و حسن آن شاعر را بدادند  
و او را از جحش بیرون آوردند و آورده اند که علی بن حاتم نان خود را بشکستی  
و در میان مورچگان انداخت و گفتی بنهار نیز همایکان شدند **از خلاصه** الحقایق  
و رسول الله علیه و سلم فرمود چون اراوت خدای عزوجل بقوی باشد توفیق  
هداایشان را بستاند و صدقه و جحش بن معاویه را الله علیه گفت خدای تعالی  
بم بدو در توفیق را به بعضی بنده کن بهشت چیز اولی که علم بیاموزند و بعد  
عمل نکنند و دوم نعمت او خدای تعالی بخورند و مشکران کنند و سیم صحبت  
صالحان کنند و اقتدا با ایشان نکنند و چهارم گناه کنند و بپا آن نکنند  
و پنجم مرد که نرا دهنی کنند و عبرت بگیرند و ششم مالها جمع کنند و از آن تع  
رشته آخرت نکنند و هفتم چند مرتبه الله علیه گفت است که دوست بدو در است  
و تو قید است یکی یکان و یکی توفیق و دور وقت نزع است یکی بشارت و یکی  
شهادت و دور و دور است امق و راحت و دور قیامت است راحت و  
شعافعت و دور اند بهشت است خلوت و دور است و رسول الله علیه و سلم فرمود

خدا هم کرد و مر جحش بن اهل بیت واقفای من مراد و حسن بکزارند و نخواهند  
کدشت شاعر عجمانی کرد و او را نزد حاکم بزو بوی دعوی کرد و اقرار کرد  
و بر آن مجوس ساخت اهل بیت اوج جمع شدند و مراد و حسن آن شاعر را بدادند  
و او را از جحش بیرون آوردند و آورده اند که علی بن حاتم نان خود را بشکستی  
و در میان مورچگان انداخت و گفتی بنهار نیز همایکان شدند **از خلاصه** الحقایق  
و رسول الله علیه و سلم فرمود چون اراوت خدای عزوجل بقوی باشد توفیق  
هداایشان را بستاند و صدقه و جحش بن معاویه را الله علیه گفت خدای تعالی  
بم بدو در توفیق را به بعضی بنده کن بهشت چیز اولی که علم بیاموزند و بعد  
عمل نکنند و دوم نعمت او خدای تعالی بخورند و مشکران کنند و سیم صحبت  
صالحان کنند و اقتدا با ایشان نکنند و چهارم گناه کنند و بپا آن نکنند  
و پنجم مرد که نرا دهنی کنند و عبرت بگیرند و ششم مالها جمع کنند و از آن تع  
رشته آخرت نکنند و هفتم چند مرتبه الله علیه گفت است که دوست بدو در است  
و تو قید است یکی یکان و یکی توفیق و دور وقت نزع است یکی بشارت و یکی  
شهادت و دور و دور است امق و راحت و دور قیامت است راحت و  
شعافعت و دور اند بهشت است خلوت و دور است و رسول الله علیه و سلم فرمود











و کما در آنست شود طعم از او و در وقت آن که در خور است نکند  
بدر او است عطار کند و چون از طعام خارج شود خورد و انگشتان را بپایند  
پیش از آنکه پاک کند و از چیزهای دیگر و هر که انگشتان را بپایند در شستن اول  
و پاک کند و خال کند بعد از طعام و خال کند تا ناله و از جگر و از دانه  
و از اساق چاروب و از حمال و از طبلان بیرون آرد و در برف بیرون اندازد  
از چنانکه بر جامه مردمان می رسد یا در طشت دست بشوید چنانکه اگر  
این نیز که آن رم نجوس است اما مستحب چهار است اول بیکجا جمع طعام  
بخورد که اهل و عزیزان باشند که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است  
خوردن بر طعام بنشینند جمع طعام بایست شود و مستحبین خوردن بر طعام  
آنست که در دست آدمی بسیار درآید و طعام خوردن بر طعام آنست که در  
دست ترین مردمان کسب است که طعام بسیار خوردن بر طعام دوم آنست که در  
دست شریفین طعام کسب بود که اول نام پیغام بود پس آنکه دست نکند  
از طعام پیش از جمع چهارم چون دستها نشوید بپوشانند و دستها بپوشد  
و چشم خود را در وید و ساعد دست بشوید کند و اما **دست شستن** است  
طعام خوردن و در کرمی و دست بردارن طعام پیش از شستن و چون دستها پیش

جواب

پیش از طعام شود بجامه پاک کند و چون طعام خورد خورد اول این دعا  
بخواند بسم الله خیر الاسماء و بسم الله رب الارض و رب السماء و بسم الله  
لا یضرع شیئ فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العليم که در این طعام  
زهر باشد هیچ زیان نکند و اول دست بر طعام نهد و آنچه خورد خورده و  
در کاس جانب خود خورده و آنچه بیکد بخاید و آنچه بیکد بخورد و آنرا فرو  
برد و سر بلند نکند و دهان بسیار بکشد و در هر یک که بیکد و بسم الله الرحمن  
الرحیم گوید و آخر بر نعم الله رب العالمین بگوید و نظرد و پیش خود  
بر آن دارد که میخورد و اگر سرفه و عطسه آید روی بگرداند و دست چپ  
بگیرد و دور کند و آنچه خورد بر سر که نزدیک و بیکد که اهیست آید و آنچه  
بدرمان بریده باشد در سر که و شویا نرزد و دست و کاس و سر و یا در کاس  
و در نیند دست از کاس بیرون آورده است و استخوان و پوست نرزد  
و چنان و در نه اندازد و بیک پیش خود جمع دارد و چند بسیار در طعام نکند که  
را که نهان باشد یا بهار و آنچه را چنان بردارد که از آن قوی جزی و در کاس و  
سفره بگذرد و شستن بدست شستن در دست کبر و بعد از آن دستها  
شستن هم بدست زد نکند و دعا کند که آب بر روی دستهای او بگردد

طاهر که الله عز وجل و آب از دهان در طشت شستن اندازد که قطره بخورد  
که در دست و آب خورد و در حال که دست میشود تا بیرون نبرد طشت از پیش  
و بعد از طعام و در کف نماز بگذارد و شستن حق تعالی و **دست شستن**  
کوه است کردن از طعام مگر چیزی را که زیان دارد و عیب کردن طعام و  
ناخدا از میان او خوردن و کراهت که از شستن باید که کثرت نان خورد و در آن  
طعام خوردن اگر کسی اقتدر کرد که در او ایستاده و برادر رفتن طعام خوردن  
و بریدن گوشت بکارد و بریدن نان بکارد و افشاندن دست  
در کاس و سر بلند کردن در لقمه و طرح کشتن و دهن در قیام آوردن بر  
سر طعام با آمدن کسب و برخواستن و آشنای طعام جهنت کاری و اگر  
آنکه خوبی قوت جماعت باشد این جمله عیب است و **دست شستن** مکرر و در  
نزد دست طعام کثرت تاخیر داشتن و بریدن و بر طعام و بر خوردن  
طعام و گرم خوردن طعام و بسیار خوردن طعام و نظر کردن سوی لقمه  
غیر و آشامیدن و خوردن طعام و بیکد خوردن و پاک کردن انگشتان  
و کار بنان مکرر آن تا از خوردن دست پاک کردن بیکد که ثابت  
را شاید و در میان راه طعام خوردن و طعام با صدا خوردن و فایده آنست

است غرض نفس از طعام شستن خورد و بوی نکند و ضعیف نکند یا پاک  
سهل در شستن خورد و ترک نماید و **دست شستن** در حدیث است که کرامی و  
دیوانا و کرامی و اشراف نانی آنست که در شستن نانی خوش نباشد و رسول صلی  
الله علیه و سلم فرمود که تا از شستن خوشگام نکند که درانی اهل بیت نانی است پس  
هر که چنین کند مثل آنکه شود بیکد **دست شستن** و **دست شستن**  
ایموان و یقین عن رضی الله عنه صلی الله علیه و سلم است و خدمت نهان  
پیش خود میکرد و از روی این حال سوال کرد که در کف از رسول صلی الله علیه و سلم  
شنیدیم که چون در خانه نهانی برسد فرشتگان از بر او ایستاده باشند  
و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر کس روی نهان کند هفت گام رود  
و نهان شود و هر که هشت گام نهان و هشت و نهان و نهان و نهان و نهان  
کرد و سوال چیست ادب و خوردن طعام بیکد نکند و در وید انگشت  
جواب ابو هریره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و سلم روایت کرد بیکد انگشت خورد  
دن و زهر شیطان است و زهر انگشت خوردن خوردن چنانکه است و زهر  
انگشت خوردن خوردن پیغام است **دست شستن** و کرمی و بعضی  
و عذاب و در خوردن طعام و بعضی گفته اند که از آب حاجت خانا



بنام خداوندی که در این عالم و مقام و صفات غایت و جلال و کبریا  
انوار و در حدیث است که ملاقی انعم آخرم شریعتی که قوی را آب و حد  
باید که آخر به آب خورد بعد از آن فرمود که طعام نیز بهین و اجست نشاید  
که پیش از بیکدان تناول کند بعد از آن فرمود که پیش از آن را اجست و کرد دست  
شستن که بهیچان دست نشوید یا ندانید باید که خود دست بشوید زیرا که چون  
دست شستن بر خلافی آب خورد این نیست پس از رسول پرسیدند که اگر  
استاده شوی یا ندانید بشوید فرمود که استاده بعد از آن فرمود که یکی پیش  
چیند و عتبه الله علیه آمد آب آورد تا دست بشوید چون او نشست مرا  
باید خواست و در قوی سر بر آورده است شستن دست پیش از طعام  
و بعد سنت است که پیش از طعام آغاز از چنان کنند و غنیمت به پیران و بعد  
از آن که طعام خورده شود آغاز از پیران کنند و غنیمت به پیران و در زمانه  
نواد آید است از رسول صلی الله علیه و سلم که بعد از طعام بگوید اللهم  
الذی افطمن هذا و قد غنم من غیر حریز و لا قوة بیا مروزه خدای  
آنکه گشت است از کناه او رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که چیزی  
خورد و در چشم کسی بران ناظر باشد و از جایان او بپزدهد نیست که بخورد

کند خدای تعالی و را به بلا بپزد و زانها شد و را **کتاب شریعی** آورده اند که  
صحابه را بهانی آمد و طعام ایشان آن قدر طعام بود که بیل و عیال و بیل  
پس گفت زن خود را اگر این طعام بخوریم هرمان که نم ماند و اگر با او  
یم هرمان بر نشود زنی گفت که طعام پیش هرمان آیدیم و جراح را بهمان  
بشایم و ما دست سوی طعام ببریم بخوریم نهان بدارد که ما طعام بخوریم  
زها کنیم تا به هرمان خورد شود و را پسند افتاد همچنان کرد و در چوبه با  
مدد شد رسول صلی الله علیه و سلم آن مرد را گفت که چه کردی کوش نام هرمان فر  
شتگان بشوید یا ندانید بیکو که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
در خانه که نهان نرو و فرشتگان در آن خانه نروند و در دست که امر از  
علی رضی الله عنه مردن نهان خورد علی گفت اجابت کنم بدان شرط که چهار  
چو از میان کنی تا زت چهار چیز میان کنم اول آنکه پیش از آن خلا آری دوم  
چند آنکه خورم تکلیف نکنی سیم وقت غار بدین نگاه داری چهارم بوقت  
رفتن مرد باز بگیری اما آن چهار چیز که من تراضای شوم اول آنکه در  
خانه نروند و دوم عیب خانه نوبین و سیم سیم بر این پیش آری رضا  
و هم چهارم بقوت طعام بخورید یا نیاوریم **ابواللیث** روایت

گفت ابن عمر رضی الله عنهما که پاره نانی یافت و در ده غلام را گفت  
بیکدیگر و یک کن چون شب و آید ماه و چون شب و آید ماه و چون شب  
که بدان نانی و در ده غلام را گفت که هر که از آن نانی بپزد و را گفت که  
خوردیم این عمر رضی الله عنه چون بشنید گفت از آن وقت که در کم از رسول  
صلی الله علیه و سلم شنیدیم گفت هر که نانی یا در خورد و هنوز در شکم او نرسید  
باشند که خدای تعالی او را بپازد و من خواهم که خدمت فرمایم کسی که  
آمر زید حق تعالی بود **ابواللیث** عطار رحمت الله علیه روایت  
چون ابراهیم علیه السلام طعام خواستی خوردن کسی چسبیده تا با وی نانی خورد  
و اگر کسی نیافتی یک چیل و دو میل بر نانی که بپزد و چاشنی با وی خوردی  
غفت و در ده غلام را گفت که ابراهیم پیغمبر علیه السلام ابو الفیضان گفت که  
و کو شکر او را چهار در بود تا هرمان از بر روی که توانستی و آمدن و روایت  
گفتند تا بهین عمر رضی الله عنه چون طعام پیش از آنکه کسی بخورد  
میگفتی که اگر بپزد و خورده و چون فقیر بودی بخور از آن کسی  
بن مالک رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که چهار نفر  
او را در قیامت حساب نخواهد کرد اول نفقه که بر تاد و بر تاد کند

کند و دوم نفقه و ماه رمضان کند و سیم نفقه که بر بپال خوش کند و چهارم  
نفقه که در سبیل خدای عز و جل کند و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود وینا که  
نفقه کردن در راه خدای تعالی و بیکو وینا که بر بپال خوش کند و چهارم  
آنست که بر بپال خود نفقه کند و خضر علیه السلام گفت او فظفر و یا انگشت بپزد  
علیه السلام از آنش فرعون بسوخت و ریش شد تا فرعون نبرد و در شکست  
آن بود که نا انگشت بر نانی نعل فرعون نهاد که حرمت نانی نعل بر کسیست از  
خیر الخیال پس طعام در پیش ما بود این آیت خواندند که و کلوا مما رزقکم الله  
خلالا طیباً حلیب آنست که طعام بخور و بپزدی که خدای تعالی ببند و بر حق  
بخورد و نیت آن باشد که هر قوی که این حاصل شود در طاعت و عبادت  
خدای تعالی صرف کند و قوی بزرگی فرموده است انا اکل و انا اکل من طعام  
خویم و ما زکرام و رحالت طعام خوردن فرمودند که طعام می خورد و ما ندانیم  
خدای تعالی ناظر است و می بیند با حضور می خورد و نیت طاعت و عبادت دارد  
کوبی که او در عین همه صلوات بعد از آن فرمودند که در حق صحابه رضی  
الله عنهم بخدایت رسول صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند یا رسول الله خن یا کمال  
و لا شریع که میخوریم و سیم شوم رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که لعنکم الله

من

یعنی











فرمود ما مثل کسی چون تا قبل که گفت این را در راه از پی خود و کرد شمع  
بس رسول الله علیه السلام فرمود که ای آدمی که در آن روز از پی خود ایستاده  
میدانی علی بن ابی طالب و امیر و جلیل خواست پی خود و گفت تو با من  
برگردی که از من جلیل بنحوی علی علیه السلام گفت من در راه از پی خود و کرد  
شمع رسول الله علیه السلام فرمود که بنزدیک تو فرستاد تا از تو جلیل خود را برگشت  
تا از جلیل خود بشو و طاعت من نزد یک رسول الله علیه السلام بکنی او را نزد  
رسول آورد جوهر پیاپی جوهر اسلام آورد و روایت میکند از عیسی که بنی  
دو تنی رسول الله علیه السلام که گفت من خودم رسول الله علیه السلام را بخور  
بخور اتم رسول الله علیه السلام بر جوهر طعام آورده من دست بر جگر نهی می کنم  
رسول علیه السلام مرا اوب انوخت گفت دست در پیش خود دار که در پیش تو نشاند  
نبود چون از طعام خوردن خارج شدیم از طبیب آورده من همان ساعت آن  
اوب کوش و اشته رسول الله علیه السلام فرمود بپوشم که ای کاش اگر کسی بپوشد  
که بر آید من باید بخورد که در طبیب تفاوت نبود از خلاصه گفتن باقی جلیل سخن  
گفته اند که جوهر در بنی اسرائیل چون صغیری نزد کبری شده و با جاهی پیش  
عالی رفتی اوب زمین شکافتند و آن جاهی و غیری را فرمودند ایضا

کوی بدو  
یا صفا

ایضا انیس بن مالک رضی الله عنه گفت پیغام رسول الله علیه السلام فرمود که هر که بگوید  
بعد از خود و او را بنده خود بازی میکند گوش او را از قبول کند خدا تعالی بخار  
ماد و پندار او را جلیل و در سوال و جواب نعمت بر صاحب خانه کردن اهل بیت  
خودش یا خود و جواب جابر رضی الله عنه روایت کرد از رسول الله علیه السلام  
بوسه که خدای تعالی رحمت کند بر آنکس که او خجسته باشد و خانه تا زیاده که اوب  
کند بر آن اهل بیت خود را از کفایت شعبی میروست که عمارت بیاید بخدایت  
رسول الله علیه السلام گفت یا رسول الله چگونه و فرمود وایم رسول علیه السلام در  
غضب شد که اگر غضب در جهره می آید او ظاهر هر شد امیر المؤمنین عمر  
خا خود گفت رضی الله تعالی و یا رسول الله و یا رسول الله من غضب  
از رسول چون عمر رضوان بن بکنت غضب رسول الله علیه السلام ساکن شدند  
و آن غضب از سبب آن وقت سایل بود که سلام نکرد و بغیر سلام سوال کرد  
زید که رسول الله علیه السلام فرمود که السلام ثم السلام من اقرانی گفت یا رسول الله  
جگر من کسی را که سال تمام روز و دو حیام و ده ورس رسول الله علیه السلام  
فرمود لا حیام و لا فطر الله روز ما ست نه افطار بعد از آن فرمود جگر من کسی  
دور روز و روز و او و عود را افطار کند رسول علیه السلام فرمود کیست این را

و در خبر است هر که چنین کند روز قیامت مشرب بشود از در بر و کوش او  
ریزد و بگوید که از رویا و رحمت و دیگر که از این کس برکت تو باشد و منم  
و عالم و بر باشد از استای او استخوانی که اوب است و یا دیگر مصداق خود  
چنان اندازد که حاسن مصداق او باشد که اینک نباشد و کسی میسر باشد و  
علم و کس و حاسن مصداق خود و شیب مصداق او کند و پای راست او را بر  
مصلی نهاد و پای راست او را در گشت و آرد و پای چپ او را در گشت و برین  
آورد و در تعاب انفع آورده است که اگر سابق باشد و در آمدن مسجد  
و در صفا اول جایی که وقتین بعد از آن موقوفه و یک روز و هر روزه و یا در علم  
در مسجد در آید یا دیگر آن سابق در صفا آخر در آید و آن بزرگ را پیش  
خوشتد تا حقیق اول یکی و از بزرگ تعظیم او و در کفایت شعبی آورده است که هر  
المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفت من انعام نهی خود را بدست راست  
خود نهاده ام از آن روز تا بک دست من بدست مبارک رسول الله علیه السلام  
عمر سلم رسیده است و آورده اند که یکی از مشغوران نماز میکرد و میخیزد  
هن او کشاده بود و بن چنین دیدا عماره کرد نماز شصت سال که پیش

اختیار کند طاعت دارد بعد از آن یک بیکه یا رسول الله علیه السلام و کسی که بگوید  
روزه دارد و یک روز افطار کند رسول الله علیه السلام و در این روز افطار و او را  
علیه السلام بعد از آن بگوید یا رسول الله علیه السلام و کسی که یک روز روزه دارد و  
دو روز افطار کند رسول الله علیه السلام فرمود که کسی قدرت یافتن برین روزه  
پرسید یا رسول الله علیه السلام و در کسی که در هر ماهی روزه دارد سه روز پس رسول علیه السلام  
فرمود این میام و فطر است و باید این حدیث که لا حیام و لا فطر اهل فقه  
گفته اند که در آید درین شهر که سال تمام روزه دارد و دو روز غیر روزه و یا  
التشویق درین پنج روز افطار باید کرد و هر که درین پنج روز افطار نکند و  
روزه دارد او مخالف است که کرده باشد و عاصی باشد و بستان انبواللیث  
آورده است که نمی شاید عاقل که آب و همان و بنی را و در آنکه از آنکه و انعام  
خلق پدید شد و در فتاوی سراج آورده است که بستان تعویذ لایسن است لیکن  
در مشغولان تعویذ را خود و در حالت قهرانی بنزد و مکر و همت که از پی را  
وزن شود هر را بنام خواند و در بستان فقیه ابواللیث آورده است و در مسجد  
خیال را در اختیار هیچ حال نشاید و نشاید جای که در کس که چای یا مشغور  
کنند کسی بماند ایشان را دید و شخصی ایشان را گوش کن که ایشان را خوش نیاید و











عاشق میاید شوی بدل حسن معشوق بامیان لاغرست بالابر اهل ایما می شوند از کار گشتان

بناگشت شهزاده میرزا محمد ناصح را نیست حایب بکنار تنگ سیاهی درو شاه  
زین کتب طفلان جمل در نوازیها

بر زمین برسد از تکیه نظر کند خدای تعالی سوره ابراهیم و عبد الله بن عباس  
گوید رضی الله عنه که رسول الله علیه و آله فرمود بدان که خبر کنم شما را چیزی  
که نفع علی السلام پندارد و پسران خود را و منی خود ایشان را از کبر و کثرت و  
نزد و بیست کسی که مقدار سبند است و در دل او کبر باشد از و صیب بین منیه  
رضی الله عنه می آید که چون حق تعالی جنة عدن را بپای فرید نظر کرد سوره ابراهیم  
خدا می تو بر کبر کننده و بر پنداری و ابویزید بسطامی رحمه الله علیه فرمود ما دام  
که کمان بنده این باشد که در میان خلق بر آید هست او متکبر باشد بعضی  
اهل طریقت گفته اند که چگونه تکیه کند فرزندان آدم که ابویزید آمده است از  
تخریج قول و زبان و شیخ سمری بر سقی رحمه الله علیه گفت هر بعضی را که  
از شهوت باشد امید داشته شود آفرینش آنرا و هر کس را که از کبر بود  
امید داشته نشود آفرینش آنرا زیرا که بعضیت الیمیس از کبر بود و آفرین  
آنکه فرعون خواست که اعیان آرد بهمانان مشورت کرد و همان گفت  
تو دعوی خدایی کرده و ما باشد که بندگی کنی و بنده شوی و درخواست  
که ثور کند و مورد نذر سوره علی السلام یکی از ایشان گفت که من فلاحی  
پریم فلان و جدم فلان تا نه کسی را نام بگفت پس وحی که فرمود

میرزا حسین خوجه بود گفت چنانکه بعد از اینها خواهر بود از سلسله امان  
 آورده اند که عبدالله مبارک رفته اند و عید بخوارست که انکوره را بستانند  
 بگویند بخور و از برای چشیدن بخانک عادت شود و مانند بس تفکر کرد  
 که این دانه انکوره بغیر از صاحب خوردم پیشین شدم پس انکوره در دست  
 او گفت که این بکلان انکوره بر من حلال کن قبول نکرد و گفت یکدم بدم  
 قبول نکرد گفت بده و دم نکند حلال کن نکرد و به بیست و دم قبول نکرد  
 تا به صد و دم نفرسانند انکوره در دست حلال کرد و نه صد و دم پیش او را  
 کرد انکوره در دست خندید که بجای یکدانه نه صد و دم است و دم عبدالله مبارک  
 در رفته اند عبدالله گفت که در ارض می شد که تا با نذرده هزار و دم می رسانیم  
 که وجه منت **الحمد لله رب العالمین** و کفایه شعبی آورده است  
 که امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه را دیدند که در آفتاب نشسته بود و  
 آفتاب سخت گرم بود به نظر مبارک او و باری بود سایه نگفتند اما  
 المسلمین بخور و سایه و باری نشانی گفت که صاحب دیوار و ام من و ان و کما  
 که اقیقت می آید که شمع کرم از سایه دیوار و دیوار آورده اند که یکی بوضوح  
 از دیواران نقل کرد و از اجزای او دید و بعد از آن نذرده سال گفتند که خدا

بانه که گفت و حاسب بودم و دین و داوره سال آنج خورده بودم از  
 خانه های و ام داران از تقسیم خبر روایت کرد و ابوهریره رضی الله عنه که رسول  
 صلی الله علیه و سلم گفت آن شب که مرا بعراج بردند و اسنان هفت رسیدم  
 آوازها شنیدم چون آواز یعد و صاعقه و برف که که جست دیدم مردمان  
 را که شکمهای ایشان چون خانه ها بود بر ماران جبرائیل علیه السلام گفت اینها  
 ریا خوارانند و از عبدالله بن سلام رضی الله عنه روایت میکنند در ریا خواران  
 بزه است کمترین آنست که کسی دو بار در خود زیاده کند و یکدم ریا بر تو از سر  
 هفت بار زیاده کردن و قیامت فرمان دهد تا هر نفس از نیک و بدیاست تا از  
 علی رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه و سلم گفت لعنت کرد و ریا خواران  
 را نزد ریاستان و گناه ریا را و نویسنده قبالة ریا را و انکس و ریا را که  
 نیز صدقه باز گیرد و زکوة باز گیرد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
 شو که زمانه بیاورد که هیچ کسی نماند که ریا خوار نکند و گفتند یا رسول الله  
 همه خود را گفت اگر بعضی بخوار و لیکن بد شو که کسی را یگوید  
 یا در آن میانده سخنی گویند یا برضا دهند و مال آن را بدیشان بدهد  
 از تفسیر ابوالبخیت روایت کنند ابوالبخیت از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که هر شری که هلا

هلاک نبرد یک آمده بود در ایشان جهاد حریفید شود و اولی تر از کم مسجد  
و دوم پیمان که میاید و بیم زنا آشکارا کنند و چه نام زنا با فاش شود و چون  
زنا آشکارا کنند و پیمان که کنند باریان از آسمان باز است و شمشیر غفلت در  
میان ایشان افتد ابن عباس رضی الله عنه روایت کند که و گفت که ای پسر  
پیشوا و زاری که بانی بلاها مبتلا شود بر پیشینیان واقع شدن از  
کم مسجد پیمان و تداومت و از نفس من و مغنی رسول صلی الله علیه و آله  
که چون خدای تعالی خواهد که قره را هلاک کند باز و میان ایشان آشکارا شود  
**باب نهم** و بیان صلوات رحم و حقوق مادر و پدر و حسن خلق  
و زرق مشتمل بر سه فصل **فصل اول** در صلوات رحم یعنی پیوستن  
با خویشان و تفقد حال ایشان و پیوستن بکران درجه مکرر کس امام  
عادل و دوم آنکه صلوات رحم بجای آرد و بار و رحم پیوندند صلوات رحم و  
صاحب عیال که است شهید بکلی نفقه کند بر ایشان و ابو طغیله رضی الله  
عنه گفت دریم زید **باب دهم** در صلوات رحم بر ائمه علیهم السلام و آن زن بالای  
پدری او را و مادرش خود **باب یازدهم** در صلوات رحم بر ائمه علیهم السلام و آن زن بالای  
رسول علیه السلام بنشیند بر سریم گفتند که رسول صلی الله علیه و آله



شیر داده است و رسول صلی الله علیه و آله فرمود اگر اهل خانه بیکدیگر بیوستگی  
کنند بآن کند خدای تعالی بر ایشان روزی و باشند و ربنا خدای تعالی و اهل  
حقیقت گفته اند که صلوة رحم سلام دادن است و طعام دادن و تفقد حال  
کردن در غیبت و پرسیدن در حال محبت و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که  
سکس در سایه عرش خدا باشند روز قیامت که هیچ سایه نباشد مگر سایه  
عرش او کسی که با قربت با او و خویشتن آمیزش کند و بگوید که شوی و می شود  
باشد فرزندانی تیمم صغیر که داشته و آن زن شوی و دیگر کنند از سبب نزدیکی  
و دیگر مردی که طعام های خوب و لطیف بسازد و بپیمان و مسکنیان را دهد  
از تنفس و نوری برسد نزد رسول صلی الله علیه و آله و بگوید که بیک مرد کیست که در روز  
خصیلت باشد بیک زن بیو شوند با آنکه از وی ببرد و بگوید عفت کند از آنکس  
اگر او از روزه باشد سیم عطا بدهد و آنکه عطا خور و از او باز گیرد و آورده  
آنکه مردی بود در زمانه اول عیال بسیار داشت عاجز شد از ایشان خواست  
که از آنجا بجای دیگر و خدای تعالی فرمود که در صورت آدمی در راه از وی بپای  
گفت از روزی که خود را ببرد با جیره بیکدیگر بیاورن و گفت کدام کا خطای  
فرمودن گفت بیست که آب از جاده بیرون آوی افتد که بیک کشتی بپای

سیراب شود آن مرد خوش دل شد گفت سهل کار نیست بر جاده آمد  
و گویا نداشت آب کشید و در غنچه بخت کجشکست بپایند و آب عاجز شد  
شب را مد گفت سزاوار جیره تو می باید من اجزه ترک کردم خلاص کن  
که بیست خواه شد این کجشکست از آب فرشته گفت ای ضعیف تو که کجشکست  
را سیراب نتوانی کرد پس چگونه قدرت باشد ترا عیال خود را نفقه دهد که  
از ایشان میکشیدی آن مرد با کشت و دانست که رزاق خداوند است  
و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سبب کسی از زنان که برادر و عیال  
از ایشان عذاب کور و حشر کند ایشان را با فاطمه رضی الله عنها اول  
زنی که بیکدیگر بغیبت غیبت شوی خود و زنی که بیکدیگر برادرای شوی  
خود و زنی که بیکدیگر برادر خود را بکشوی خود را برای محبت خداوند  
رسول او پس بدهد ایشان را ثواب هزار شهید و بنویسند از ایشان  
هر یکی را عیال و ثواب هزار ساله از تنبیه ابواللیث رحمه الله علیه بپوشید و در  
عذرت روزی اعدای پیش رسول صلی الله علیه و آله آمد و سبب شدند  
سید بگرفت و گفت یا رسول الله مرا خبر کن از چیزی که به هشتاد نفر  
یک کند و از دوزخم دور گرداند رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بپای

تعالی را بپستی بیک کتی و یا او را از آن کتبی و غارهای برپای داری و صدقه بپای  
و بیوسته ریح باشی و رسول صلی الله علیه و آله گفت که خبر کنم شما را از کسی که  
صدقه دهد آنکس و بیکین ثواب بسیار یابد و آن صدقه آنست که صلوة دهد  
میان دو کس که سخن باز گرفته باشند از هم دیگر روایت کند یا بگوید که از  
یکی صحابه گفت اگر از هشتاد چیز عاجز آید باری چیزی را از دست مدهند  
اول آنکه هر که فضل غار شب خواهد و خفته ماند بر پا که برور کند گناه  
کنند دوم فضل روزه و طوع خواهد از آن روزی دارد زبان نگاه دارد  
سیم هر که فضل عیال خواهد با خود اندیش کند از یک رخت و چهارم هر که فضل  
غازیان خواهد باید که بخانه نشسته پیوسته با دیو بجاهده کند و پنجم هر که  
فضل صدقه دادن خواهد و چیزی نذر و عیال نباشد و کسی را آموزد و  
ششم هر که فضل حج خواهد و عیال باشد غار آید برپای دارد و هفتم  
هر که فضل عیال خواهد آتشی دهد میان دو کس و ششم نیکنند و هفتم  
هر که فضل اهلان خواهد هر چه خود را بدهد برادر و مسلمانان را بدهد  
از خلاصه الحقایق ابوهریره رضی الله عنه گفت که رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
که حق مسلمانانی بر مسلمانان شش است اول پرسیدن اگر بیمار شود و پس روی

روی جنازه اگر بپزد و جواب عظمه و سلام گفتن چون تلافیات شود  
و اجابت دعوت و نصیحت کند چون طالب نصیحت بود اینها و بیان  
علامات اهل بهشت و جهنم فوالقون بقدری رحمه الله علیه گفت علامت اهل  
بهشت پنج است روی خوبه یا بشاشت و خلق خوب و صدرا ریح و زیا  
فی لطیف و باز بودن از اجسام و علامت اهل دوزخ پنج است خلق بدو  
ولی تحت و از کتاب معاصی و زانی و رشت و روی تیش و زشت و بپزد  
از ریح از خلاصه الحقایق رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نرو در بهشت که  
کاز خویشان بپزد و رسول صلی الله علیه و آله فرمود بدان خدی تعالی که فرستاد  
مرا بحق قبول کند خدای تعالی صدقه آن مردی که هر اول قربت با او بود  
محتاج بقصه او و غیر ایشان را مدد دهد و رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
مردی که ریح و رختیست بخورای هم بیوسته و ریح مشتق است از ریح پس  
هر که از این دو حرام کرد از خدای تعالی بروی بهشت و رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که صحبت یک روز موقوفست و صحبت یک ماه قربت است و صحبت  
یک سال ریح است بیکدیگر پیوند خدای تعالی پیوند و بیکدیگر پیوند خدای  
نیز و بیکدیگر از تنفس و نوری و خیر است که خدای عزوجل گفت من ریح میافزاید















که شیخ حسن بصری رحمه الله علیه میگوید که من هر که را دیدم که از خود تقوی کرد  
و میگوید که روز آن زمان از آن قرار چیزی بخیر میگرد و عورتی نزد یک او نشسته  
و در اطرافش گذشت که باری به او آمد هم درین فکر بودم که گشتی در آب غرق  
شدن گرفت هفت تن در آن گشتی بودند و هفت در آن آب غرق  
شدن آن حبشی طویلا بر آن آب زد و شش تن را بر روی کشتی روی شک  
من کرد گفت ای حسن آن یکی را تو بر روی کشتی گفت متوجه ماند  
آنکه گفت که درین قرار آب است و این عورت و الله منست من برای آن  
تو اینجا نشسته بودم برو که تو مرا غافل بینی عایشه را رضی الله عنها را بریدند  
که مردی بدگفتی شوکت بر او که خود را بیکو و اندر فوق شاعر بود و فتن  
او بخیر حسن بصری رحمه الله علیه و دیگرها جمع افتادند و آن جمع یکی را ببلند  
گفت که بهترین مردمان درین جمع حاضر است و بدترین مردمان نیز  
درین حال حاضر و فوق روی مجلس کرد گفت شنیدم چه میگوید  
حسن گفت چه میگوید که بهترین مردمان کیست و بدترین هم کیست  
خدای میداند فرمود که گفت بهترین مردمان تویی و بدترین مردمان من و من

چون فرشتگان وفات یافتند اول در خواب دیدند که خدا را حال تو چیست  
گفت چون من پیش کس قضا برد ندانم من تو را رسیدم فرمان رسید که ما را  
همان روز آمدند دیدیم که خود را بدترین مردمان دانستی از تنبیه بوالکلیت  
که اخبار رضی الله عنه گفت که متکبران را روز قیامت بپارند بر صورت مو  
ریده از هر جانب ذل و خواری میکشند و بر پایی مردم می سیر میکنند تا بپارند  
ندایشان را بدهند و خدا را ندانند ایشان را از بیم دوزخیان و کوفت که ایند  
تغاسم کرده اند دشمن دارند فاسق را دهم بخیل را و تو آنکه بخیل دشمن  
تو بودیم متکبران دشمن دارد و درویش متکبر دشمن تو **فصل ششم**  
در فضیلت تواضع از خلاصه الحقایق رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که  
بعث نکردم خلایقی تا پیغامبر بپا که مگر او تواضع بود و بهترین مردمان  
نزد خلایق تا آنست که تواضع باشد و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که متواضع  
ضعی آنست که ابتدا سلام کند بای که ملاقات شود و جواب سلام گوید  
هر که او را سلام کند و از حق باشد بجز وترین جای نشستن در مجلس و  
دوست ندارد که کسی بر او تکیه کند و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که طاعت  
خود را با خادم او تواضع است و هر که با خدشکار خود طعام خور و

بهشت مشتاق او باشد و هب بن منبه رضی الله عنه گوید که در بعضی  
کتب دیدم که حق تعالی فرستاده است که بر کسی بیرون آوردن من ذلت  
و از ضلالت آدم عبد السلام در روز قیامت مشتاق پس نیا فرمودی سخت متوا  
ضع ترا و از موسی علیه السلام پس برگزیدیم او را و سخن کردیم با او و  
این عمر رضی الله عنه را و فرمودت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم گفت  
هر که شوکر کند یا مردی با او تواضع کند در قیامت میان  
این مرد و او ای پیرانش پیمال شود بگوید آن مرد مشایخ را که بگذرد  
این آتش و آن جانب و او را بگوید تا حساب کنند با شریک ذی تو و  
مروست از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که پیغامبر صلی الله علیه و سلم  
فرمود که هر که تواضع از بهترین خدای کند مرتبه بلند گردد و مروست  
که **کلیله و دمنه** و هر که بکبر کند مرتبه او نشیب گردد و مروست  
عزت کند خدای تعالی او را دوست دارد و مروست که بگوید و مروست  
امیر المؤمنین مدینه بود بشمار که هیزم نرسد و درون مدینه آمد  
و گفت خلق را که راه دهید مرا و از اصول صفای حدیث پیغامبر  
صلی الله علیه و سلم من تواضع لغنی و لغنی ثلثا دینه یعنی هر که تواضع

ضع کند و غنی را در ثلث دین او برود و ابن عمر رضی الله عنه این بیان  
کرد و است که نفس مؤمن را در جهل است و زبان جمله اعضا را بشود  
کرد و او مشغول باشد بحبش خدای تعالی و زبان او مشغول باشد بکلام خدا  
و سایر اعضای او مشغول باشد بخدایت خدای تعالی پس چون بیاید  
سوی عیسی و طلب کند از وی دنیا را پس مشغول شود زبان شود و  
و شنای او از حید شای خدای تعالی باز ماند و چون مشغول شود و تن  
او بخیر است عیسی بطلب چیزی که در دست اوست پس باز ماند تن او  
از خدمت خدای تعالی پس زبان و تن که در خدمت نفس اوست فرمودیم  
خدمت ما و دست بحبش باری تعالی پس مشغول شود پس معنی  
حدیث آنست که هر که در حقیقت از حق او و ذلت را بشود و سایر اعضا  
از طاعت خدای تعالی و باقی ماند پس حصه که او آن دلالت مشغول  
بطاعت و محبت خود و الا نرو و جمله تن او از طاعت خدای تعالی خلاص  
مست و این امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که رسول صلی الله علیه  
و سلم فرمود که چهار خصلت در هر که باشد از متواضعان بود یک آنکه با  
خادم خود طعام خور و گوشت خود بپزند و برود از گوشه







و اگر کسی است و حرص در دین است که دوازده قسمت است و حسد در دین است  
و اگر کسی که ششاد حقن قضا است از تقصیر و بی اعتمادی و کینه است  
و ناسپویده بشود و اگر کسی با طاعت بند حسد نبرد و خواهد که او نیز  
همچنان کند چنانکه رسول صلی الله علیه و آله فرمود لا حسد الا فی اثین  
حسد نباید کرد مگر در دو تن یکی و یکی بر کسی که حق داند و یاد  
دارد و دیگری بر کسی که ملامت دارد بتوفیق خدای تعالی بخش و صدقه میکند  
و ناسپویده آنکه از دعا کسی را نیکو کرده باشد از دنیا او نتواند و بدین  
موجب شود و میخورند و نمی توانند دیدن و نگین می باشد چنانکه در حدیث  
بر پیغمبر و خاندان او می بردند و حکیم گفته است که انعامی که در مردم غیب  
است کتب است و غضب و حسد و حرص و کبر و تجمل و غیبات بزرگتر  
از اینها حسد است زیرا که حسد فعل و نیست غیر جراح **باب هشتم**  
در حکای از خلاصه الحقایق گفته اند که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حکای از ایمان  
است و ایمان از بعثت و در خبر است که خدای تعالی گفت انصاف نگاه  
نداشت بنده من باشم و میگوید هر چیزی از من و من شرم میدارم که در  
کم سوار و لا و امرهای می شود و فی فرمانی من میکند و از من شرم

شم دایم رو و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر دینی را خلق است و  
خلق دین من شرم است و رسول صلی الله علیه و آله فرمود و اول چیزی که برادرش  
شود از امت من شرم است و اما حق و روایت کرده اند که روزی خدای تعالی  
فرموده است که بندگان من غی دارند از من و حکما اجابت نمیکند و من  
غیبه های ایشان را می پوشم و در خبر است که وقتی که خدای تعالی بدو و علی را  
که بگو بندگان مولا که روی مکر دارند از من بسبب هواهای نفس بزرگتر  
موا مثل شما بندگان بسیارند و نیست در شمار مثل من یکی جز من و رسول  
الله علیه و آله فرمود که فی حکایت نباشد کسی مگر قدر ندیده که از حیض و از دنیا  
زاده باشد و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی ستودن کند زنده گیای پس  
نباشد زنده را قوت مگر یک شمش و هب بن منه رخصه گفت چون در حق  
دو چیز باشد و یکی کند بعقل او و بصلاح دین او یکی جای و دوم تر است  
بر تر کند شوی عودت نبرد و مسلمان عهد قبول نشود چهل روز غایب  
و زنده بن حنین گفت بدرستی که من شرم میدارم از بزرگان عجم آنکه  
شرم میدارم از زندگان که با اخبار رضی الله عنه گفت که در عهد از بنی اسرائیل  
می رفتند بنویس مسجد چون پیش در مسجد رسیدند یک مرد و زن مسجد رفت

و یکی مرد و زن در مسجد بنشیند و از اضطراب و ناراحتی گرفت و در راه  
خاک های افتاد از شرم و می گفت درون بیت الله چگونه رفتم که من از گناه  
کارام و چون یاد بخدای تعالی می شدم و جنب باز می فرمودی خدایم که این میگفت  
بشکست شد و هم دلان جای جان بداد او را و از من کرد و در خدای تعالی و کرد  
بر پیغمبر و آل او را که ندیده ام این مرد را که از جمله صدیقان بدین شرف  
و حرمت داشت و نگناه خود معترف شد از جمله مسعودی و باری کرد  
نشانید بول کردن که ان علامت فرزندی نکاح است از رسول صلی الله علیه  
و آله و ایمان و شرم گوئی به هیچیک است مانند چون یکی رفته از بس که در  
و در نفع و بالله منها ایضا از سلمان فارسی که چون خدای تعالی را هلاک  
کنند نخست چیزی از او که شرم می آید چون فی شرم شد خشمگین شد که  
دارمش و آمانت اوستی بود و او را شرم و شفقت از وی بود و در شرم گوئی  
کرد و شفقت دل شود و چون چنین شد پیراهن مسلمانان از گردنش  
برگشتند نگاه و برتر کرد و بلفظت خود بانه منها و علامت نیکو خلقی  
در پیچ جز نیست بکن دل شکر دوم خشم که بایان سیم طبع را هلاک و ناسپویدگی  
دنیا چهارم کوتاه آرزو بجم شرم بسیار و علامت بد بختی بر پیچ جز نیست

و خواست

است یکی دین نیست لی هم و چشم ناگرفته و طبع دنیا جویند و آرزوی در دین  
شم اندک و فرود آمدن خود را با پشایا بیامیزد و یاران گفت و فرمودن  
خود را از دزدان دین چون شناسند بیایم علیه السلام گفت بگو و می شنیدی  
از گناه شجری و خبر است که موسی علیه السلام مخاطبات کرد گفت یارب جهان  
کن ما را بیکو ترست پس و می آمد سوی موسی او که بهتر آن بود که تر  
پیش از بلوغ می میرانیدم پس موسی گفت یارب چون پیش از بلوغ مرا  
مترک ندادی پس بیان کن که من نیکوتر هستم پس فرمان شد از حضرت  
عزت که با موسی گفت نیکوتر آنست که بر کافران به پیغمبری و من که خطایم  
دارم که بغیر ایمان نیریدم پس پیرایه بد و فخر از تقییم احوال گفت فقیه و عاقله  
علیه که یکدیگر شرم برد و هر چه است اول شرم است که میان تست و میان  
مردمان و دیگر شوم میان تست و میان خدای تعالی اما آن شوم که  
میان تو و یار و دعا آنست که نعمتهای او را در شکر کنی و شوم داری که تو  
عاصی شوی و اما شوم که میان تو و مردمان است آنکه خشم را فروز و  
و چشم را خوابانیده داری و روایت کرده اند از امیر المؤمنین علیه السلام که در بیان  
عنه گفت روزی پیش رسول صلی الله علیه و آله آمد مردم رسول علیه السلام را که در بیان



دیدم گفت یا رسول الله کبریا است گفت جبرائیل علیه السلام مرا خبر کرد  
 ایند تعالیم دارد از بندگی که در اسلام موی سفید کرده باشد که او را عذاب  
 کردن فرماید و جبرائیل آن بدیدم نداد که در خلدی تعالی شود و  
 و این بن ثابت رضی الله عنه گفت که کسی شوم نداد از مردم شوم نداد  
 از تعالای **باب دوم در صدق و کذب و غیبت و حفظ زبان**  
 و محصیت و ریاضت بر شش فصل اول در صدق از خلاصه الحقا  
 یق ابن عباس رضی الله عنهما گفت که پیغمبر از رسول الله علیه السلام  
 گفت که ای محمد چه چیز است که حق گفتن و عمل کردن به صدق و  
 خبر است که و حق در خدای تعالی و و علیه السلام که با من در زبان است  
 باشد راست باشم با او و در یک خلق باشم کارا و عیسی علیه السلام  
 گفت که دوست دارد که خداوند عمل او را بکند و صدق با  
 شد در عمل خود و رسول الله علیه السلام فرمود که راستی بودی و آن  
 که دوست دارد و در خداوند و رسول او پس راستی که باشد در کلمه  
 گوید و اما نه با بگذارد و با هم سبب نیکو زندگانی کند و دوستی که  
 رسول الله علیه السلام این دعا بگفتی اللهم اجعل سیرتی خیر من عبادتی

علاقتی صلی الله علیه و آله و گفته اند از علامت صدق یکی آنست که نهان و آشکارا  
 برابر باشد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که سخن صدق گفتن  
 صدقه است و خود بخیر رحمت الله علیه گفت که حقیقت صدق آنست  
 که صدق بگوید در موضعی که خات نیاید از آن موضع مکرر بگفتن کند  
 و احد خضر رحمة الله علیه گفت که دوست دارد که خدا تعالی او را کرده است  
 که آن الله تعالی با او باشد در کل احوال پس لازم کرد صدق را زیرا  
 که خدا تعالی بگوید است که آن الله مع الصادقین و ذوالنون میفرماید  
 گفت بدستی که صدق تیغ خداست و عود جل نهد نشود بر جگر بند  
 که از این بزرگوار خیر المخلص ملک المشایخ نصر الحق و الدین رحم الله علیه  
 فرمود که در وقت خرید و فروختن باید که دروغ بزرگان نرود مثلاً  
 کالای می فروشد و آن کار با بیع و دم خرید است و مشتری خوار  
 هکذا آنرا بخرد با بیع میگوید که بخشش دم خریدم مشتری هفت دم  
 میدهد و میخرد و در آن بیع هیچ بکنی نباشد بلکه زیان باشد  
 نال او تلف شود فاما اگر بیع و دم خرید است و همان بیع و دم  
 میگوید مشتری و آنکی میدهد و این یکی را کل او را بگفته آید و مال او

در این باب

بنا آوردیم خود میگویند بیکدیگر بنابر او و او را غرضی چون بازگشت از  
 مردم پرسید که این مرد کیست که با وی بیایم می نماید گفتند او را خود محمد  
 بنکدر میگویند که گفت ما و چندین ما را شنیدیم می آوریم و بیایم  
 یا فیتومای بنیاد شیم که مرد صاحب خانه است مای داشتیم که او  
 اینچنین مردی مستور است مقصود از این حکایت صدق او بود از  
 خلاصه الحقا و آورده اند که خاتم رحمة الله احوار خود را گفت که بگوید  
 من مردی که صاحبترین مردمان شهر باشد و آن گفتند که فلانی مردی خجسته  
 غرضها کرده است گفت آن مرد غار است گفتند فلان مردی هست روزه  
 میدارد و شبها قیام میکند گفت آن مرد عابد است گفتند فلان مرد هر روز  
 از مال خود در جنب بیخ و دینا و بیرون می آید نفع میکند گفت آن مرد غنی است  
 یاران گفتند یا ابو عبد الرحمن مای و اینم تو کدام را میطلبی گفت من میخواهم  
 شما مردی صالحی که روسته خصال باشد اول آنکه نرسد از کسی در آسمان  
 و زمین مگر از خدای عز و جل پس چون ظاهر شود نهان او از کسی را کشیم  
 نباشد یا محمد علی ترمیزی رحمه الله علیه گفت مخصوص کرد انداختن  
 تعالی انسان را از جمیع حیوان پس مخصوص کرد انداختن انسان را از انسان پس

در این باب

بنیاد و بنیاد که از کجا آمده است در این معنی حکایت فرمودند که در  
 الاسلام بنیاد و بنیاد بزرگی بوده است اول آنکه میگویند گفتند او را و او را  
 در کجای نشسته و در چنان کجا چهار دو لای و فروختی و جوف از  
 کجای جای رفتی غلامان برآورد که در کجای این جنس کجا بدو دینار فروختی و کم  
 پیش فروختی فروختی اعرابی بیاد از آن علامت پرسید که بیکل اینا چه چند است  
 گفت سه دینار خود گفت بدو دینار او گفت بیه دینار سه دینار و دینار  
 بخرد و بنیاد و در این معنی محمد بنکدر پرسید که این کجا در کجای خود را بنیاد  
 از اعرابی پرسید چند خبری کجا را گفت بیه دینار گفت این جنس کجا  
 بدو دینار پیش می آید و بیکل دینار زیاده خریدی و بیخ و دینار فروخته  
 که از دکان منست اعرابی آنرا که مزاج باشد نشدش گفت ای صاحب  
 این کجا در ولایت ماند و اندوه و دیناری خریدی از بیج می بکنی بازار  
 بخر و دم و تو بخری خود محمد چون دید که او مزاجی کرد و دینار و ذوق  
 شد گفت این کجا در دکان منست غلامی گفت بودم که این کجا  
 را بدو دینار فروختی و بیه دینار فروخته است بیا تا بیک دینار بخرم  
 و یا خود به از این کجا در دکانی چون دید که مردی صدای می نماید او



مخصوص کرد و این مردان از مردمان و در کلام مجید فرمود که که رجال  
صمد قواما عاهدوا الله علیه یعنی مردمانی که بوقار میسازند آنچه عهد کردند  
یا خدای تعالی بچقیقت مردی صمد قیست پس هر که در نیاید در بیلان صمد  
بدرستی آن مرد بیرون آمده باشد از خدا مراد کلی **فصل دوم** در ذکر  
از خلاصه الحقایق و در حقیقت است که سوگند خوردن و رواج میدهند کار را و  
ناجیز میکنند برکت را و بر وایتی محو میکنند برکت را از کسب و رسول صلی  
الله علیه و آله فرمود که بنده جوید خدای تعالی و باز داشت خواهید از  
سید خیر از کفر و دروغ و از این هر سه چیز بپای رسول صلی الله علیه و آله  
پناه کرده است که اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الکذب و الذین و رسول  
علیه السلام فرمود که اگر کسی میل شود مرد را ایمان که نادرست وارد  
بزیاد و سلطان آید دوست میدارد نفس خود را و دوستی از این شود  
رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود و سه خصیلت در هر که باشد و بنا  
فقیست بر هر یکی از این خصیلت بود پس در و خصیلت از نفاق باشد  
تا انرا نکند و آن سه خصیلت نیست چون سخن گوید و دروغ گوید  
و اگر وعده کند خلاف کند و اگر احسان کرده شود خیانت کند و رسول

و رسول صلی الله علیه و آله فرمود و بر شما باد که دروغ نگویید بدرستی که دروغ گفتن  
است موانع برای او و مردیست که مردی بیامد بر رسول علیه السلام گفت  
که من مبتلا کرده شدم ببنده گناه و حجب نیست حیرانان یکی از آن و دروغ  
گفتن و شرب خمر پس رسول صلی الله علیه و آله او را گفت که دروغ گفتن مبتلا را از  
حجت و صفای من آن مرد قبول کرد بعد از آن او را زنا پیش خدا آن مرد  
با نغصین خود گفت اگر این کار بکنم رسول صلی الله علیه و آله از من پرسید که تو  
زنا کرده اگر بگویم بلی مرا حد زنند و اگر بگویم نه دروغ گفته باشم و عهد  
باشم پس زنا را ترک کرد و از غریبی بود که در رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
مرد که از همه اقربا هاسد افتد از هر که ترست و عیال افتد از دروغ بریافتی است  
یکی مرد آنکه بر سر دوشم خود افتاد کند برادر و پسر خود و دوم از پسر  
حقیقی خود تنگ دارد و غیره این پند گوید و سوم آنکه بگوید من شنیدم  
از رسول خدای و نه شنیده باشد و رسول صلی الله علیه و آله فرمود و بیست  
کرده شود که کسی که با بی بدو دروغ داده باشد روز قیامت زبان او دراز  
شده و او بیاد آن باشد در آتش و جعفر صادق رضی الله عنه میگوید که  
دروغ مذمومت مکرر و دو کار یکی بجهت دفع ظلم و دوم بجهت اطمینان

همان دو کس و بعضی گفته که کذب مذمومت مکرر و حجب و صلح و رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که مرد و در بیست تمام یعنی سخن چین و چکی گفته  
است که پنج چیز با پنج چیز چه نشود خصیبت با عتق و شرم با حاجت و  
طاعت با غیبت و نیاید در با خد و کرم با دروغ از کفایت شعری در بیست  
که امیر المؤمنین علیه السلام گفته که من روزی سوگند دهم بد خود و دوم پس  
از عقیبا و از شنیدم که سوگند دهم بد خود و بعد از آن سوگند خواهد خورد  
بخدای بخور و یا خود نکالت باشد پس کرم و رسول صلی الله علیه و آله بعد از آن  
سوگند نمیداد و بعد از آن بن عطاء گفت رضی الله عنه که اگر کسی سوگند  
خدای بخور و خورد و دست راست بنزدیک حق از آنک سوگند راست بغیر  
خدای عز و جل و بعد از آن بن مسعود رضی الله عنه گفت شرک آوردن بخدای  
سه است یکی آنکه بغیر خدا را عبادت کند دوم آنکه بغیر از خدا سوگند خورد  
سیم آنکه بغیر از خدای ذی کلال بن حیران شرک گویند و در شریعه آورده است  
که خواهد که سوگند بخورد بخور و پس سوگند بخدای خود یا یا موش  
باشد و اگر سوگند خورد بغیر خدای این شرک خفی باشد و اگر سوگند خورد  
به پدر و بیخاست و نه بکعبه و نه بنزدی از اسلام و هر که چنین قسم خورد بصرف بازگشت

گشت او شو که اسلام او سلامت نباشد و هر که بدو دروغ خورد او را خوف کند باشد و در  
سول صلی الله علیه و آله فرمود که هر سوگند بدو دروغ خورد او را در آتش  
از تنبیه نماید و رسول علیه السلام فرمود که هر سوگند راست خود و تنگ کرده بشود عیش  
او و هر سوگند بدو دروغ خورد تنگ کرده شود و کور او و زنی که او را سوگند آورده  
است که روا باشد دروغ در پس موضوع یکی بجهت اصلاح و دوسم و دوم در عیب  
و سیم باین خصوصیت کننده و در حقیقت و فاحشه و بیستان ابواللیث شبل  
این آیه آورده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله رخصت کرده است دروغ و زنی  
پس موضوع از کفایت با شعری در میان است که در دروغ گویند بر سر کسی که از او سوگند بر روی حقان  
نزد گفت از رسای رسول صلی الله علیه و آله فرمود با علی که در دروغ بسیار گویند  
بپدر و نهادهای و نهادهای دل او و نهادهای او **فصل دوم** در غیبت  
از خلاصه الحقایق در روایتیست که موسی علیه السلام گفت هر که بخیرد نایب از  
غیبت پس او آخرین کسی باشد که یابد بهشت و هر که بخیرد غیبت پس او اول  
کسی باشد که در آید بدو دروغ و مردیست که غایب از الله عز و جل و گفت  
اگر کوته بالا بودی رسول صلی الله علیه و آله فرمود که غیبت کردی آن زن را و  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج کنی ششم بقوی که می خدا بشنود







غیبت باشد و در احیاء آورده است که واجبست بر مقتدا بک توبه کند پیشان  
شود و تائبی کند بر فعل خود تا از حق الله بیرون آید و غلای خواهد از انکس  
که ویرانیت کرده باشد بخیر و نیکو شای و در کفارت غیبت رسول صلی  
الله علیه و آله فرمود که کسی را که غیبت کرده است آخرش خواهد و بعضی گفته اند  
که برود بر انکس و کوبیدن و بیخ گفتار و ملاک کرده ام بن اگر یکی از حق خود  
تو را با و اگر عفو کنی هم توفانی و اگر باشد با مرده باشد شاید که آخرش خوش  
هوا و لا و دعا کند **در حدیث** سخن در توبه افتاد فرمود که توبه بر قسم  
حال و ماضی و مستقبل حال آنست که بشپهان شود و ندامت آرد از معصیتی  
که کرده است و ماضی آنست که خصما ترا خوشنود کند و اگر از یکی در دین  
غصب کرده است و میگوید توبه کردم این توبه نباشد توبه آنست که برود  
و توبه درم تو باز دهد و او را خوشنود کند نگاه توبه او توبه باشد و اگر انکس  
فرود باشد که تو او را بکشته و زهر زدن او بیکدیگر باید گفتن و توبه یکدیگر و زدن  
و اگر کسی را کشته باشد و از او بیگانه باشد و زنده آزاد باید کرد و اگر  
مرده را زنده نتوان کرد و زنده آزاد کند این این کسی که مرده آزاد میکند  
کوبی که مرده را زنده میکند و اگر کسی بر سنگی غیری یا بر ملک زنا کرده باشد

و بر او

باشد بخوبی عز و جل گردان من فرمود که شارب خمر با پ شود و چنگ کند  
انکه شرب برای لطیف خلق خدا و هد و آبهای خنک معصود ازین معانی آن  
بود که در حالت انا بت معزرت هم از ان نسبت آمده است صفت دوم توبه  
از قسم توبه این بود که در قلم آمو و قسمیم توبه که صفت مستقبل و از اینست  
که نیت کند که بران معصیت باز نگردد **فصل چهارم** در بیان نگاه داشتن نزد  
بان نقل از خلاصه الحقایق سفیان بن عیینة نقلی گفت که من سوال کردم  
از رسول صلی الله علیه و آله که چیست از آنچه بسیار خوف باشد پیش رسول صلی الله  
اشارت بزبان کرد و گفت اینست و سر و پست از رسول صلی الله علیه و آله  
مویه است که پیشتر خطای فرزند آدم در زبان است و رسول صلی الله  
علیه و آله فرمود که چون با مراد کند فرزند آدم سر خطای او را از اسب  
پروغی که کن بخدای خدا و خود را نگاه و از بدی که در اسلامت میاست و در  
مضرت تو معصیت میاست و در خیر است بنگاه دار زبان خود را از بگو هفت  
مردمان اینست غول نغاب یا جز کاهی که جان او را روز قیامت و سر و پست که  
انغوی بیاید بخیمت رسول صلی الله علیه و آله و گفت بار و الله من از غول کن  
جنگی بران عمل من بهرشت دوم رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طعام ده که

نوسلانی

و آب و تشنه را و اگر غرق و در تنگنای آرد که این بر توفانی بر زبان نگاه دار  
سخن بگو و بگو غیری و مریست که پرسید شد رسول صلی الله علیه و آله که کجا  
در جنت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مالک زبان خود باش و ناله خود را نام  
کیدی یعنی فحاشی کنی و بطرح بر زبانهای مخلوقها نروی و بگو بگو بگو بگو و در خبر  
است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی بیک زبان که گویند است بسوی  
بر غیر از کنی خدای تعالی را از زبان که گفت و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که  
گویند مولانا است که سخنی گویند و سخن نامرادی در آن بخیزند و آورده اند که ابو بکر  
رضی الله عنه سنگ ریزه و ریحانی نمیکرد خود کرده بود و سالها برین کند  
شست و آنرا بیرون نمی آورد و بگو بوقت طعام خوردن و نماز خواندن و خوابی آنکه  
سخن گفته نشود و آورده اند که خضر علیه السلام گفت موی من را بعلی السلام که موی بسیار  
گفتن پیدا کند علیل عاقل را و بدی جاهل را و آورده اند که عیسی بن ماری  
و اکثر بنی صفی جمع شدند و پس گفت آن یکم مردم را که جنایات تو از عیبها و دین  
آدم دوم گفت عیسیای مردم بن آدم بی شایسته و لیکن آنچه من شروع آم  
بزار شده است و با تمام آدم در حق آدم خصلت را که اگر آنرا در کف زنده و جمله عیبها  
او پوشیده شود پس بدو که آن گناه است گفت نگاه داشته و از حق زبان از تو بپوشد

الله و اگر کسی یکی را بجای طعن میکند و قلبی باشد بدی که این عیب در حق هست و آن  
اگر آن عیب دور باشد و او را شرم نیاید بجایی که خود غیبت است و بگوید بران طعن  
کند و اگر آن عیب دور نباشد و شکرتا اعلی خدای تعالی را ان عیب نگاه دا  
شته است و بگوید بران عیب طعن نشاید کردن و در شرع آورده است  
که بگویند بیزمان و روزگار را که اگر کسی را بلا بیاید بگو و حق رسد بدستی که  
گرداننده احوال و رساننده بلا حق تعالی است از تقصیر و در خیر است  
چون زبان خود را از بگفتن سلطان باز دارد و زیادت خدای تعالی او در  
گذارد و ایضا حقان رضی الله عنه گفت که آدم چون این امانت پذیرفت خدای تعالی  
گفت یا آدم نزل بگو و جوف حقیقت کم اگر نگاه دار و حق تعالی این امانت که پذیرفتی رسته  
کرد که یکی آنست که در سر تو چشم نهادم و بینای و شنوایی و گوای بی نام آمانت نگاه  
دار و گفتی چیزی های بد دوست ندانم و آنچه چشم را و طبق نهادم چون حوری پیش آید  
تو از طبق بد طبق نه و در حرام مینگی چشم نه بیند و دست نخواهد و کوش از نگاه ط  
دار شنیده چیزی های که من دوست ندارم اما زبان را از زبانها و دلبسته برده بسیار  
نگاه دار و زبان را و بجز حق نگشای و دست از اندام تو فرو نهاده و در حق تمام بوشاید  
تا بر طبقی بجز حلال از کفایت شعبی و خیر است که چون برادران تو عیسی علیه السلام کردی















این سخن چنانچه وقعی را دیدیم از آتش گرفته گفت ایشان وضو را تمام  
کنند که نذر وقعی را دیدیم که مویهاشان آتش گرفته گفت جنبانند که وضو  
پاک نشویند وقعی را دیدیم که سرهاشان بعد از شستن آتش میخوردند  
گفت که مویهاشان گریخته و تراشیده و وقعی را دیدیم بختها خشک مانده و رو  
بینهای آتشی در پشت ایشان فرو می بردند گفت آنان که رنج و سختی تمام نبردند  
وقعی را دیدیم که زبانهاشان از بیخولهای دهان بیرون میکشیدند گفت  
کنند که نذر وقعی را دیدیم لبها را نیز میکشیدند و قدماهای آتش میخوردند  
از در و حلقه آب و زخیان و کلهای ایشان میخوردند گفت میخورند که نذر  
وقعی را دیدیم از بنسنانهاشان آویخته و ماران دیدیم چون کردن شدند بر  
کمانها گفت آنانند که بچکان خود را شیری نداده اند تا نرسد شوند و وقعی را  
دیدیم که قریب میگردند که و ابله گفت کوهی بر روی و هندی که نذر  
که پیشتر اهل دوزخ را نوازدند دیدیم و زنان و جسدان و ترسیان و کفار  
بی گفت وقعی را دیدیم بر بنهای هر کس که کلمه اخلاص بر زبان زنند  
از دهان ایشان بیرون آید و آتش را دفع کردی گفت ایشان مؤمنانند  
که با ننگان بحسب کردی وقعی را دیدیم که کلمه اخلاص و با ننگان گفتند

گفتند که آقا نبوت کرده و نهایشان شکسته شده گفت اینها مؤمنانند که با ننگان  
با حسرت کردند و آورده اند که در محله شیخ ابو بکر و قاری الله علیه السلام  
نذر بود و هر که که شیخ از خانه مسجد رفتی و باز مسجد بخانه آمدی سبک از راه دور  
شدی تا خود بیکشتی یکی روز شیخ از مسجد بخانه می آمد سبک بر حسرت و پشیمانی  
را بگرفت و بیکشتی شیخ را عجب آمد و خانه شد تعلیم از پای بر کشید و در راه  
آن نظر کرد و مورچه مرده دید با خود گفت چون مورچه را بکشتی نمی  
لاجرم حق تعالی سبک را کجا شست بر پای من تا بکشد **و کزنا** وی خوردند از  
تفسیر شیخ و خبر است از رسول صلی الله علیه و آله که هر که زنا کند هفتاد ساله آتش  
حبط کند و اگر بقیامت با هفتاد زنا بیاید کار او بداند یعنی نباشد که توان  
گفت ایضا و حدیث است ای مرفعان بیهیزید از زنا که در زنا شش خصلت  
است پس در دنیا و بعد از آخرت آسا که در دنیا است زیبای روی او برود و  
تقیه کرد و عمرش نقصان پذیرد و آقا آن پس در آخرت است اینها و آقا  
در ششم باشد و چنانچه شش سختی کند و جاوید در دوزخ باشد ایضا  
در رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اعمال است من عرض میکند بر حق هر هفته  
دو بار پس سختی از عذاب خدا بر زبان می بینم و وجه بن صبر رضی الله عنه

گفت که بنشیند دیدم در خواب که زانی عورتی را فحش میگوید و قوا و قوا و ناکو نشود و رسول  
صلی الله علیه و آله گفت که هر که زانی و فاحش شود از کور بوی او کند نرا از نزد الله بگذرد و فر  
از کردن آن آویخته و در در سست او در میان پوست کوشه افغان را و کز زانیان  
و تعلیم آتش شعله در دوزخ و آیه که از من می شنیدم و چون یکی میخورد و در کوروی دوزخ  
از و زنی که او را شعله در دوزخ باز نمیشد گفت از کتاب علم دین مسجد  
چنانچه سبک بود که قابیل عابیل را نکشت تا آله که سست نشد و قوم نوح در طوفان علیه السلام  
نهار از ناله که سست نشد و قوم لوط را نایب از ناله که سست نشد و قوم موسی علیه  
السلام کوسال بگریختند تا آنکه سست نشدند و عار و ستم و عار و ستم آن مصیبت را نیز  
در سینه کردند **و در بیان** شطرنج و لغب و قمار و از تفسیر نبی رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عزوجل دوزخ را سید و شفت با نظر  
میکند بر بندگان بر سست تفسیر و اهل شطرنج کنند و لعنت کند خدای تعالی  
موانع و لکه شطرنج باز و هر که شطرنج بازی کند بداند که خدای و رسول خدا  
خاصی شده باشد و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پیامبر من خیر اهل علی  
السلام لدن او تغیری شده پس گفت یا جبرائیل چیست که بشدت نوشتم و شتم  
گفت نظر کردم در دوزخ وادی دیدم از آتش بر میخوردند ماله دوزخ پریدم

پرسیدم که این وادی کجاست گفت پسر کس راست یکی متکبر است و دوم  
میخواهد که از من مقام را **و در بیان** خیانت زنان از تفسیر  
مغی رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خیانت کند یا شوی خود را در  
مال یا در عدلش نبود و تعب آن زن از بیعت و نظر نکند خدای تعالی  
آن زن در دنیا و آخرت و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خیانت  
تعا بر نیست که خیانت کند شوی خود را از تفسیر نبی رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که هر که عیادت کرده باشد همچون سیم بنت عمران اگر شوی یکی  
خوش شود نبود از وی قبول نکند خدای تعالی عیادت او را و در آفر با خفا  
فقانی در دوزخ و در درک اسفل مکر تعب کنند **و در بیان** و ندامت و پشیمانی  
عفو گناه از خلاصه اتفاقی بود در سنه ۱۰۰۰ هجری که رسول صلی الله  
علیه و آله گفت خدای تعالی فرموده است که چون توبه کند بنده من فراموشی  
و هم اعضای او را و اعمال او را فراموشی و هم آن مکان که بر گناه کرده است  
و فراموشی و هم مکان که را او را نگاه میدارند تا کوهی نه هفتاد بر وی از گناه  
شعری در جبر است از ابو هریره رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
که بنالید زمین بخت خداوند بخواند و بگوید یا رب بدی که صبر کند از















قزو و در روزی مبارک اتفاق افتاد که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آن مرد و گفت که من این  
 را از آن جهت کردم تا توانم سوگند خود بدون آبی و سر و دست که روایت  
 کرد که من بگویم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با صحابه و کوفه و مدینه میگردید  
 و از ثنای راه بچهلان بجاک بازی میکرد و چنانکه من با شیار نه بعضی از صحابه  
 پیشی رفتند و بجاک نرا و فتح میکردند که بر دوش رسول صلی الله علیه و سلم  
 می برد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از آنجا باز داشت از منع چهلان و فرمود که بگذارید  
 بجاک آنرا که اشکان بهار چکان است و در خبر است که موسی علیه السلام شادی  
 تمامناجات کرد گفت باری را چه مرا شایان کلام خود کردید که از جمله  
 انبیاء پس وی آمد که یا موسی بگو میکنی تو را زان روز که کوه سفیدان شعیب  
 را می بخراشید یک کوه سفید بر می آید و تو را می گردی و خواستی که تعصا بنی  
 پس نام من یا آمد و عصا از دست پنداختی و بر سر و سون آن کوه سفید  
 یکطرفی بر سر و چشم خود نهادی و در دو چشم و بر آب و داد و گفتی ای عیسی  
 من مرا بر خانییدی پس ای که تو کردی بر آن کوه سفید تا شایان کلام خود  
 کردانیدم از غایب انوار و معاند خلق با خلق بزم قیام است اول آنست  
 که ازین ازین کس بگوئی نه منعت و نه مضرت حکم این مجاد باشد

باشد قسم دوم آنست که ازین کس منعت رند و عطف و در میان قسم  
 و قسم سیم آنست که ازین کس منعت است و آن آنست که ازین کس منعت است  
 سنا و مکافات نکند و خجل کند و این کار صدق باشد و در زمان و کلمات  
 که اگر روی سوار باشد و غلام او بیاورد و کمال او را طاعت آن را در کار باشد  
 ندارد و در وقت آنست که امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه بیامد بر سر  
 صلی الله علیه و سلم سوار غلام او بیاورد از نبال آن حضرت می آمد رسول صلی  
 الله علیه و سلم را خوش نیامد و فرمود که چرا غلام را در خانه نکند آن عثمان  
 رضی الله عنه غلام را از او کرد این را تاویل کرد که آن غلام را طاعت نبود  
 از نبال او و در آنکفایه شعیب و خبر است که امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه  
 را بریدند که نیکو کار گشت گفت خشنود بود از او و در آن روز و در آن روز  
 او و جزای او در خلوت و همسایگی می بردند و عواظت او و فدایشان را  
 از در آنی او و باری نبل نماند صحبت او آورده اند که سلطان الاولیا بودند  
 بسطای رحمة الله علیه در شهر مدینه بود برای مدوات تخم معصومین  
 بود و حتی خود و بطن مادر و کوشه و ستاره است و در شهر بسطام در آمد  
 چون آنرا بشناود در میان آنها موری و دیگر گفت این موری را اینجا غریب است

بر چاه اولیوم باز شد که در شهر مدینه آن روز برای یک موری از تنه و تنه و تنه  
 صلی الله علیه و سلم فرمود که لعنت خدای بر زماندگان با و به با کینه گفتند و  
 تنه که کینه گفت انگسای که نمیدانند بلکه خدای از رحمت خدای  
 در شهر مدینه آن روز برای یک موری از تنه و تنه و تنه  
 الله علیه و سلم فرمود که جیغی در که باشد جای و در خدای تا اول و در پناه خود  
 کینه بود و در وقت خود و در آن روز در رحمت خود گفتند یا رسول الله آن چیست  
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود چون و بر اجزای او و شود شکر آن بکزار و  
 چون بر کسی قادر شود از وی عفو کند و چون خشکین شود و خجل کند و  
 خشم فرو برد و در خبر است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و نعتی را شکر گفت  
 نشود که هیچ بود که آن روزید نشود و در خبر است که رسول صلی الله علیه و سلم گفت  
 اگر جلوه شکر گویم تا و شکر گفتن من توانم گفتن است از نزد تعریف  
 توفیق شکر نعمت است و این بیان مجزا است از شکر پس وی کرد و خداوند  
 نمود و او را علیه السلام ای و او را گفت شکر کردی تو مرا و رسول صلی الله علیه و سلم  
 و کم فرمود که بگو که من از شما شکر گفتن باشد خدای تعالی را  
 و عایشه رضی الله عنها گفت که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود چون روز قیامت

است باشد هیچ کند خدای خلق او تیس و از خیرین و در یک بلند پس بیا  
 رند و در یک که نعمت داده باشند و برادر و سلطان پس کمال شکر کردار  
 دیگر کردی و در آن نعمت که بر او دادی بود بگویند باری و شکر آن نعمت  
 مروت است شکر کردم ترا پس خدای تعالی بگویند شکرش بگوید باش چون  
 شکر کردی مرا آن کس را که نعمت را و آن کس را که شکرش بگوید و کمال اخبار  
 رضی الله عنه گفت که در توبه خدای تعالی فرموده است که شکر کن مرا شکر کن  
 را که نعمت داد تو و نعمت بده کسی را که شکر کند بر تو بگویند که زوال نیست نعتی  
 را که چون تو شکر کنی و شکر او کی نیست آن نعت را که چون توانا سبای کنی  
 و شکر نکند و در شکر زیاده شود نعمت و در ایمان یا شکر غیور خدای تعالی  
 یعنی خدای غیور است نعمت باز کرد آن کس که شکر نعمت نکند و در وقت  
 که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که منادی کند روز قیامت که بر خیزید و  
 نکلسای که حد شکر گفته آید و بر خیزد و شکر گوید علم بدست ایشان منصوب  
 و در آن روز ایشان را در بهشت و ایشان انگسای که شکر گفتن باشد و  
 نعت و زبان و در خبر است که نوح علیه السلام چون جبرئیل غیور گفتی الله  
 و چون بوشید بگفتی الحمد لله پس بفرمان خدای تعالی او را عبد الشکور و بوی

و در آن روز ایشان را در بهشت و ایشان انگسای که شکر گفتن باشد و نعت و زبان و در خبر است که نوح علیه السلام چون جبرئیل غیور گفتی الله و چون بوشید بگفتی الحمد لله پس بفرمان خدای تعالی او را عبد الشکور و بوی































والله اعلم

فأخبر

يا احدث

والله اعلم

في خلاص  
من زباني  
بسم الله

کار

قیام



کسی فراموش کرد و بیخود از رفتن بیدار  
در آید از معجزه حق رفتن بجا

خالد بن

مسند  
عليه  
صلوات

الاسم على آتة خلق عندكم الله الملك الوهاب



در این کتاب

الحسن الحیم یا انوشیروان یا بشو یا شعیب یا اخوانا **بسم** بسم رب الارباب  
بزرگان رفتن و حصول عفو و گناه و منور گشت همه این نامها را بنویسد و  
با خود دارد تا این نامها را باشد بزرگتر هر مردم دوست باشد و اگر  
دشمن باشد دوستی کرد و اگر دشمن و کینه او شوند و بزرگتر  
بسم رب الارباب عفو گناه باشد نیست بسم الله الرحمن الرحیم تو کلمات علی الله لا اله الا هو  
الهی القیوم لا تدلک الا بصار و هو یدرک الا بصار و هو اللطیف  
الخبر و علی الله فلیتوکل المؤمنون فی السما و الارض و ما تعدون  
وان تعدوا نعت الله لا تحصوها تنزیل من رب العالمین بسم رب الارباب  
الرحمن **وکیل** رحمت رفتن پیش بزرگان و سلطان جابر نیست  
خروقی بقیع انکشت بگوید و چون پیش خصم رسد بر روی او بید  
کدام کسی خون کرده باشد عفو کند حکم دیگر در **بسم** رحمت  
و در زدن شی صراط غرق و قتل کردن و کولان **وکیل** رحمت  
رفتن پیش بزرگان این دعا بخواند اللهم رب السموات السبع و رب  
العرش العظیم کن لی حاجا من کل شیء فلا انا و احباب و اتباعی و عذابی  
من خلقک ان یخیر بک علینا منک و ان یطغی عجزا کر و یجلب ثلثا و

ثالثا و لایک الا انت **وکیل** دعا بدین کلماتی نویسد بجهت رفتن  
پیش سلطان و دفع کل مهمات و بلیات تا من یسوق الغالب الی الخیار  
**وکیل** دعا پیش رفتن سلطان بزرگتر خود که پیش بزرگان و پادشاهان و  
هر جابر و ظالم برود و برسد از غیبت و صلابت او این دعا بخواند که رسول  
صلی الله علیه و آله گفت شاه و از خدای قضا و بار خدای خشم و غضب و وجود  
صلوات و مشق کرد بروی و دعا اینست اللهم انت العزیز العزیز  
یعزیزک وانت العزیز العزیز و انت اللهم ذلله لکما اذلت فیه  
لوسی و منقره لی کما انقرت الشیطان لیسلمان و کثیرا کما کثرت  
العزیز لک و ذلله علی کما انقطعت محمد صلی الله علیه و آله علی امته  
انت تفعل ما تشاء و عظیم ما ترید فلا معقب حکمک ولا غالب مملک انت  
الغالب علی کل شیء قدیر و احمق لی من جور السلطان و هو له و سبیه  
و اعدایه بحق الله لا اله الا هو الی القیوم و عین الوجوه الی القیوم  
قد غابت من حمل ظلم الله لیس له سلطان علی الذین امنوا و علی ربهم  
یتوکلون انما سلطانک علی الذین یتولونه و الذین هم فیه مشرکون  
فسیکلفهم الله و هو السميع العليم و قد جاء الحق و زهق الباطل

ان الباطل کان زهوقا و تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للیومنین  
اللهم اخرنا بعینک الی لا یموت و اخرنا بقدرتک الی لا یتکلم و  
انت ربنا یا الله یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا لا اله الا انت ذو الجلال  
والاكرام و بختک را از رحمت الرحمن **وکیل** کسی از سلطان می پرسد این دعا را  
بنویسد یا خود دارد یا بخواند و بآب و کحل و مد آن آب روغن  
بشورد و پاک کند و همچنین روی پیش سلطان روغن نظر پادشاه بزرگ  
افتدایر و تا جناح محبت او در دل سلطان افکند یک ساعت یا او نتواند  
بودن و او را بچشم احترام نکرد و عزیز دارد و اگر صفت کم و نکرده  
و دعا می نیست نیست بسم الله الرحمن الرحیم الا امان الا امان یا امان  
الا امان الا امان یا امان الا امان یا امان الا امان یا امان الا امان  
الا امان من فتنه الزمان و جور الاخوان و شر الشیطان و ظلم السلاطین  
بفضلک و کرمک یا رحیم یا رحمن یا ذا الجلال و الاکرام اللهم العین و صلی  
الله علی خیر خلقک محمد و آل محمد **از منابع** و آن جعفر صادق  
رضی الله عنه گفته که سوره محمد بنویسد و بزرگ غدد باب و زخم بنویسد  
و بخورد نزد مردمان رویشناس و مقبول عزیز کرد و قول و شفیق

مقبول باشد **وکیل** سوره الفربنویسد و نازد و در وقت ظهر یا خود  
دار یا بدستار بندد و در روزم مقرب و مکرم باشد و جمله کارهای  
شوار آسان گردد **وکیل** سوره فاتحه بنویسد آید در ساعت اول و در  
نزد شیشه بشکند و گاه خود بقلی زبانشوید بکلاب و در شیشه کند و بکلاب  
دارد و وقت حاجات روی خود مسح کند و بر سلطان برود و اگر خایین  
باشد عزیز و مقبول گردد و همین شود از جمله دشمنان و ازار و از آن  
دم **وکیل** این آیت بنویسد بکس و زعفران و کلاب بد پوست آهو  
و بر آن روی کشت بندازد و در آن او را مقبولیت و محبت و دوست  
و دلها باشد آیت اینست یریدون لیطغوا فوالله یا فوهم و الله  
مشور و لو کره الله الیک افرون تالی و لو کره المشرکون **وکیل**  
این آیت نقش کند بر کشتی و در آن کشتی دارد و با بنویسد بر پوست  
آهو و با خود دارد نزد ملوک سلاطین و خلق و سایر مردم مقبول است  
باشد و محقق و مکرم و عزیز گردد و بزرگ با خود دارد از بچکان و زنان  
شایسته باشد و در محال نیست و نقد جعفر فی التی و بر و زبانه  
لنا طین و حفظناها من کل شیطان رحیم **وکیل** این آیت بخواند بزرگ



یا سیدین و بگزارد و بگسلد بامید و هفت روز بعد از آن باشد این آیت  
 بر وی نازل شود و در پیشگاه او و در کلازین بر آید و مالیک بر او نازل  
 شود و از کلازین و معلول و حیوانی هفت خورد از وی و برسد و کلام او باشد  
 آیت است یا ایها النبیین انا انزلناک شاهدا و مبینا و نذیرا و داعیا الی  
 الله یا ذریه و سراجا ضیقا و اوفی بالله و علیلا **و کلمه** خواجه سلطان  
 جابر و یادشنی و یا تا کی کند و رفتن او را ساکن دارد و چشم و قهر او را بنشانند  
 بنویسد این آیت را شب آید بعد از خفتن بک غرور با خود دارد و پیش  
 سلطان و یادشمن و یا ظالم برود و خدای تعالی را از وی کفایت  
 کند آیت است الذین یبغفون فی الشدائد و الضراء و الکاظمین العیظ  
 و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین و الذین اذا فعلوا فاحشه  
 تا آخره فینعم آخر العاقلین **و کلمه** از هر که طایف باشد این آیت بخواند  
 و پیش آنکه بر روز دست و زبان او سلاست باشد و هیچ نگوید بر سر  
 آیت اینست عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم مؤدا  
 و الله قدیر و الله عفو رحیم **باب شانزدهم** در ادعیه عصمت و عا  
 فیت و طهر یافتن بر دشمن دشمن بر هفت فصل **فصل اول** در ادعیه هر

یک بار بگوید و شبگاه بخواند از خلاصه الطریق در روایت است از عیسی رضی الله  
 عنه گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله میفرماید که شصت مرتبه بگویم بود که گفتم  
 یا رسول الله چه سخت بلاست رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که یا رسول الله  
 کسی باشد که از خدا عافیت خواسته اند یا عافیت میسر است که مردی بیامد بر  
 صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله کدام دعا افضل است رسول الله صلی الله علیه و آله  
 گفت بخوان از یزید و زکریا و عوف و عافیت در دنیا و آخرت روز دوم مرد بیامد  
 همین سوالات کرد و همان جواب شنید که بهتر از آن نیست که در اول و در شصت  
 آمده است که من بخوانم اللهم انی استأثرت العفو و العافیة و العافاة فی  
 الدنیا و الآخرة **و کلمه** از آنسوی بن مالک رضی الله عنه هر که باشد این  
 دعا بخواند آن روز هیچ ظالمی و مؤذنی بر وی قادر نشود و بر چند که خود کند  
 ای رسانند نفع اند چون در شبانه خواند تا بامداد در عصمت باشد بفر  
 خدای تعالی و دعا نیست لیسم الله الرحمن الرحیم لیسم الله علی نفسی و دلی  
 لیسم الله علی اهل و عالی و ولی لیسم الله علی ما عطا لی ربی الله الله  
 الله ان لا اشکرک به شیئا الله اکبر الله اکبر الله اکبر و جعل ما خاف و  
 احذر اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و شر کل شیطان رجیم و شر کل

جبار عنید فان تولی فقل حسبی الله لا اله الا هو علی توکل و هو رب العرش  
 العظیم و بالله التوفیق و الاستعانة و صلی الله علی محمد و آله و صحبه  
**و کلمه** حضرت شیخ الاسلام ابوطالب علی رحمه الله علیه در وقت غفلت  
 آورده است از مصطفی صلی الله علیه و آله که او فرمود که این دعا روز  
 بخواند تا شب هیچ بلائی بر وی نرسد **لیسم الله** انت رب العالمین  
 علیه توکل و انت رب العرش العظیم ما شاء الله کان و ما لم یشاء  
 لم یکن و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اعلم ان الله علی کل  
 شیء قدير و ان الله قد احاط بكل شیء علما و احصی کل شیء عددا  
 اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و من شر عیونی و من شر کل کائنات انت  
 اخذنا فیها ان ذی علی صراط مستقیم **و کلمه** در عصمت هر که بخواند در  
 روز بگوید تا شب هیچ بلائی بر وی نرسد و دعا اینست اللهم صلی علی محمد و علی  
 آل محمد و بارک و سلم علیه و صلی علی جمیع الانبیاء و المرسلین فحققت بک  
 و الملکوت و احدثت بک الفتن و احدثت علی الملکوت و الله لا اله الا انت  
 و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **و کلمه** در عصمت  
 این دعا عیسی علیه السلام اللهم انی استأثرت العفو و العافیة و العافاة و ما

و لا ملک نفع ما از جهرا صیغت من شانهی و اصبحت الاثر بعد عیونی فلا فیه  
 اقهر منکم اللهم لا تسب فی عیونی و لا تسب فی صدیقی و لا تجعل مصیبتی فی  
 دینی و دنیا و لا فی آخرتی و لا تجعل الدنیا الا کفری و لا تبلغ علی ولا تسقط  
 علی من لا یجوز من برکتی یا رحیم الرحمن **و کلمه** رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود  
 که هر روز بخواند و هفت بار بخواند حسبی الله لا اله الا هو علی توکل و هو رب العرش  
 العظیم عین باشد از خوف و از غرق شدن و غم آن چون شبانه بخواند  
 ایمن بود از جلا بلاها تا صبح و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که ده بار بگوید  
 احد و ده بار آیه الکرسی هر روز بخواند خداوند او را از هفتاد نوع بلا نجات  
 دهد **و کلمه** در عصمت هر که بخواند آیه الکرسی و وقت خفتن در شب خدای تعالی او را  
 از فرستادن او را نگاه دارد تا صبح و جبریل علیه السلام گفت پیغمبر را صلی الله علیه  
 و آله که هر شب عیسی از بیابان نماند و در تاسع و جبریل بر تو قصه میکند  
 بزدن او را از خود بآیه الکرسی و هر آیه الکرسی بخواند و در خواب رود حق تعالی  
 او را در حفظ امان خود دارد و نفس او را و حساسات او را **و کلمه** از ملایط  
 شیخ الاسلام فریدالدین احمد الله علیه و آله گفت در فتاوی نظری نبشته دیدم  
 از رسول الله صلی الله علیه و آله که هر آیه الکرسی بخواند و از خانه بیرون آید حضرت



عزت فرمان و هفتاد هزار فرشته را تا آن زمان که آن بندیده بود و نیست  
اول نگاه دارد و از برای استغفار کند و آمرزش خواهد شد **تفصیل** مروت  
از این مسعود رضی الله عنه خبر که بخواند هر آیت از اول سوره البقره و آیه  
الکس تا خلد و در هر آیت از آخر سوره البقره نباید نزدیک او و احوال او  
آن روز هیچ شیطان و نه چیزی که او را زیان رساند و اگر دیوانه خواند بشکند  
شود و از وسیله القلوب رسول صلی الله علیه و آله فرمود با یهودی و راجون  
از خانه بیرون روی بکوی پسر الله تو کثرت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله  
بسی فرمود که بر در هر خانه فرشته است استاده چون بنده این کلمات  
بگوید آن فرشته که بر در اوست نمودند و کارهای ترا کفایت کرد و در روز قیامت  
دشمنانت نگاه داشتن پس دیوانه از دور شود و فرشته که با او  
می رود و از قصود دیوانه او را نجات دهد و در این **تفصیل** و حدیث آمده است  
که هر یوسته این دعا بگوید حق تمام غمهای او را بشوید و مایل گرداند  
نفس و ملا و دین و اهل و اولاد را مان خود دارد دعا اینست اللهم انی استغفر  
دعای نفس و دینی و دنیای و خواتیم عملی و جمیع اعمالی و غفلت علی فی الدنیا  
و الآخرة فانک لا تضیع و لا یغفل و انی اعوذ بک لئن خیر فی مکر الخلد

آورد و این آیه من و تو نیست **تفصیل** انعام شعبی در کفایت خود  
آورد و است که وقتی زاهد بود و در بعضی اشیا را از خود بزرگ گرفته و گیرگی  
داشت چون آن کی که بر این بزرگ بغایت دشمن داشتی و همه بجهش آورد  
نیای مدی چنانکه پیش خلق از او کفر کردی که تدریکیم تا از خلاصی یام تا یام  
نزد غلامی که او گفت سهریل که برست بپای و قوی این زاهد زهر هلاهل را  
بذری تا در آن کوره آبر کن و در وقت افطار او را بده تا بخورد هلاک شود و دیگر  
همچنان کرد تا زاهد بخورد و در آن زهر بپزدی که رنگد و آن کینه که منتظر بود  
که زاهد بخورد چون روز شد آن کینه که طاق و غدا که کیفیت را بخواهد گفت  
اگر خواهی بخش خواهی بگذارد من ترا زهر دادم چگونه بود که بر تو کار نکرد  
تا زاهد در پیشم شد گفت من فدای دلم بیکم آن دعا را بخواند زهر و مکر  
بروی کار کند و بگردد آن دعا اینست **بسم الله خیر الامم و بسم الله**  
**الارض و رب السما و بسم الله الذی لا یفتر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی**  
**السما و هو السميع العليم و لا یلزم** آمده است که پیش از طعام این  
دعا بخواند که تقیم آن طعام بر وی زیان نکند اگر چه زهر باشد و در آن طعام از  
او را در شمع و از وسیله القلوب جزای انعام شافی و رحمتی علیه خواهد بود

و شبانه و خدای تعالی جلجله بلاءها در عفت و در اینست **بسم الله الرحمن الرحیم**  
**الرحمن الرحیم انی اعوذ بک بنور قدسیک و عظیم کبریک و عظیم کبریک**  
**زید و بکبریک جلالک و جلالک من کل آفة و عاقله و مکر و مکر و مکر و مکر**  
**و الله اعلم و هو رب العین و الایس الاطراف یطرق غیر یارحون اللهم انت**  
**عیادی فیک اعوذ و انت ملا فی فیک الود و انت عیادی فیک انت**  
**یا من ذلت لک رقاب العجا رب و خضعت لک اعناق العربین و خضعت**  
**جلال و جهلک و کرم جلالک ان یخیر فی من کشف سترک و شیا**  
**و کرمک و الاضرب عوب بکدرک انی فی حذرک لیلی و نهار کلین و استغفر**  
**رک و کرمک شعاری و ثنا و کرمک و کرمک و کرمک و کرمک و کرمک و کرمک**  
**تقدیرا لظلمتک و تکریرا لیسعادتک و جهل فیسعادتک اجز من**  
**خوبیت و اقبی شر عبادک و اقرب علی سرادقات جفایک لا اثم**  
**الرحمن و صلی الله علی من و آله اجمعین** **تفصیل** انعام که  
روان الرشید فرمود که امام شافعی را به الله علیه و آله و سلم که امام را  
قتل فرماید شایان گفت چون من دست بر سر زهره شمش بگذارم  
انعام را حاضر کردند چون چشم همان الرشید بر او افتاد و بر پای خواست و او

و او را در کتار گرفت و بر جای خود نشاند و چهار هزار دینار بداد و با کرامت  
تمام باز کرد و این امام شافعی رحمه الله علیه دعا خوانده بود چون بر طبق فرمود  
آمد و رسول صلی الله علیه و آله این دعا خواند که در آن بگریختند و معانی را  
بزرگ داشت کرد که رسول صلی الله علیه و آله روایت کرد و مرا امیر المؤمنین علی  
رضی الله عنه نزد یک شخص حلت این دعا فرمود که بخورد و یا بخواند و  
انعام و حفظ خدای تعالی باشد بجهش همیشه از جمیع بلاءها و آفات و امراض  
و از شر شیطان و جوف سلطان و از شر شدن و شوختن و از کید رسا  
عیان و داسدان است و این دعا عذری بهر یاری کرده است **بسم الله الرحمن الرحیم**  
**الرحمن انت الذی لا اله الا انت محمد رسول الله و انت الذی جی هذ**  
**الاسماء و قرآن العظیم و انت الذی جی هذ الحلیه و تقسیم الکلیین**  
**و انت الذی جی الملایکله و جی العزیز و الکوین و انت الذی جی**  
**و میگیل و سرافیل و عزرائیل و در زایل و انت الذی جی النبیین**  
**و انت الذی جی سلیمان بن داود علیه السلام و انت الذی جی**  
**آدم صلی الله و ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله**  
**و محمد حبیب الله و الله غالب علی امیه و لیکن اکثر الناس لا یعلمون قلنا**



یا نازکونی برتر و سدا علی ابن ابراهیم و از اولاد کیدل جملنا هم الاخیرین  
ما جئتم به السیف ان الله سبیلهم ان الله لا یصلح عمل المتفسدین  
بر حدیث اربعه الدجین **در کتب معتبره** از شیخ نظام الدین برکه یوسفی  
دعا بخواند و با خود دارد در سخت باشد و هیچ وجهی نماند  
بسم الله الرحمن الرحیم انصرنا علی کل عدو کبیر و صغیر و غریب و قریب و کفر و فتنه  
خیر عبد شریف و ذریع شاهد و غایب کما فی قضا و کذا شهادت علینا  
عن لایدر حقا و لا یخفی لك انما من لم یکنه غیبه و کذا یکنه باجم الدجین  
**و این مقصود** رضی الله عنه گفت که بیرون آمدم بارسال الله صلی الله  
علیه و آله و سلم وادی رسول علیه السلام نورهای از پای مبارک خود بیرون  
کرد و بنورین نهاد و غیبه و کینه را بکنافه کرد و بپدید در هر  
شدن از نور و غیبه سیاه فرو برد و اعتدای بپایان گرفت صلی الله علیه و سلم  
اکبر ایامی نور شدیدی کار ترا میکند رسول صلی الله علیه و سلم گفت مرا میکند  
که من هر روز باریان دعا میخوانم انما انت اللهم انی اعوذ بک من  
شر من یبغی علی کینه و من یبغی من یبغی علی ریحون و من یبغی  
من یبغی علی ریح یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدير

قدیر و این دعا در مشرق هم گفته است و نافع قویان  
ره و انحر فخراند وقت طلوع امین بود از جمله هر که بپرسد یا طالع  
روز دوم از نفسی باده **در کتب معتبره** یسیر از جهت عافیت و سلامت  
خوند دلان روز که خوانده باشد هیچ دردی و آزاری مبتلا نشود و گفته  
اند که دلان روزی که خواندند خود را جات غیر و اگر در شب خوانده باشد همین  
حکم دارد **در کتب معتبره** و در خلاصه الحقایق آورده است که رسول صلی الله  
علیه و آله و سلم فرمود که در شام کردن بخاسن اول و ابو هاشم کند و بکلی  
بر و ابو هاشم را ندی دعا و اول و ابو هاشم دعا دارد و در جنت است  
**در کتب معتبره** در سوادید اول و ابو هاشم کند از صلی الله علیه و سلم بود **در کتب معتبره**  
شیخ الاسلام گفت حق دعا هر روز شب شصت بار یا ایل نازل میکند  
بر یکی از بشر و جنان پس هر که دعا و در سجده باشد که دعا ای ابو  
تست آن بکار دفع میکند زیرا که در خبر است که چون بکارها از آسمان  
نازل می شود یکی از کس دعا بخواند آن دعا بالای رود اگر بقوت است  
البتة آن دعا اول دفع میکند و اگر دعا صدق باشد پس بکار دعا در  
میکند و در می آید اما از زبان شیخ الاسلام قطب الدین نجیب رمدی الله

شدید که این کس را می باید که هر حال که باشد آن دعا و اول و در وقت غایت  
از شفیق آوردند و خواندن حالی نباشد **در کتب معتبره** در او عینک با خود  
دارند از نفسی منیل من یبغی رضی الله عنه گفت که بر عصای موسی علیه السلام  
نیشته بود این کلاه است و الله دعا می آید آیه اهدنا صراطا مستقیما  
کما لا اول و لا آخر و انما الخی الذی لا اموات **در کتب معتبره** نامها را بر که دعا  
رو نویسد یا زین بار در بر خود بندد یا از زور و قوه اوید و مبدست که قضا  
از ایشان دور باشد از مفسد طریق شیخ الاسلام فرمود این حکایت که سرور  
در بغداد پیش شیخی انداختند بقصد هلاک هفت روز پیش ایشان افتاده بود  
اولا هلاک بکنند و فرمان حق نبود که اول بکنند و سلامت بیرون آمد  
و سلامتی از اینجا بود که این اسم اعظم با وی بود **در کتب معتبره** **در کتب معتبره**  
یا ابراهیم یا فاطمه یا زکریا و یا یمین یا زین العابدین یا علی یا محمد یا جعفر  
بر خود هکذا و شش خود را دفع کند این دعا را بپوشته خواند **در کتب معتبره**  
جرا نام را بر که عند نویسد و در نوم کند و انگاره در غلاف زربان غلافی نقره  
کند و با خود دارد بآب غرق نشود و با شش شود و از بکارهای  
کرد و اگر در زربان کند و تنوع بر وی کار کند و اگر شبان روزی او را بپایان

و در هر روز غیور و شکر نیارد که فکر کرد و لبس الله الرحمن الرحیم انشوتنا  
شوتنا شغتنا اخوتنا **در کتب معتبره** قرآن هر که سوره بنی اسرائیل بنویسد  
و در حیرت بیچاره و با خود دارد و یا بشود بخور و یا عین کرد از شام  
که هیچ کس سخن چینی او نکند و نزدیک کس سخن او نکند و اگر بر طفلان  
از زبان و کز زبان این کرد **در کتب معتبره** در او عینک که بوقت بیواری  
خواند از نفسی مغنی در حدیث است که چون خواهی که بر کتب سوار شود  
چون پای در رکاب نهاد بگو بسم الله الرحمن الرحیم و چون در پشت بر کتب نشاند  
بگوید الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کناله مقربین  
و انما یبغیون و به بار تکبیر بگوید و به بار تکبیر بگوید که بگوید چون از کتب  
فرو آید بگوید اللهم انزل منی الامبارک و انت خیر المنزله و شفقت  
کرمی بوده اند که در سفر چون بر مرکب سوار می شدند می گفتند سبحان  
الذی سخر لنا هذا و ما کناله مقربین مروت از میان ایشان ماوه شری  
داشت لا عروایت بخواند و گفت این شری مضبوط است بر او انگاره  
نکرد ماوه شری بر صید آن سرور از پشت او بیفتاد و موهده کرد و شری شکست  
**در کتب معتبره** رسول صلی الله علیه و سلم که گفت چون یکی از امت من بر پشت را بپوشد

الی







[illegible]

حضاری حایله می شد کهم حدیثی روایت کرده است ابن عمر رضی الله عندهما از رسول  
صلی الله علیه و آله کهم بخواند سجده است در شب هفت روز و در وی و از انشب او را  
صفت ترسانند و نفس او و نماز او در عین باشد تا روز و اگر روز بخواند آن  
در عاقبت باشد پس آن مرد از انشب نزد آمد و مکان خود را بشکست و عید  
با خدا کرد که دیگر قطع طریق نکند و درین آیتها باشد تا است سر مجله و در ده لا  
و شفاست از صد عیال که دوازدهم از جمعی است و رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که هر که بخواند این سوره را و کند از دو تا حاجت او و نکند از دو  
از آن که تلاها و اگر قعی باشد غنی گردد و اگر در فقر باشد شفا یابد و هر که بخواند  
برنج و عسل به شود و اگر محبوس باشد یا در شدت باشد خلاص دهد خدا را  
تعا و از آن **و شفاست** درین سوره نعمت را از آنجا که است شفا و باد صرع و قد  
لغ و بهو است و لغوه و فلاح و دفع کننده است چشم زخم را و شیر بیان و آو  
میان و حله نمودیات را بشناک شیی و بکنار و کن و مار و کرم و هر که بخواند  
این کرد و از شر لایمان و حاسدین و جباران و مبتلان و دشمنان و غلامان  
شود و روزی او و نزد یک خلق مقبول گردد و قود و عسل او در شرط مردم عزیز  
بود و هر که بگذارد و رکعت نماز روز دوشنبه و وقت حاجت و بخواند این آیت را

در نماز و چون فارغ شود سجده کند و حاجت خود را بگوید و اگر در ایستادن  
کافی و دینی و دنیاوی او بسیار شود و او را در سجده روز بخوابد بپوشد ثوابت احوال  
او و معلوم نباشد روز چهارم حال ظاهر کردن آن جناب و عیال و روز  
شب بخوابد و در ایستادن و در نماز و در ایستادن و در نماز و در ایستادن  
و اگر در آن روز بعد از این که نماز و در ایستادن و در نماز و در ایستادن  
آید و بگذرد و بپایان میرسد و چون بپایان میرسد و چون بپایان میرسد  
نیکی شود و اگر این آیتها در خانه نباشد در آن خانه شیطان بگذرد و در آن  
کتاب آن خانه از در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
فرشتگان شود و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب  
باشد بیکرک این آیتها و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب  
بفرستادن و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب  
او و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب  
و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب  
افزون علی غیبت آنکه در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب  
قل یا ایها الکافرون و اخلص و معوذتین و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب و در کتاب

آمده است که جای قناری شیر باشد چون شیر را بدید بکیر گوید خدای تعالی او را  
شیر را و نگاه دارد **در** حضرت زار و کرم از تنفسی نفس بر که خدا هدایت او را  
و هم زبان را ساد و در شب روز بگوید سلام علی نوحی فی العالمین **در** حضرت  
مادر و کرم در شب بوقت خفتن بگوید و بخسبید مادر و کرم زبان نکند  
اولا عوذ برب السهینه من کل عتیب و حیه ایها شد ایها **در** حضرت  
شک بدو که باکی نند و حمل نکند بگوید و کلیم صلی الله علیه و آله  
حیدر و اقلعت علیهم و اقلعت علیهم و اقلعت علیهم و اقلعت علیهم  
و با بنویسد بر خونی و بیا ویز و در خانه و بر روز این دعا بوقت غروب بخواند  
از و با طاعتی و وقت این کرده و مکر و مدینه و با اعتاده بود این را عمل  
کرد و ندی دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم الله فی الشان العظیم  
البرهان الشدید الشطان الرجیع کل يوم فی شان ما شاء الله کان و  
ما لم یکن و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اعوذ بک  
من الطعن و الطاعون و من هوم الوباء و من موت المغایبات و من الحی  
و من بعد و انقضاء عالمی و در ذکر الشفاء و شفاة الاعدیای می یابیم باز  
اجل اولی الامر که ربنا کشف عنا الاعداء انما مؤمنین انی لهم الذکر و ولایهم











[illegible][illegible][illegible]

رَسَّ الْعَظْمُونَ يَشْفِيكَ أَنْ يَكْرَ شَيْئًا يَأْتِيهِ وَالْكَوْخُ وَارْخُودُكَ بَدَأَ سَأَلَ اللَّهَ  
 الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَنِي وَأَكْرَمِيَّتِي كَيْسِي خُجَا بَلَوِي وَأَنْ يَشْفِيَنِي  
 وَأَمِنْ وَجْهِهِ جَمِيعَ مَقَرِّهِ اسْتَغْنَى الْمُنِيعِينَ عَنْهُ بِمَنْ لَمْ يَلِ اللَّهَ عَنْهُ كَيْسِي خُجَا بَلَوِي  
 كَرْدِي خُجَا بَلَوِي وَحَمِيَّتِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي وَارْخُودُكَ بَدَأَ سَأَلَ اللَّهَ  
 رَجَّ دَسْتِ بَدَلِ نَوْضِعِ نَحْدِ وَأَيْنَ كَلَامَتِ بَلَوِي بَلَوِي بَارِيَا فَعَقْتُ بِالْإِلَهِ  
 الشَّامِي بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مُحَمَّدٌ سُلْطَانُهُ اسْكُنْ بِعِزَّتِهِ  
 وَسُلْطَانُهُ زَيْنًا وَزَيْنًا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ** وَنَحْمَدُكَ يَا  
 رَحْمَنُ اللَّهُ عَنْهُ فَمُورُكَ بَدَلِ فَرْزِ زَادِ نَدَرِ وَشُعَارِ شُودِ وَبَلَوِي خُجَا بَلَوِي  
 كَاغْزِ بِنُوسِدِ وَبُشُودِ وَأَبَانِ خُجَا بَلَوِي وَهَذَا سَأَلَ كَرْدِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
 الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْكَرِيمُ مُحَمَّدٌ رَسَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ  
 طَائِفُهُمْ بَوْمُ بَرُونَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا عَشِيَّةً وَأَوْضِيحًا كَانَتْهُمْ مَعِيَمُ يَرْوَنَا  
 مَا بَعْدَ وَلَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَوِي وَهَذَا سَأَلَ كَرْدِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
 الرَّحِيمِ بَدَلِ فَرْزِ زَادِ وَشُعَارِ شُودِ بِنُوسِدِ وَبَلَوِي أُوْشِدِ بِسْمِ اللَّهِ  
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ  
 وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَخَلَّتْ خَلْعًا رَجَمَ فَلَانَةَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَفُتْمَانَةَ كَمَا فَتَيْتِ



عَنْ رَجُلٍ الْأَنْبَاءُ يَا قَدِيرُ يَا قَادِرُ يَا مُقَدِّرُ يَا أَوَّلِيَا أَوَّلِيَا هُوَ يَا بَارِيَّ جَبَّتِ اللَّهُ  
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ جَوْنِ بَارِبِهِد زود بکشاید **وکیل** که برود  
ز به عورت و فاند نه بود این کلام بنویسد و بر پیشانی او بنویسد باری خدایان  
باربهد بر فور بکشاید که است التکون و التلویک و لا حول و لا قوة  
إلا بالله العلی العظیم و یکسا می اصحاب کجای بنویسد و بیک جبار  
بند یا در قبی بنویسد و بشوید و خورد و کمال در نه خلاص شود  
**در چشم** در دفع زخم اول زین شدن لاجرم در چشم و زخم های جسم و تب کم و  
تب کرزه و دیوانگی و وضعی تن و چشم زخم و زنج و سرفه و زکام و اسهال فی  
و یا آمدن فراموشی شده و سر و ویر و نظرد دفع کفن رخت جسم از ملامت  
قرآن جعفر صادق رفرایده عذکفت بیکه سورة فایده بنویسد بمشک و زعفران  
و در او نیک بکشاید و در این چنین که آفتاب به برج باشد و این ماه شمس  
و بزبان رومی کا تون الثانی گویند و این آب که شسته است با سر و صفا می  
صحت و در چشم کند نظر نوی یز شود و چشم روشن شود و نگه دار دخیل لغا  
جشرای اول از جمله زخمها و علقها که در چشم حاصل شود که درین سرور  
هر خر و س سفید و زهره مالکیان سیاه تم کند و در چشم کند نظر بران

در چشم

بدان حد بشود روحا نیا نیا بنویسد و بیک در شب مدام بخواند و از او کمال  
و وضعی و درد چشم **سوره** حم السجده بنویسد و بشوید آب باران و در  
آن آب سر به یازدهن چشم کشد که سفید افتاده بود و یا در میکند جمله  
علتها دفع شود و بعد از آن چشم بر دنیا بدو سفیدی را در چشم ببرد و چشم را  
روشن کند **سوره** اخلاص زود زود و روز و در بخواند و بدو چشم  
کسی که درد میکند نیکو شود و درد را بپاشد این دعا پیشتر بخواند  
و بر آن کشتان و مده و مالک بریده چشم او را هیچ زخمی و علقی نشود و آن  
کور که حق تعالی نگاه دارد دعا اینست اللهم یا سمیع یا بصیر یا قریب یا  
محبیب یا سمیع الدعاء یا لطیف یا شفاء یا حفوظ علی بصیرت **در چشم** و یکد  
این هر آموه است فکشفنا عنک غطاءک فیصبرک لیوم جدید  
شیخ الاسلام رکن الدین بیکه هر روز با نوا این آیت الله نوا السمع و الاذان  
تا والله بطل شئی علیه یز بخواند به چشم و مده زخمی که در چشم باشد دفع  
کرد و بخواند خدای عز و جل **سوره** تبارک که شسته بنویسد بعد از  
بشتن و بخورد آن کسی که تب کم و تب کرزه دارد بخورد و هر روز بخورد  
شود و در تحت سر که آنجا را نیست و از خوردن این آب دل سینه کشاید

در چشم

در چشم

کرد و کمالی بود **سوره** لقمان بنویسد و بخواند و تب دفع بشود و هر  
علتی که بن آدم را شود و از آن زمین کرد **سوره** سجده بنویسد یا خود  
دارد این شود و در تب و در **سوره** و اللیل بنویسد و بشوید  
و بشوید و هر که تب مدام بود نیکو شود تب که در این کلام بنویسد بیکه  
و آب بنویسد و بخورد شفا یابد بسور الله افستوما التفتنا لایسوف  
ما التجم ابرسوما و بیک این آیت بنویسد و بر صاحب تب بند و بشوید  
و بخورد قلنا یا انا زکونی بر و اولاد ما علی ابراهیم تب برود و بیک  
تب نرزه بنویسد بران و بخورد قلنا تجلی ربه الجلیل جعله ذکا و غیر  
مؤمن صیقا **در چشم** دیوانگی که بیکه بنویسد و با خود دارد این با  
شد از دیوانگی **سوره** ق بنویسد بیکه بخورد و بشوید و بخورد تب  
دیوانگی و زخمهای و یکد دفع شود **سوره** ضحی فی نفس بیکه سورة و  
التوسلات بخواند نفس او قوی شود و وضعی بقوی بر کرد و در  
ساکن کرد و هر که خواند ان تنزل الله به هد بشستن و بشوید و بخورد  
چشم زخم بیکه سورة اعراف بنویسد بیکه بخورد و زعفران و با خود دارد این  
بود از **سوره** این آیت و ما لانا الا التوکل علی الله و قد هدنا سبیلنا ان الله

در چشم

تا فیستوکل التوکل فان بنویسد با خود دارد چشم زخم برود که کند **سوره** بنظر  
**سوره** الفمده بخواند بیکه چشم زخم رسیده باشد بیکه شود و نیکو شود  
**در چشم** زخم این آیت سه بار بخواند بیکه کوفه آن علت بکزد و اینست و یسئلوا  
نک عن العباد فقل یسئلهما الله شفا فیدرهما قاعا متصفعا لا یرى بها عوا  
ولا أمنا **در چشم** سر فیه یقوت و بیکه در سر و بخورد و افسوسهم انما خلقناکم  
عبدا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملك الحق لا اله الا هو رب العو  
الکریم **در چشم** زخم بنویسد و بیکه بشوید و عذره کند و در طشت  
افکند و آن و آن مستعمل را و آب روان بریزد بیکه شود و قلنا لا یلکعت  
الخلقوم و انتم جندین تنظروا یا شافی یا کافی **در چشم** امساک فی کبر سورة  
فویسج بخواند بر کفای که برسد از آن شفا بخورد و با خود دارد و با خود دارد  
او بدو هم زود و قوی کند و اگر بخواند بر آب و بریزد آب را بر کسی که نرزه باشد  
**سوره** و الفی بخواند از بیکه جوی که آنرا فراموش کرده باشد از آن مو  
ضوع اول یا آید **در چشم** از شره الاسلام حامت است و با فیه  
طافه جله در هوا و علقها و اجاست در حالت نهار یعنی ناشاب شافی  
و شود مده و در حالت شبی موجب رحمت است و مقرب و حدیث است که

در چشم

در چشم











کامداران احمدی  
میں

حفظ الطفل

مسلمہ

یعنی باشد از کز ندگانه و نود و پیر که ویر که سوره اعراف بنویسد بطلان  
از یعقوبان با خود دار چای بود از کز شیطان و ویر که سوره حجرات بنویسد  
و به بند بر کسی که ویر آسیب دیو باشد خلاصا بود از شر او و دیگر آن  
دیو نزد او نباید تا آن نشان که آن سوره با و نه باشد و اگر این سوره بود برادر  
خانه نه در آن خانه بود در نباید و این بود از جمله خوف ویر که سوره اعراف  
س بنویسد و با خود دارد ویر شعی جمل اندا این باشد از خانه از زبان و از  
و سوره شیطان و **بر** این آیت و **وَاللّٰہُ اِلٰہُ الْفَوْقِ عَلٰی الْاَلۡفِیۡنِ** و **اَللّٰہُ فَاَسْمٰوٰتِ**  
**اَلْاَوَّلٰتِ** بر سبوق بر آب چو از کسی را آسیب بری و یا نظر او باشد  
و صاحب رحمت در میان چهار بار ده ببرد و در شب و از آن آب نتواند  
و در سه شب چنین کند نیکو شود **حزب** یرونی اندن سوره  
شعر ابو لیل و در کز کز و خردش رسیدند و راه اندر که بخاری و  
مکری مدقون باشد و درین آجا برود و تابانند **دفع** کرم غله  
و جز آن بر که آیت الکرسی در سقا بنویسد و در بار غله و یا خردانند  
کرم نخورد و یا برکت شود و بر آیت مثل الذین یفقهون اقوالهم و  
واسع علیهم بنویسد بر سقا نمودن بار غله و یا غله و اجناس دیگر و

في سبيل الله كما فعل جليله انبثت منج سنا بل في كل سبيله ماء ودية



















و بعد از آنکه حضرت شیخ محمد بن موسی سنانی رحمه الله علیه بنامد به بیت فرزند روی  
بر زمین آورد و بپشت حدیث شیخ از خیر روشن کرد و ایشان بودند  
که برو و این آیت را ملازمش جواد حق تعالی فرمود که شاید روزی  
خواهد کرد آن مرد ملازمش کرد و حق تعالی او را فرمود و او که صاحب سجاده  
بود که برای پیاده هفتاد حج گذارد و چون خواهد که در و مد های یک سال  
ببرد و در عرصه رخ نه بپند این آیت بخواند که رَبَّنَا آتِنَا هَذَا عَدْنًا  
عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُلْ إِنَّكَ لَا تَخْلُقُ الْمَعَادَ  
و در جای در فسق از حد گذشت و مشهور بود چون که او از دنیا رفت که در سجده  
او را بخواب دید که میان او و پناه و قوس استاده است و ایشان چنین  
و عجیبی پیدا آمد و گفتند این دولت از کجا یافتی که در میان ما گفت و در تفسیر  
کشاف دیده بودیم که هر که این آیت بخواند عدای تمام با نیک مردان  
جمع کند اکنون من یکبار بصدق خوانده بودم حق تعالی چون اندک بدید بسیار  
بخشش است از من آن طاعت قبول کرد و کردارهای من بسیار زد و مراد  
کار این آیت کرد و در میان نیک مردان جمع کرد **فصل** فواید از تفسیر  
ظلال نجات یا بد این آیت بخواند رَبَّنَا اخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا

أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مَوْلًى كَذَلِكَ وَلَيْتَ أَنْ نَجْعَلَ لَنَا مَوْلًى كَذَلِكَ بَعْدَ رُفُوحِ  
این آیت با صلایان نشینند و پیوسته در میان و حفظ خدای باشد و مظهر  
منصور باشد و چون خواهد که در دنیا و آخرت در ظلت نماند این آیت بسیار  
خواند که رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْعَوَمِ الظَّالِمِينَ و چون خواهد که از شر طایفان  
ایمن باشد و اولاد و اولاد اولاد بهت برستی نبیند که بداند این آیت بسیار  
خواند که رَبَّنَا اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ وَجَنِّ  
خواهد که کافران بروی مستولی کشوی این آیت بسیار خواند که رَبَّنَا لَا  
تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاجْعَلْنَا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ **فصل** فواید از تفسیر  
القلب الرضی که روایت کرد که در رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یکبار قل هو الله  
آحد بخواند برکت دهد بر او و بر هر که اولاد او و هر که در نزد بار خدای دعا کند  
ده قصر بنا کرده شود برای او و در بهشت و هر که بیست بار بخواند فردای  
قیامت با پیغامبران علیهم السلام می آیند نزد یکدیگر انگشت شهادت با  
نگشت میانین و هر که صد بار بخواند که ناله نیست سلامی آمرزیده شود  
و هر که چهار صد بار بخواند آخر چهار صد شهید در نامه او بنویسد و هر که هزار  
بار بخواند غیر و تا جای خود در بهشت می بیند یا در شب و یا در روز

از کفایت شعبی در غیر است که رسول صلی الله علیه و آله گفت هر که در تمام قل هو الله  
آحد بخواند از سر کند خدای تعالی آن را تا از برای او و در بهشت قصر ها بکند  
خشتی از زر و خشتی از نقره و جوده از طلا و نقره شود اخلاص از این آیت که  
بیر در عمارت توقف کند و در یکدیگر بران بگذرد ایشان را که بیکدیگر جزای  
جنات را توقف کرده اند ایشان را گویند صاحب عمارت آخرت و قوی داشته  
است ما نیز در عمارت توقف داشته ایم تا شوق بماند از تصبیخ و غیره و قوی  
و قوی که نفسی که این عمارت را خلق الله گفت که چون نماز می خوانی و قل هو الله  
از آن باید گفت بسم الله الرحمن الرحیم بگوید قل هو الله أحد بخواند که بگوید  
الطاهر جنتی الشیطان و جنب الشیطان عمارت نفسی و در دنیا میان حدیث  
نباید گفت و از دست راست بگردد و از دست چپ فرو آمدن و با جوشن تن  
گفتن الحمد لله الذي احل لنا هذا و رحم الله المستغفر و از تنی طهارت نقل گفت  
رحمة الله بس الانی محاممت فرزند آید که اگر پیش از شما بپوشد و ضعیف باشد  
و اگر در شما باشد دعا کوی شما باشد و صالح باشد بقوم خود امام گفت  
اگر در بدن محاممت جرات داشت بود بنویسد یکی اگر خوبستی را بدین  
حلال از شهوت فارغ کنی تا بحکم شکرم دوم گوید جواد بن عورت و در کردن

کرده منست او را از شهوت فارغ کنی تا بحکم شکرم سیم آنکه مکرر فرمود  
آید که حق تعالی او را کند چهارم آنکه مکرر بدین فسل که خلع کند و در  
دهند **فصل** در عفت از عذاب و فتنه و حفظ کور و امان  
شکر و بیکر و صفت ایشان و آسافی سکون و توبیارت قبول و رسیدن  
سعی ایمان و دخول بهشت و حکای که در کتب کتب نویسنده شد  
بهشتی فصل **فصل** در عفت از عذاب کور و سبب زوال سلامتی  
ایمان و عذاب و دفع از کفایت شعبی روایت میکنند از امیر المؤمنین علی رضی الله  
از رسول صلی الله علیه و آله گفت جبرئیل مرا چیزی بیاموز که چون آن را بخواند  
مرا ایشان از عذاب کور نپاشد چون جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله بدرستی که خدای  
تعالی فرستاده است برای امت تو هدیه و رسول صلی الله علیه و آله گفت آن هدیه که است  
جبرئیل علیه السلام گفت دور که است و در شب آورده در رکعتی فاعلم بکبار و  
آیه الکرسی یکبار و از اول رکعت الارض به بار یکبار این نماز بگذرد و او را عذاب کور  
نباشد البته از موقوفه شیخ فرید الدین نور محمد مودی و قوی این عفت  
عنه شود که هر که هست چیز نزدیک تو صفة کور امان باشد گفت  
آری پس فرمود که بگذارد و در شب جمعه دور که است بخواند و در رکعت بعد از نماز  
الکعبه بگوید

فقد در این  
آیه







که یکم تحقیق سخن چینی بود و ساست و یکی تمام خود را بولسنگ و شمشیر  
بوده است پس فرمود اگر در مدت عمر خویش از راه رجب یک روز روز  
و از شنبه ایشان را این عذاب نبود از خلاصه لغایق آوردند که شیخ ابو  
بکر و قریحه بنده عهد جفا و عات یافت بعضی از اصحابان او را جواب  
دیدند آنرا و هکین و غیبه کنی است از آن حال از روی سؤال کردند که چرا  
اندر هکین نباشم که ده موفه نزد من نهاده اند از ایشان یکی مسلمان است  
**فصل دوم** در آمان منگو و نیکو و سبب عفو ایشان سؤال ایشان  
و عفو ایشان از من و عفو ایشان از من و عفو ایشان از من و عفو ایشان از من  
منگو و نیکو و هکین که در عفا داده بود بر لغت مبارک دانند که مددی  
از این عفا پس رضا الله علیه که کسی که بودی که من تو را می بینم و تو را  
من از منگو و نیکو است عفو الله بن عباس رضی الله عنه گفت که من ترا  
چیزی نیاموزم که یکی از ایشان هیچ ترسی بی گفت در شرب جمعه  
رکعت نماز بکند و در هر رکعت فاتحه بکند و از خطا من عفو فرماید  
ایشان سبب آمانی نباشد از منگو و نیکو بعد از آن شیخ الاسلام فرمود  
مؤد آموزد چند شب جمعه ملازمت شود چون نقل کرد او را عفو

در روز شنبه

بخواب و دیدن پر سید که خدای تعالی بانه که توان منگو و نیکو و نیکو و نیکو  
آن زمان که منگو و نیکو بیاوردن از من سؤال کردند من در سؤال ایشان عا  
چشم خود بستند که منگو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
که دست از نو بارید که ما او را بیاموزیم انگاه دست چپ برداشته اند  
از صلوة سجود رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که موی لب و راز  
بگذارد و کوتاه نکند او عفویت کرده شود و سبب عفو یکی بشفاعت من  
امید نواز و آب حوض من بخورد و بکار خدای تعالی منگو و نیکو و نیکو و نیکو  
بخشم و غضب از تنبیه من در حدیث است که چون مؤمن را در گروی  
بشد روح او را باز جسد او در آید و در فرشته منگو و نیکو و نیکو و نیکو  
بند در گروی و از من سؤال میکنند که من رجب و عفا و نیکو و نیکو و نیکو  
تسلط و مالکنا یک یعنی کیست پروردگار تو چیست دین تو کیست  
پیغامبر تو چیست قبل تو چیست که تو پس بنده مؤمن گوید که  
الله و دینی اسلام و پیغامبر من محمد است پس ثابث دار خدای تعالی او را  
در گروی ثابث ثابت بود و در حیات خود در دنیا و مافی آنجا که از آنجا

که راست گفتی ای بنده من پس منگو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
مرو پس کور و افراختند تا آنجا که نظر او کار کند و ورده اند که نیز بین ها  
رو و بعد از نقل او در خواب دید که گفتند خدای بانه که کرد گفت بفرستاد  
در گروی و در فرشته و سبب و سؤال کردند از من که من رجب و  
ما دیگر و من نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
همچون من مؤمنی این سؤال میکنند بعد از آن که تعلیم کردم مؤمنان  
هفتاد و سال از من می پرسند و من می فرستادم وسیله انقلوب  
در حدیث آمده است از رسول صلی الله علیه و آله که اگر کسی در حالت  
موت باشد او را بگوید بفرم و آهسته بگوید که او را باید و فهم  
کند که شایع میگویند و شما این کلمه تلقین کنید که اشهد ان لا اله الا الله و احد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هر که در وقت مردن این کلمه بگوید حق  
نما که منگو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
**فصل سوم** در حدیث آمده است که هر که در وقت مرگ در عرض باشد قل  
هو الله احد بخواند و در آن حال که غیر چایا پیش از آن سخن دنیا نکند

بعد از گفته منگو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
منگو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
و نیکو و نیکو که در دنیا ای ایشان از دهن بیرون خیزد باشد چون سوره  
های چهار پایان و از چشم ایشان آتش میخیزد چون بوق و آوازهای ایشان  
چون رعد می آید مویهای ایشان چون تیز درختان خرم و دستهای  
ایشان آهنین و بدست هر یکی عود از آهن که اگر اهل دنیا کند آید  
آنها نتوانند که از این دنیا بگریزند و در گروی بند با نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
که من رجب و عفا و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
تو چیست گوید که دین من اسلام است پس باین زند که رسول  
تو کیست گوید که محمد گویند از چه دانستی که محمد پیغمبری است گوید قرآنی  
خویش و باین که بپریم و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا رسول الله  
در آن هول که تو را جواب دادند ایشان اینرو بشارت فرستاد که ثابت  
الله الذین آمنوا بالقول الثابت تا آخر آیه و اگر که فرمود و در پرسش سوال  
ماند و گویند که من عفو و عفا و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو و نیکو  
بیک من گوی که در آتش کرد **فصل چهارم** در آسانی سکرات الموت و آسانی



































و روزی است تا آنکه شیخ نیست پیدای و یا شد و آنکه میانه است که  
دری و یا ندان که تیش است که ما ندانیم که یکشنبه است و یا نیست  
بنا بر آنکه دفع کند هر چه است که رسول صلی الله علیه و آله بدست  
راست خود را و بدست دیگر خود را و گوئی و هر دو را با هر خودی  
تا این هر دو میوه دوست تر بود ندانیم که رسول صلی الله علیه و آله  
و هر چه است که خود را در خنده و یا بگوئیم و یا بدست که آب او  
نخست است و خلاصت او از بقیشت است **فصل** شهادت  
حدیث است که خدی تعالی نهاده است برکت در شهادت و در شفا  
ست از جمله بیادها و در هر حال و هر که در شهادت شهادت بر خود  
حق تعالی از هفتاد و هفت رحمت و عتق در عتق و اگر در آن قایم است  
و عاقل رضی الله عنهما را بر آن که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا  
بیشتر و جلالت او است و اگر که حق در دست رسول صلی الله علیه و آله  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر شما باد در صغر بخور و در بزرگی  
صلی الله علیه و آله گفت که داده شد مرا و ریش میوه است قدح آب و غیر  
و این سخن اختیار کردم چون رسول صلی الله علیه و آله گفت که هر که بخورد و این

در تیرین طعام نزدیک رسول صلی الله علیه و آله گوشت بریان و روزی که  
رضی الله عنهما گوشت پخته را بر آن کرد و پیش رسول صلی الله علیه و آله آورد و خورد  
و فرمود که از آن گوشت و آن گوشت بود و چنانکه رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که گوشت قدیمی خورد در طبق نهاده پس آب بخور و اگر در سفر  
روغن رسول صلی الله علیه و آله و گوشت قدیمی و غیره شفاست و روغن ایشان را  
روست و در سفری شربا بر آن رسول صلی الله علیه و آله میوه و گوشت است  
افطار کردن شیر **فصل** سیاه و آن رسول صلی الله علیه و آله گفت یا علی فرستادن  
استخوان که بر دست کسی که در خانه او شهید و یا پنهان و یا باشد رسول صلی  
الله علیه و آله فرمود بر شما باد که بخورید عدس بدست که تنگ دل را و آب دیده را  
و باز فرمود که در طعام کشید شفاست که عدس از بوی بخت است و اگر  
ده اندر آن را بر آب و میوه و یا شفاست **فصل** خیابان از تنه بر غنی رسول صلی  
الله علیه و آله فرمود که خیابان خورده نگاه دار و خدی تعالی او را از جحیم  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود بخورید بر سر که و اگر گوشت بپزاید که شفاست از  
کفایت و رحمت و باز فرمود بخورید بر سر **فصل** بیاض و خبر است که هر که  
ناروندنی شد بر رسول صلی الله علیه و آله آمد و شکایت کرد از فلان فرزند رسول

این دعا بخواند اللهم یا رب که کینه و زهره نامیده **فصل** شکر و در حدیث  
است که بدرستی که اگر دعا را در شکر گوید و اگر کسی که شکر بخور از آن  
نرسد و اگر او را آن زمان که ضرورتی است که رخ شود و رسول صلی الله علیه و آله  
و سلم فرمود نغیر نشود اهل آن خانه که در آن شکر باشد و باز فرمود که هر که شکر را  
که برکت است و باز فرمود که هر که شکر بخورد و در آن روزی که دعا را از خدا و غنی و شکر  
و شکر و کبر و حسد و عذوبت و بغض و نفاق **فصل** هر چه رسول صلی الله  
فرمود که بر آن عمل کند نام بیاید برضی و هر که گفت یا محمد هر چه بخورد شفاست و شفا  
بقوت شود برای عبادت پروردگار رحمت است که گوشت رسول صلی الله علیه و آله  
و سلم فرمود که هر که گوشت بخورد او بد شود و گفت بخورید گوشت را که  
شست و آب آن کند و باز فرمود که هر که گوشت را از انگبوس از زمین بپزد و از کله  
صلی الله علیه و آله گوشت که بر شل و بخورد و در آن گوشت که نیکو کند و باز فرمود که  
سینه آنکم در دنیا و آخرت گوشت است و بر آن رسول صلی الله علیه و آله  
بجست خوردن گوشت و عتق کردن از جایت کرده است و هر که گوشت بخورد  
آورده است قبول کرد است **فصل** پیر رسول صلی الله علیه و آله گوشت  
در مکه ای افتد از آن مکان و در دایم بر او شفا می آید **فصل** گوشت بریان

بخورد

رسول صلی الله علیه و آله فرمود و بر آن خوردن و باز فرمود و در آن گوشت  
که رسول صلی الله علیه و آله فرمود و گوشت که پدید شد در هر روز و باز رسول صلی الله علیه و آله  
بیاض بخورید بر سر که گوشت کند بیاضی و اگر که گوشت بپزد و از آن گوشت که پخت  
و آورده اند که شفاست ثوری رحمة الله علیه زهی داشت عبد الله بن مبارک رحمة الله  
علیه بعبادت او آمد پس از طلیعه و آن را پاره کرد و شفاست در فرمود که هر که جوین  
بود که آنرا عطسه بپزد و در گوشت گوشت الله رب العالمین هم در حال فقر  
تا کن شد از خلاصه تقاضای انسی بن مالک رحمة الله علیه گفت که رسول صلی  
الله علیه و آله فرمود و در هر است از آن فرمود و گوشت پزید و خوردن  
سور مشین و خوردن سبب نرسد و خوردن که خوردن گوشت شش  
و جانت کردن بر شفاست و اگر که شش میان دوزن و ناله کردن به سوی مقبره  
و بود کردن در آب استاده و اگر که شش زنده و قرأت در مقبره **فصل**  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خون نرسد بخورید و خواهد که نوی او نباید برین  
دفعه بر سر سید و اگر که برین در آن **فصل** در حکایت  
بعضی خلفا رضی الله عنهم و معلول ما ضیعه نقل از نفسی و اگر که پخته شود  
خلاصه تقاضای و اگر که بپزد و بپزد که شایان بیغامی رسول الله علیه و آله



[illegible]

را ندست و کجا که هیچ کرد در زمین و از آن یکسوی آید از آن نشو و آدم علیه السلام  
را گفت در آنوقت تو عاصی شدی که پدر و کار تو از تو که تو سر از روی زبانه آدم آه کرد  
و یکدست و گفت که همه تلاش و زورش میکند بعضی از من فدا قربان امیر المؤمنین علیه السلام  
رضی الله عنه آورد و اندک همان ابو بکر الصديق را رضی الله عنه خلیفه شد و  
از خانه بیرون آمد و با خود رفت که گفت که جدای فرود شایم را که گفت تا این زمان که کسب  
نیکو کردم بجهت نفع خدای این زمان از کسب باز ماندم این وظیفه خدای من فرود شایم  
تا نفع فرود خدای من تمام شد و در طریقه بریدار بیت الملائکین گذشت  
و هر روز یکروز و ثلثان روز بیت الملائکین رفت و در هر خود و عیال صرف  
میکرد و چون نفرا میگردید هر روز از بیم در خانه مانده بود و در خانه عیالش را رضی الله  
عنه را و وصیت کرد که آنرا بجز تسلیم کن چون تسلیم کرد و هر رضی الله عنه بگفت  
و گفت رخت بر پا و کتیکو کرد و کار یکسوی که بعد از شیت و وصایت کرد و کن  
از عیال رضی الله عنه که من شمرده بودم و قبل از این بود و عیال را بگو  
رضی الله عنه و آنروزه پیوندد و فدا قربان امیر المؤمنین علیه السلام را رضی الله عنه آورد و اند  
که از هر فرستاد و بسوی آن عرض رضی الله عنه در وقت خلافت امیر المؤمنین علیه السلام  
رضی الله عنه آنرا از دست زن بستند و در بیت الملائکین کرد و گفت که بدی زن که عیالش

ماجرا از خبر تاد و پاد و مافوق تا از آن سخن کار کنی مسلم تا نام و این حق نیست ثلث الله است  
 و هم منقول است که امیر المؤمنین و هم رضی الله عنه در بازار بمکشدن شتر را دید  
 عرب برسد که این شتر را که گشت گفتند آن پیوسته عهد الله پس گفت پس که این  
 شتر را که ای قاضی پسر کن حاجیان می فروختند و غریب و غریب می فروختی الله  
 عنه گفت که ای ناکس بدت المالا زهر تو نهاده شده است اکنون از تو که  
 یکی کن یا این آشنو و در که فرستای تا استعمال کن تا آله شود و عینا که بود و یا آن  
 به که خرید و از بیت المال بستان و این آشنو و در بیت المال را کن و هم منقول  
 است عربی الله عنه با نفس خود و خا سپردن و بی شریک با کولج بودی و شکست  
 او پس بیانش و غرضت و غرضی و زاری کردی و کنون هیچ دیدی و شکست  
 خود را حذر داری و منقول است که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 زید بن امیر المؤمنین و عمر رضی الله عنه بدون آمدن امیران و وفود و زور و  
 را گفت ساکن شو بطرفان خلای ساکن شد و منقول است که در عهد و امیر المؤمنین  
 عمر رضی الله عنه آب رود نیل کمتر شد عمر را خبر کرد و گفت پس ازین که در  
 هلیت بود برج میگردید و گفتند دختر بیای را بستاند و پیران می شناسند  
 و در آب رود نیل می انداختند آب روان می شناسد امیر المؤمنین و عمر رضی الله عنه

عنه کاغذی طلبید و در پشت کمر من عبد الله تقی امیر المومنین علی و ابی القاسم  
اما بعد ما تا لا شغل بر سوم با حلیه و لیکن سری باذن الله تقی من بود  
تا آن روزه را بیست و خند در روز میل از آن شد بنویسم عز و جل از کتب  
ایرانی من عمر و هنوز را است و تاقی است و آن خواهد بود و بر دست  
که امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت سر معاویه را اگر من در روز نجس صایح  
کرده باشم حق رعیت و اگر شب نجس صایح کرده باشم نفس خود را بر سر خود  
نوام کرد و این دو چیز آورده اند که بعضی از تابعین گفت که من دیدم پشت  
را که امیر المومنین عمر رضی الله عنه را اثر از آن پادشاه بود از شتر و عبد الله بر سیم که  
عمر را پشت مبارک کشاده دیدم و اثر از آن پادشاه بود عبد الله گفت او را که تواند  
زد که خلیفه است سبحان الله او خود را بر شتر آویزان می زنند و نفس خود را  
میگویند که درین هفته چنین چنین کردی و میروست که در آن وقت که عمر رضی الله  
نقل کرد و اسیر آنها و زمین ها بر روی بگویند تا جمل روز و میروست که چون امیر  
المومنین عمر رضی الله عنه چون بر او روز می خورد در غار بعد از آن سه روز نیست  
امیر المومنین علی رضی الله عنه عیال را آوردند و رضی الله عنه بگویند ایشان گفتند  
چون امیر می گفت که من از آن نیست که دنیا میگویم و لیکن آنرا میگویم که خدای







بر رسیدیم که تو گویی گفت منم حاج کفتم ای حاجی چه میکنی گفت امیر پیدا  
هم رحمت حق را آوردی و آنکه در آن وقتی که عمر بن عبد العزیز را زهر  
دادند غلامی بود که آن حرکت کرده بود با وی او را بخواباند و گفت این کار  
تو کردی گفت آری از سوسه و زهر که عمر بن عبد العزیز رحمت الله علیه  
گفت این زهر مرا بغایت کار کرده است و من زبانتی نیستم و این  
یتیم بهر کسی رسیده است تیری که از سبب من مرا یکشنبه پیش از این  
فرود آمی تو گوشه بگیری من را قبل از آن که از زندان آورده اند که در عهد  
روان در بغداد فلک افتاد و هوا همچون شب تاریک شد و در آن  
شمار زحمت فرو بردم و در سجده افتادم و ناله میکردم و میگفتم ای الهی اگر  
خشم تو بر منست پیش توام هر چه خواهی کن و اگر خشم تو بر من خلقت  
ال سبب کناهان بس عفو کن از ایشان و خلق را خلاص ده بفرمان خدا  
در حالات رفت و رویشانی پیدا شد و آورده اند که همان روز از زندان  
را سترش کردی بود معروف و مشهور وقتی بگوای نزد امام ابویوسف  
قاضی مدینه علیه کاهی داد که در آنجا میآمدند و خلیفه شک کرد و گفت  
من میدانم که مذلت حاصل خواهد شد خلیفه بر سید که ترا بر سید گفت ایوه

ابویوسف شهادت من رد کرد خلیفه نزد امام ابویوسف آمد و گفت چرا گوی  
چرا و رد کردی ایام گفت من روزی که از وی شنیدم که او میگفت من بیک  
خلیفه آمی که راست گفت پس شهادت بنده باین نیست و اگر کاذب است  
پس قبول کنم کاهی کاذب را بعد خلیفه گفت که در قضایا که او را شوم قبول  
بکنی شهادت مرا ایام ابویوسف رحمة الله علیه گفت من خلیفه گفت چرا گفت  
از آنکه تو نگردی و کردی گشتی میکنی برخلاف و جای منکران در جهنم است چنانکه  
در حدیث یاد میکند خدی عزوجل که جهنم و پیش منکته پیش از آنکه از زندان  
بر سید و بگویند و بنام او بپوشید و بپوشید که خلیفه ایام ابویوسف  
گفت بداند خلیفه عزوجل فرض کرده اند است این عاز و بر شهادت و زنی  
فرموده است او اکتفا انداخت و بر این است و در آن قوی ضعیف و  
فقیر غنی و قوی غنی ای عیسی خلیفه فرمود مسجدی بنا کردند بکلی  
قصا و در آن چهار دروازه و فرمود و من اینا بنام و غار بکنانند و بعد  
از آن خود در مسجد حاضر شدند و از آن کار وی **حکایت** سلطان محمود  
غازی چون وفات یافت او را خواب دیدند که بیدار شد و خدی شهادت کردی  
سلطان گفت که مرا سلطان مگویند آسیر گویند که سلطان عیون رفت و بپوشید

بر رسیدیم که خدی با تو کردی گفت من بیکشنبه در آنجا بودم و مقصود  
در طایفه نهاد بود که مقصود نزد پای نهد و شد بپوشید و باز هم  
و خلیفه که شهادت که نزد آسایش خود مقصود را بپوشید و بپوشید و بپوشید  
آن شب بهشت نشین بودم و در آنجا خدی ننگو چون ننگ کردم که در آن  
تعلیم بیاوردید از خلافت لقا بق رسول حق الله علیه و فرمود که عدل  
یکسانیت بهتری است عبارت شصت ساله و مویست که مویست و بپوشید  
گفت ای خرافه مود که با تو خدی خدی خدی که گفت از سبب  
و عیون خود را بود و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
انصاف وادی که بر نفس خود بند بود بجهت این خلیفه را ترا فرمودم که سخن  
نرم گوئی با او **حکایت** در خبر است که فکار و مویست و بپوشید و بپوشید  
عون با کف و مویست که خدی بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
او را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
اند که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
بیک از اهل شکرت پیش خدای من بوده است و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید

گفت و در پیش بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
نکرد و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
هزار پیش برای یک پیش بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
نکرد و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
نوشته و ازین سخن بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
بر کسی ظلم نکرده ام و در مملکت من کسی بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
انصاف بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
گشت تا آن خالی بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
پایان گفتندی خانه افغان افغان سق او فرود آمد و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
ساختند و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
گفت و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید



























ويزهده راجع بوشايد كه رواه كرده راجع به خود و آيت جند از خداوند  
و هفتاد بار شيعه گفتن و دست بر ريشه ها نهاده و در سجده كشدن  
و غسل كردن و زيارت عالم و عامل رفتن و انچه در خلدن كند بدين جهان كند  
ديده را فرو آرود و شش و كبر و حجاب و اصلاح كردن ميان دو مسلمان فرستادن  
و پير راست كردن و عمل كرده و بدست و زيارت كند و در سجده و در  
سجده ها بفرستادن و در مجلس ذكر و آمين و نماز اين روز بخواند و دعاي اين  
روز بخواند **دعاي عاشورا** اين دعا بخواند اللهم اني اعطيني من فضلك ما تحب  
واستجب لي فاهديني وارغب اليك فاعطيتني وتوكل عليك فكفيتني و  
قوتيتني فاقض الله امره لي عيشي سدا و جعلني في قلب المؤمنين  
وذا اللهم اني اسئلك العافية من البلاء واسئلك حسن العافية من  
البلاء في الدنيا والاخرة يا ذا الجلال والاكرام و بركه روز عاشورا هفتاد بار بخواند  
حسبي الله و نعم الوكيل حق تعالى اولاد با مراد **دعاي عاشورا** رسول الله عليه وسلم  
فرمود كه روز عاشورا بخواند لا اله الا الله العلي الاعلى لا اله الا الله رب العالمين  
والارض وما فيها وما تحت الثرى و خدائي تعالى بدين شده منظر رحمت كند  
رسول و ملائكة عليه وسلم روز عاشورا اين دعا بخواند اللهم اني اعطيني من فضلك ما تحب

خلقك يا كريم يا مغيث يا ذا الجلال والاكرام يا ذا الجلال والاكرام و بركه روز عاشورا هفتاد بار بخواند  
حسبي الله و نعم الوكيل حق تعالى اولاد با مراد **دعاي عاشورا** رسول الله عليه وسلم  
فرمود كه روز عاشورا بخواند لا اله الا الله العلي الاعلى لا اله الا الله رب العالمين  
والارض وما فيها وما تحت الثرى و خدائي تعالى بدين شده منظر رحمت كند  
رسول و ملائكة عليه وسلم روز عاشورا اين دعا بخواند اللهم اني اعطيني من فضلك ما تحب

روايات

ساعة العقبى و هي الاخرة والاولى **دعاي عاشورا** رسول الله عليه وسلم فرمود كه روز عاشورا  
عاشورا اين دعا بخواند در اين روز غير از هر چه بخواهد بخواند و دعاي اين است  
سبحان الله العظيم و سبحان الله العظيم و سبحان الله العظيم و سبحان الله العظيم  
ولا اله الا الله سبحان الله العظيم و سبحان الله العظيم و سبحان الله العظيم و سبحان الله العظيم  
ثبات و استقامت و استقامت و استقامت و استقامت و استقامت و استقامت و استقامت و استقامت  
و نعم الوكيل نعم الوكيل و نعم الوكيل و نعم الوكيل و نعم الوكيل و نعم الوكيل و نعم الوكيل و نعم الوكيل  
**دعاي عاشورا** اللهم يا ذا الجلال والاكرام و بركه روز عاشورا هفتاد بار بخواند  
حسبي الله و نعم الوكيل حق تعالى اولاد با مراد **دعاي عاشورا** رسول الله عليه وسلم  
فرمود كه روز عاشورا بخواند لا اله الا الله العلي الاعلى لا اله الا الله رب العالمين  
والارض وما فيها وما تحت الثرى و خدائي تعالى بدين شده منظر رحمت كند  
رسول و ملائكة عليه وسلم روز عاشورا اين دعا بخواند اللهم اني اعطيني من فضلك ما تحب

الاولاد

و نعم الوكيل

و نعم الوكيل

و نعم الوكيل

الاولاد و العقبى عن عمارك البلاد و جعل عبادي و خشيته مني و اعلم انك  
و نعم الوكيل يا ذا الجلال والاكرام و بركه روز عاشورا هفتاد بار بخواند  
حسبي الله و نعم الوكيل حق تعالى اولاد با مراد **دعاي عاشورا** رسول الله عليه وسلم  
فرمود كه روز عاشورا بخواند لا اله الا الله العلي الاعلى لا اله الا الله رب العالمين  
والارض وما فيها وما تحت الثرى و خدائي تعالى بدين شده منظر رحمت كند  
رسول و ملائكة عليه وسلم روز عاشورا اين دعا بخواند اللهم اني اعطيني من فضلك ما تحب

الاولاد

و نعم الوكيل

و نعم الوكيل

و نعم الوكيل































طالع و ما لا  
 اعلم و انفق ايامه  
 طاعت به اعلم  
 ان الله را ان  
 انكم و ما لا  
 طالع و ما لا  
 اعلم و انفق ايامه

[illegible]

بر آن نزد من آمد و گفت یا ای ابن شیبی من که کشاده شده است درین شب  
در راهی رخت می بوی و طایر بکار و دستها بدو افتاده که گفت یا ای رحمت  
دین شب گفت دین شب کشاده می شود و سینه بر آن در راهی رخت  
می آید و خداوند تعالی مؤمنان و مؤمنات را و مسلمین و مسلمات را  
از آن شرک نیاورده باشد بخدی تعالی چیزی مگر آنکه گاه من و سایر  
و دیگران و یا کینه و رفاقت بر آن باشد بدین که آن روز که نشود اینها  
درین شب تا صبح ننگند پس رسول الله علیه و آله و سلم در قعره طریبان می آمد  
در صدقه و صد سجده نهد و میگفت یا رب و میگفت یا رب و میگفت یا رب  
و عود بر دندان من می خط و عود بر دندان من می خط و عود بر دندان من می خط  
أبلغ الشأنا عليك أنت كما أثبتت على نفسك و رسول الله علیه و آله و سلم  
یا ای جبرائیل بر آن مقام در رخت کشاده است گفت یا ای از او شب تا صبح  
صبح و رسول الله علیه و آله و سلم هرگز نرفته و در شب را در شب صبح  
و یک شب بدت و لا و غیره روز قیامت که در آنجا مردم می آیند و می آیند  
صلی الله علیه و آله و سلم در میان بنی شب است که در آن شب دعا و نیست شب  
آورده و شب اول ماه رجب و شب برات و شب عیدین **صلی الله علیه و آله و سلم** در

[illegible]

بندر

بیست و نه روز و چهار روز و یک شب و یک آنست و علیکم السلام  
 ثلاث و علی رفته است افطرت و بصوم مرشد نوبت سحرگاه و چنانکه نقله  
 علی اکبر است السبع العظیم الحمد لله الذي دعاني لفطرت و زكفني فافطرت  
 اغفر لي يا واسع المغفرة و يرتب رمضان البر دعاء و خوار خاضعة در شب  
 عدد اللهم اني غفوت غيب الغفوة فاعف عني ايضا كما عفو عني بعد مني اللهم  
 اني آساك بك بكرك لبقية و اعوذ بك من النار فغفبت غار و اوج  
 در خوابی ارشد که ایستاد یعنی علی رضی الله عنه فرمود که شنبه از رسول  
 صلی الله علیه و آله که ایستاد یعنی عمر از من شنید که رسول صلی الله علیه و آله  
 خدا بر او عز و جل برگرد عرش من و علی است نام آن حضرت الفطیس و آن  
 از او راست و در اینجا بس در شبهای رمضان از حضرت عذرت فرمایند  
 بشعوه استانی که از من می آیند و یا مردمان در شب را و بگویند  
 بس هر که با ملائکه نماز کراه او سعادست یا بد چون ایستاد یعنی  
 بعد از آنکه علی بن حدیث شنید رسول فرموده تا نماز جماعت بکرازد  
 در غفبت ده آفرودان شب قدر بس باید که در ده آخر ماه رمضان  
 ایستاد علی بن آله و از نماز ایستاد کند که رسول صلی الله علیه و آله فرموده







و ثواب رکعت چهارم میان روز بخاری تا کفای نجاه ساله او را که بگذرد و بپناه ساله که شده  
او و مر و نیست که روز عید و شوال که خدای تعالی قوم لوط بر زمین فرو برد و روز  
اول شوال بود که قوم نوح هلاک شدند و لشکر فرعون هم درین روز غرق  
شدند و هر قومی که عذاب آمد درین روز بود پس بشرف سید الانبیاء صلی الله  
علیه و آله و اهل بیت او روز عید رحمت و بشارت کرد **فصل ششم** در صدقه  
از شرح آورده و از مضمرات استخرا که کرده اند که صاع بیست و نه دریم و زکوة  
حقیقه است یک هزار و صد سی و هفت دریم باشد پس صاع بیست و هفتاد و دو دریم  
سکن یا نوزده سیر و پنجاه هفت دریم و نیم باشد از برای احتیاط قیو و نفع نشان  
ده سیر است یک سیر بیست و نه صاع هشت سیر باشد اگر کشیم و یا اگر کشیم  
ده صاع بیست و نه صاع که هشت سیر بود و اگر بخواهیم که چوبی یا خردی که صاع  
و اگر چوبی است حکم چوبی و اگر یک صاع و اگر قافی است که بیست و نه صاع و نیم  
حاصل است و این در طعمه ای و کفایه شعبی حاصل است و در دست و این  
رضی الله عنه گفت صدقه قطریا که است سر روزه را از لغو و طعنه است بر کسی که  
**فصل هفتم** در فضیلت شش روز روزه داشتن از ماه شوال از یاجعین  
ابو سعید الخدری رضی الله عنه گفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که شش روز روزه

ماه شوال را روزه دارد چنان باشد که تمام سال روزه داشته و حرام کرده اند خدای  
تعالی او را بر آتش و بدل نه روزه ثواب چهل روزه بود و عذاب کور و شسته  
قیامت از وی بر دارد و این خبر را رسول صلی الله علیه و آله گفته از رسول صلی الله علیه و آله  
شنیدیم هر که این روزه بگذارد و یا شش روز روزه یا صله یا شش روز روزه  
شش صد هزار ساله و قربان کردن شش صد هزار رشت و آزاد کردن شش صد  
هزار بنده **فصل نهم** در فضیلت بر هفت فصل اول در غار اول شب  
دوم در فضیلت روزه عشر **فصل دهم** در فضیلت روزه های عشر **فصل چهارم** در غار  
های شب روزه عشر **فصل پنجم** در غار و دعای شب عرفة و روزه **فصل ششم**  
در غار و دعای شب عید **فصل هفتم** در فضیلت روزه های **فصل اول** در غار اول شب  
از ملفوظ شیخ الاسلام فرید الدین راعی رحمه الله فرمود و را از شیخ قطب الدین  
بختیار محمدی علیه السلام دیدم بر وی است و بگوید رضی الله عنه هر که در رکعت نماز روزه  
اول شب ماه ذی الحجه بگذارد بخواند در هر رکعتی و در رکعت اول بعد از فاتحه که است  
از اول سوره انعام و در رکعت دوم بعد از فاتحه اخلاص یکبار حق تعالی تواجیح کند  
کار و نامه او بنویسد بعد از آن فرمود که وقتی بخوانی فاتحه و فاتح کردی و در  
در آشتی می بودی که حال او در سرش که چون باشد هم و آن عصر بزرگی بود و اول

در غایت دیدن پند خدای تعالی با تو که گفت چون مردی در کعبه نماز و طواف باز  
گشتند فرشتگان عذاب بیاورند با آنها و آتشهای آتشین خواستند که سر عذاب  
کنند فرمان آنها در رسید که دست از بنده من بردارید و اگر بخواهید ام او را از اینجا  
نکشید نشان گفتند خدای این فاسق بود فرمان آمدن و لیکن او را در شب  
اول ماه ذی الحجه آن در رکعت نماز کرد و بیست و یک بار میزدیم **فصل دوم** در  
فضیلت روزه عشر نقل از روضه العلاء صاحب کتاب روضه الله علیه گفت  
از ابوالحسن ائمه افضل چند رکعت گفت که هر روز عشر ذی الحجه روزه دار و حق تعالی  
او را ده سیر کرامت کند و اگر برکت کند در نماز و زیاده کند مال او و در حفظ  
دارد عیال او و عفو کند گناه او و تضعیف کند خصمات او و آسان کند کار او  
او و منور کند کعبه و کبره کند میزان او و خیرات او و نجات یابد از دکان  
دوزخ و بلند کرد از درجات او و ابو ذر غفاری رضی الله عنه گفت که رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که روزه دارد روز نهم چنان شستی که در نوزده هزار سال  
عبادت کرده و هر که روز عرفة روزه دارد چنان شستی که بیست هزار سال عبادت  
کرده است بخوابد و هر که روزه دارد روز عید شستی تا آن زمان که غایت عید بگذرد  
و در هر شستی چنان شستی عبادت کرده است شصت هزار سال بخوابد **فصل سوم**

**فصل اول** در فضیلت روزه عشر **فصل دوم** در فضیلت روزه های عشر **فصل سوم** در فضیلت روزه های عشر  
ای معین الدین سرور و از بر دهم فرمان شد که خدا چندین توبه کرد  
از ترس جباری و قهاری تو فرمان شد که آن کسی که او در دهه ذی الحجه سوره  
والفجر خوانده باشد او را با ترس چو کار بود بگوید که توبه می کردیم و از تو صلوات  
کردیم از او را از شیخ فرید الدین بر لفظ مبارک باشد و گفت که در عشر ذی  
الحجه از هر یک که است که گفت موسی علیه السلام وقتی آمد درین دهه و روز  
توبه ثلثان توبه به تو فاضل تر از ثلثین این کلمات نیست و این پنج کلمه است  
و هر یک را صد بار بگوید پس چنان بود که دعا نوزده هزار بار توبه بخواند و  
بنویسد بهر یک کلمات او را ثواب ده هزار یکی و ده هزار یکی بخواند  
هزار نوشته نبوی صلوات کند و عمل او از عمل اهل زمین فاضل باشد











Handwritten text in Urdu script, likely a historical document or manuscript. The text is written on aged, yellowed paper and includes several lines of prose, some of which are partially obscured by a large, dark, irregular stain or mark in the center. The visible text appears to be a mix of religious or philosophical discourse, mentioning concepts like 'الحمد لله' (Praise be to God) and 'الحمد لله' (Praise be to God). The script is cursive and characteristic of the Urdu language.

یعنی بر او درود و نشیند و چون بر بالای سر او باشد شل خیمه  
بر او دوازده هزار بار از بند بر طوطی کردن سیزدهم لغز خیدن اگر چه آن  
لغز باشد و چهاردهم کشش پیش از از بند و از اجامی خود انداختن باز  
شدن شش و دهم خاسق از روی ریت هفدهم درانیت نگاه  
همان کنن نوزدهم سلاج پوشیدن بی خون اندیدن بیرون  
و آن اگر پیش از کردن باشد لکار از خداید که بر من و نایر قصور نماید و  
بیست و یکم کدالت یعنی لا والله و لا اله الا الله گفتن که بجهت اثبات حق و نفی باطل است  
دویم پوشیدن و نون طلا در آلات باقر و آلات کماله آن باشد که گفتار از این  
کلام اظهار کردن و نون زبور خود را بر سر خود یا بر روی کعبه او باشند بیست و یکم  
روز خود را بچیزی پوشیدن که بر روی او رسد پس باید که بر پیش روی زن  
نوعی باشد که طلق آبروی او بخورد مقدوم در میان طویق و مقدیه است  
شروع آن بدین که اقل احوال از شش بعد از آن هر املی و خان که است و چهل  
باز متعاقب است و هیچ آن درود و فصل تقصیل یا بدر فصل اول در میان آنچه  
پیش از طویق بخوابد و می شود و آن شانزده ام است چهار بار و اصد و دواز

فَالْعَلَى



۴

[illegible]

فیض مسموم

و از این سبب سر امر است یا نرزه امر و اجبه و امر است آما یا نرزه امر و اجبه  
تث طواف با طریق که طواف غیر تکبیر است از این سبب که اگر طواف تکبیر  
تثبت لامعا و طواف نرزه و وجهی که نرزه را از این سبب بود را بنام طواف نرزه  
از این اسباب و این دو طریق میشود یکی آنکه در مقام طواف با طریق و سفارشات  
حضور را بگوید تا در ابتدا و طواف کند این را و بعد از آن که طواف خود کند و در طریق و نرزه  
آنکه در مقام طواف با طریق است آنکه از این سبب که اگر طواف تکبیر و بعضی از این سبب  
بیش دارد و بعضی از این سبب نرزه و طواف کند تا تکبیر بدن او بر محاذات  
کلاجر بگوید و در طریق اول افضل است و طواف کند تکبیر بعد از آن طواف با طریق  
امری نکنند که ساقی طواف باشد مثل حدیث و طواف آنکه طواف را با تمام از سبب  
آنکه در حال طوافی باید که خدا را تعظیم و دست سجده یا نشسته یا ایستاده و طواف  
کنند از خدا تعظیم و در آن تعظیمات کمتر از دوری و تمام را به هم باشند از خدا تعظیم  
بجای آنکه کشن بر کرد خدا تعظیم از هفت نوبه و زیاده و هفت نیز نماند و هر  
نوبه را شطوطی و هر هفت شطوطی طواف است و اگر بعد از نوبه شدن  
تکبیر آنکه هفت شطوطی یا کمتر یا بیشتر از هفت طواف است و طواف با طریق است



اگر کشد و قبل از نماز شدن باشد درین صورت از سه حال بیرون نیست اول آنکه  
 شک کند میان هفت شوط و نه دوم آنکه شک کند میان ده هفت شوط و کمتر سیم آنکه  
 یقین نداشته که هفت شوط کرده و شک او در مابین هفت شوط باشد مثل آنکه شک کند  
 میان نه شوط و نه یا میان نه شوط و نه و صورت اول اگر بر کسی که بخواهد است  
 رسیده باشد شوط او صحیح است و اگر بآن دکن نرسیده باشد شوط او باطل است و از سر  
 باید گفت و در صورت دوم و سیم مطلقا شوط او باطل است خواه برکن رسیده  
 باشد و خواه نرسیده باشد و شوط او از سر باید گرفت ششم آنکه بخواهد شوط او را  
 از بی یکر باشد یعنی فاصله در میان واقع شود پس اگر فاصله در میان واقع  
 شود شوط طواف از سر گیر و خواه فاصله بجهت ضرورت واقع شده باشد مثل  
 نماز واجب که وقت آن تکمیل شده باشد و خواه بفرقه واقع شده باشد اما  
 در میان شوط چهارم و پنجم و میان شوط چهارم است که فاصله واقع شود  
 مثل نماز سنتی که وقت آن تکمیل شده باشد یا قضای حاجت مؤمن یا داخل  
 شدن بخانه که بعد از آن نماز است در شوط آخر قطع شود و در پنجم  
 اشغال آن امور اما واجب است که در وقت قطع طواف مکانی را که آنجا قطع شده

نشان کند یعنی بر سر انعام آن ایستاد و بگوید که من شوط هفتم را کرده ام و بعد  
 و سکون بجم داخل طواف سازد و آن دیوار است که راه درختان با او را جدا کند  
 ششم آنکه در وقت طواف چیزی از بدن داخل شود و آن کعبه نباشد پس اگر طواف  
 کند آن دست بر دیوار یا کعبه گذارد آن طواف باطل است ششم آنکه در طواف  
 بطریق متعارف راه رود پس اگر یک یا یکبار در وقت آخر کثرت طواف کند صحیح است  
 بود هم آنکه آخر شوط قطع نماید باشد که آن طواف از آنجا که در راه بوده و کم  
 یازدهم هر کس که نماز طواف گذارد در پس مقام ابراهیم ع یا در بعلبکی آن  
 و محتر است در قنات این دو رکعت میان کعبه و اخفا و اگر طواف سنت  
 باشد در هر جای مسجد الحرام که خواهد این دو رکعت می تواند گذارد و سنت  
 که در رکعت اول بعد از سجده سوره قل هو الله بخواند و در رکعت دوم سوره  
 قل یا ایها الکافرون و اما آن که از راه است که متعلق بطواف اند اول  
 آنکه چون داخل مسجد الحرام شود هیچ امری اشتغال ندارد الا بقدر نیاز  
 درواز طواف که قبل ازین مذکور شد و بعد از آن بیجا صد شریع و هر طواف  
 غرض کند مگر آنکه وقت نماز واجب داخل شده باشد یا ترسد که ناخواب شود

شود و هم برسد بکعبه و در هر شوط و همچنین در هر بار که آنرا شستن سیم و سیزده  
 هر یک از چهار رکن خانه که تفسیر کند یا نداند که عرفی است که یک طرفه او  
 خود را از ریزش برون آورد و بر دو شجره ای که در دو گوش راست را برهنه  
 گذارد و بچشم خود در حین طواف کوتاه گردانیدن چرا که بواسطه هرگاه شکر  
 حسنه آنکه شستن شود و ششم نزدیک شدن او را طواف کردن هر یک  
 کمتر شود و نزدیک شدن زیادتی کلام میکند هفتم آنکه راه رفتن در آن طواف  
 نه تند باشد نه آهسته بلکه میانه باشد ششم آنکه در آن طواف این دعا بخواند  
اللهم انی اسئلك باسمک الذی بک شملت کل شیء علی کل شیء و علی کل شیء  
جبر الاذن و اسئلك باسمک الذی بهتزل له اقدامه لا یکنه  
اسئلك باسمک الذی بهتزل له انوار الطور فانتخبک  
والقوت علی وجهه منک و اسئلك باسمک الذی بهتزل له انوار الطور فانتخبک  
علیه و له ما تقدیر من ذنبه و ما تخر و انت علیه یومئذ تعالی  
 حاجت خود را حق طاعت نماید آنکه در آن طواف هرگاه بخواند در هر بار که  
 شود و موقوف نزد هفتم آنکه در وقت طواف در آنجا که آنجا قطع شده

ناودان نماز کعبه است بعد از این دعا بخواند اللهم ادخلنی الجنة برحمتک  
 عافی من الشقم و اوسع علی من فی الارض الحلال و ادری منی منی  
 الجین و الاشی و شومفة العرب و العجم یا ربه هم انک یومئذ  
 بهتزل له انوار الطور فانتخبک و در زمان سابق در کعبه بوده الحال بسته شده و حال  
 آن غایب است پس باید که در آن وقت خود را با این دعا بخواند اللهم  
 الیت یستلک العبد عبوک و هذا مکان العالی الذی من النار و در آن وقت  
 بکتابان خود یک یک از آنکه بچهره حدیث و راست که هر یوم یک بار آن  
 شریف از کتبایان خود کند الشیخ عاکفان او را بخواند و از هفتم و از دهم آنکه  
 بعد از آنکه نماز خود را با این دعا بخواند اللهم من قبلک التوب و الفرج  
 و العافیة اللهم ان علی ضیعی و ضایف و اغفر لی ما ظلمت علیه  
 منی و حق علی خلقی ان تجیب الدعوی منی اللهم فیعی منی فی  
 و بارک فی امتی و بعد از آن در دو رکعت نماز طواف سنت است که  
 هر اسود آید و از اسود و بجا بیاید و منم آید و یک دو دو طواف  
 بکشد و آن اسب بخورد و برین و سرخورد و در وقت بخشد بگوید اللهم











وحيات اسر ان كنو يد الله طمحي اليك ان اعطيتك  
بفرق ما صنعتي وان منعنيها لستعني يا اعطيتك اسلك خلاص  
رقي من النار اللهم اني عبدك وملكك عبدك واصيت بيدك واخل  
يعلمك اسلك ان توفقي يا ربي بفضلي وان سددت مني ما كلفني  
التي ان يتها خطيئتي ابراهيم عليه السلام وولدت عليا قبل محمد  
صلي الله عليه واله اللهم لصليتين رقيب عليهما والملك عزة  
واخيته عليا ورجل طيبة لا اله الا الله وحده لا شريك له  
له الملك له الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على  
كل شئ قدير اللهم لا اله الا انت الذي تقول وخبرته انقول ونوق  
ما يقول القائلون اللهم اني اعموذا بك من الفقر ومن شرب  
القدر ومن شرب الامر ومن عذاب القبر اللهم اجعل قلبه نورا  
وفي سمع نور وفي بصر نور وفي سمع نور وفي بصر نور وعطاس  
عروفي ومقام وسعدني وسدخي وعرض نور واظم له نور يا  
نور الفانك انت على كل شئ قدير وبذلك دعاها نور عرفت



كلام

